

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۵

آبان ۱۳۵۳

در این شماره:

● پیام به چریکهای فدائی خلق ● درباره روش تاکتیکی حزب توده ایران ● فرخنده باد پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر! ● مسابقه خطرناک تسلیحاتی ● سخنی درباره شیوه های مشخص مبارزه در ایران ● درحاشیه خریدهای اسلحه ● رژیم و مذهب ● اعلامیه حقوق بشر در ایران چگونه اجرا میشود؟ ● دشمنان و دوستان خلق کرد ● آیامیتوان در اتحادیه های دولتی فعالیت کرد؟ ● درباره مرکز زد و وقاچاق ● سمتهای تکامل جامعه معاصر انسانی و جامعه کنونی ایران ● نامه ای از رفیق غلام زاده (گودرز) ● دستچینی از نامه های ایران.

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال اول (دوره سوم)

پیام به چریکهای فدائی خلق

در این پیام روی سخن ما به آن گروه از مبارزان انقلابی ایران است که خود را مارکسیست - لنینیست میدانند و بی غل و غش ، در راه مبارزه پیگیر برای آزادی ورهائی میهن ما از جنگال نفرت انگیز رژیم جنایت بار شاهنشاهی و دستهای پلید امپریالیست های غارتگر گام گذاشته اند .
در پیام حزب توده ایران به رفیق ما زیارود وستانش ما بخش پایه ای از آنچه را که میان ما مسور در گفتگو میتواند باشد یاد آور شدیم و بسیار شادیم که زندگی چند ماهه اخیر آنچه را که ما در آن پیام گفتیم با روشنی باز هم بیشتر تأیید نمود .

در فاصله زمانی میان آن پیام و این پیام خبرهای تازه زیادی به ما رسیده است که گویای این واقعیت است که در رون آن گروههای مبارز مارکسیست - لنینیست ایران که راهی جز راه حزب ما برگزیده بودند و بسیاری از آنها در رک راستین مارکسیسم - لنینیسم در شرایط دوران ما ، در ارزیابی نیروهای واقعی مبارز طبقه امپریالیسم و ارتجاع ، در باره دوستان و دشمنان جنبش انقلابی ایران در صحنه سیاست جهانی ، در برگزیدن شیوه های مناسب مبارزه برای پیشرفت بسوی اولین هدف همگانی نیروهای ملی و مترقی (یعنی سرنگون کردن رژیم سیاه ارتجاعی کنونی) ، در چار سردرگمی جدی بوده و در مواردی به گمراهی افتاده بودند ، یک روند تجدید اندیشه در حال گسترش است .
آثار این پدیده شادی انگیز حتی در شماره دوم نشریه ای که بنام نبرد خلق (ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق) نشر یافته و دست ما رسیده است بطور روشن دیده میشود . ما در باره جهات مثبت و منفی اندیشه های این نشریه ، که بدید ما گویای اندیشه های آن رفقا و گروههایی از چریک های فدائی خلق است که مترادف بگرن در راه تجدید اندیشه به پیش رفته اند ، در گفتارهای پیک ایران و در نوشته های مجله دنیا گفتگو کرده ایم .

در این پیام ما میکوشیم یکبار دیگر بطور فشرده نظر خود را در باره آماج گیری سیاسی و راه و روش شما بیان کنیم و از شما بخواهیم که با روشنی نسبت به این نظریات پاسخ دهید . در پیام به رفیق ما زیارود وستانش ما نظر خود را نسبت به مبارزه ای که گروههای وابسته به چریکهای فدائی خلق انجام داده و میدهند با روشنی یاد آور شده ایم . یکبار دیگر آنرا تکرار میکنیم که :

" ما هاد قانه به مبارزه شما بدید و تحسین میکنیم ، در همین اینکه با برخی از شیوه هایی که شما برای رسیدن به این هدف انتخاب کرده اید موافق نیستیم و بعضی از ارزیابیهای را که شما در باره نیروهای داخلی طرفدار آزادی و استقلال و پیشرفت داشته و شاید هنوز هم دارید درست نمیدانیم و بر آنیم که شناخت شما در باره دوستان و هواداران واقعی جنبش نجاتبخش ملی ایران در صحنه سیاست بین المللی طی یک دوران طولانی نادرست بوده و هنوز هم کاملاً درست نیست ."

این ارزیابی عمومی ما هنوز به نیروی خود باقی است منتها با این یاد آوری که روند تجدید اندیشه در میان افراد وابسته و هوادار چریکهای فدائی خلق در دو سال اخیر و بخصوص در چند ماه اخیر بیکنسبت پیش رفته است .

از آنچه به ما رسیده است میتوان اینطور نتیجه گرفت که عده قابل توجهی از این دوستان بطور

بنیاد د رارزیایی نادرست خود تجدید نظر کرده و باندازه زیادی به ارزیابیها و راه و روشی که حزب ما برای مبارزه در شرایط کنونی ایران پیشنهاد میکند نزدیک شده اند .
 ما باین رفقان تذکره شاد باش میگوئیم و امید داریم که هرچه زودتر بتوانیم این نزدیکان بشه و ارزیابی و راه و روش را نخست به یگانگی فکری برسانیم و سپس این یگانگی را بایگانگی سازمانی تکمیل نمائیم .

راههای عملی این کار را که آماج اصلی اش زنده کردن همعانه سازمانی حزب واحد طبقه کارگرد رسوا سراسر ایران است ، در پیام به همراهان حزب " و " نکاتی چند درباره وظائف عملی مبارزاتی انقلابی در ایران " باروشنی بیان داشته ایم .

اما در کنار این مبارزان ، افراد و گروههای دیگری از وابستگی و هواداران راه چریکهای فدائیس خلق هستند که در راه تجدید نظر در اندیشه ها و ارزیابی های نادرست خود ، هنوز از چهارچوب مقاله " اندیشه مائوتسه و دین و انقلاب ما " (مندرجه در شماره دوم جزوه " نبرد خلق ") پارافراز نهاده اند . .

ما باطمینان میتوانیم امید و ارباشیم که بسیاری از این رفقان تاریخ انتشار این مقاله (فروردین ۱۳۵۳) تاکنون در نتیجه روبروشدن با زهم بیشتر بار و دایره های ماههای گذشته در زندگی سیاسی جهانی ، در راه تجدید نظر در ارزیابیهای نادرست خود گامهای جدیتری به پیش برداشته اند . ولی باوجود این امید ، ماضوری میدانیم که درباره آن نظریات یکبار دیگر با شما گفتگو کنیم .

شماره فاد مقاله نامبرده از یکسویه روشنی حساب خود را از مائوتسیمت های ایرانی در اروپا جدا مینماید و روش سیاسی آنها را که طبق گفته شما به پیروی از تبلیغات راد یوین است طرد میکند و آنها را در خارج نهضت کمونیستی جهانی قرار میدهد ، ولی از سوی دیگر خود آن سیاستی را که اینها از آن پیروی میکنند مارکسیسم - لنینیسم هلاق در معارضه بارویزیونیسم جدید میدانید و از این دیدگاه ما را متهم میکنند که :

" رویزیونیست ها که فقط ادعای مارکسیست - لنینیست بودن را دارند اندیشه های رفیق مائوتسه و دین و انحراف از مارکسیسم - لنینیسم میدانند و هزاران تهمت رنگارنگ به آن میزنند . اینان به میل خود اصطلاح " مائوتسیم " را ساخته اند و آن را برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار داده اند . در حالی که اندیشه مائوتسوی بجز مارکسیسم - لنینیسم هلاق در معارضه با رویزیونیسم جدید نیست " .

" کوتاه سخن اینکه ما مائوتسه و دین را همچون یک مارکسیست - لنینیست کبیر میشناسیم . . . اندیشه او بیان هلاق مارکسیسم - لنینیسم عصر ما است " .

دوستان عزیز !

ما چنین می اندیشیم که بین ما نمیتواند در این باره دوگانگی ارزیابی وجود داشته باشد که بهترین بیان کننده اندیشه مائوتسه و دین خود مائوتسه و دین است و در این هم نمیتوانیم اختلافی داشته باشیم که سیاست خارجی دولت جمهوری توده ای چین زیررهنمائی مستقیم و پیگیر مائوتسه و دین قرار دارد و چیزی جز انطباق هلاق اندیشه مائوتسه و دین در میدان سیاست جهانی نیست .

در اینهم مسلماً بین ما یگانگی دید وجود دارد که بر پایه گفتار لنین کبیر یگانگی سنگ محک برای شناسایی درستی و نادرستی ادعای گروههای سیاسی افراد ، کردار آنهاست نه گفتارشان .

اکنون به پردازیم به احکام شما :

با دنبال کردن منطقی احکام شما به نتایج زیرین میرسیم :

شما عقیده دارید که اندیشه ما فوتمسه د و ن بیان خلاق مارکسیسم — لنینیسم عصرماست و از آنجا که سیاست خارجی دولت جمهوری توده ای چین که زیر راهنمایی مستقیم خود ما فوتمسه د و ن قرار دارد و رواق بیان خلاق اندیشه ما فوتمسه د و ن در زمینه سیاست جهانی است ، پس باید مطابق نظر شما باین نتیجه رسید که :

حمایت از رژیم سیاه نظامی یحیی خان در پاکستان و دشمنی پیگیری آزادی خلق ٧٥ میلیونی بنگلادش از یوغ استعمار مشترک انگلیس و پاکستان غربی ؛
حمایت از سیاست تجار و کارخانه نظامی امریالیسم امریکا ؛
پشتیبانی از سیاست فاشیست های آلمان غربی از قماش اشتراک و س د رجعت ناپود کردن کشور سوسیالیستی آلمان دموکراتیک ؛

حمایت از حکومت محافظه کاران انگلیس علیه حزب کارگر ؛
حمایت از کودتای صوری در سودان و تبریک به او در کشتار مبارزان کمونیست ؛
پشتیبانی از رژیم کودتای فاشیستی در شیلی ؛
حمایت از پیمان تجار و کارخانهای امریالیستی ناتولیه کشورهای سوسیالیستی ؛
پشتیبانی از رژیم شاه ایران و بطور صریح از سیاست نظامیگری رژیم ارتجاعی او که مستقیماً علیه مبارزه آزاد بیخش خلق های ایران و خلق های عرب مجاور ایران است ؛
اعلام رسمی دست کشیدن از حمایت از جنبش های آزاد بیخش در کشورهای جنوب غربی آسیا (اندونزی ، تایلند ، مالزی) که اکثراً زیر چکمه کارگزاران امریالیستی جان میکنند ؛

خصومت هر روز شدید تر نسبت به بزرگترین تکیه گاه نیروهای ضد امریالیستی در جهان یعنی خانواده کشورهای سوسیالیستی و بزرگترین پایگاه آن اتحاد جماهیر شوروی ، کشوری که تمام نیروها در حال نبرد علیه امریالیسم پشتیبانی بیدریفش را از خویش ستایش میکنند .

همه اینها و نظائر آن که بد و ن تردید چون زیر راهنمایی مستقیم و پیگیری ما فوتمسه د و ن است و نمیی تواند چیزی جز بیان " خلاق " اندیشه ما فوتمسه د و ن در زمینه سیاست خارجی باشد با نتیجه گیری از احکام شما بیان خلاق مارکسیسم — لنینیسم عصرماست ؟

دوستان گرامی ، یک لحظه به تاریخ تحول فکرو عمل تروتسکی توجه نمائید ! تروتسکی درد و ران انقلاب اکثریه حزب بلشویک لنین پیوست و در آن دوران به مقام شامخ عضویت دبیرخانه سیاسی وزارت جنگ انقلاب رسید . ولی در همین دوران که او بطور عمد ه در ارد و گاه مارکسیست — لنینیست هابود ، عناصر انحرافی در اندیشه او بطور نیرومندی وجود داشت بطوریکه او را در کنار پرترگا هومنجلاب اپورتونیسم نگامید داشت . همین عناصر انحرافی از مارکسیسم — لنینیسم است که او را د راولین برخورد با دشواریها د سر اشیب ارتداد غلط اند و سر انجام به لجن زار خیانت بهمارکسیسم — لنینیسم و سو — سیالیسم کشانید .

آنچه امروز مارکسیست — لنینیست هابهنوان تروتسکیسم مینامند مجموعه عناصر انحرافی اندیشه ها و شیوه های عمل ارتجاعی و خیانت آمیز بهمارکسیسم — لنینیسم و سوسیالیسم است نه آنچه تروتسکی در بخشهای گوناگون زندگیش درها هنگی با مارکسیسم — لنینیسم نوشته و گفته است .
کافوتسکی هم هنگامیکه مارکسیست بود بسیاری از اندیشه های مارکس را بدستی بیان میکرد و تکرار مینمود ، ولی آنچه لنین در باره ارتداد کافوتسکی بیان میکند شامل عناصر انحرافی او از مارکسیسم است .

چنین است اصطلاح ما فوتمسیم : اکثر و ابستگان گروه ما فوتمسه د و ن دورانی کموبیش در مواضع مارکسیستی — لنینیستی قرار داشته اند . همانطور که حزب کمونیست چین در دورانهای طولانی

با افتخار دراد و گاه انتزاعیونالیستی قرار داشته است .

مائوئیسم شامل آن عناصر انحرافی از سیستم فکری مائوتسه دون و گروه طرفداران اوست که عمل مائوتسه دون و گروه او را گام بگام از راه درست مارکسیستی - لنینیستی دور کرده و به منجلا ب سازش با سیاهترین نیروهای ارتجاعی جهان و خصومت آشکار با جبهه جهانی کمونیسم و نیروهای ضد امپریالیستی کشانده است .

مائوئیسم در زمینه سیاست جهانی، یعنی عملکرد کنونی دولت جمهوری توده ای چین که مائوئیست های اروپائی از آن موهوم تبعیت میکنند .

انطباق خلاق مائوئیسم در زمینه مبارزات اجتماعی کشور ما یعنی آنچه خائنین خود فروخته ای مانند نیکخواه و لاشائی در ایران و وازدگانی مانند دارودسته روزنامه های طوفان و ستاره سرخ در اروپا به آن عمل میکنند یعنی هم آوازی با رژیم سیاه شاه و جلادان آدمکشی ساواک و خصومت بی بند و بار با حزب توده ایران و جنبش کمونیستی جهانی و در درجه اول با حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی .

این وازدگان تا آنجا در منجلا ب خیانت به جنبش انقلابی غلطیده اند که گویند گانسان باپی پروائی بینظیری که از خصوصیات همفردان است در جلسه عمومی کنگد راسیون اعتراض د بیرخانه کنگد راسیون را در مورد قتل رفیق شهید حکمت تجویس علیه جلادان ساواک شدیداً مورد حمله قرار داده و صریحاً اظهار داشته اند که از قتل حکمت تجویس باپی و دیگر وابستگان به حزب توده ایران آنها همانقدر رشادند که اگر بطور مثال هلمز رئیس سازمان جاسوسی امریکا، سی ای - آ در تهران بقتل میرسید . اینست مفهوم مائوئیسم و اینها هستند مائوئیست های پیگیر .

شما ، که بدون احساس مسئولیت ، هر کس را که این شیوه های ضد مارکسیستی و ضد کمونیستی گروه مائو طرفدارانش را مورد انتقاد قرار دهد ، رویزونیست میخوانید ، آیا هیچ اندیشیده اید که چرا شاه و ستیاریانش مانند روزنامه اطلاعات ، تا این اندازه نسبت به باصلاح شما " مارکسیسم - لنینیسم خلاق عصر ما " با گرمی و خوشروئی روبرو میشوند و آنرا میستایند و با نیروهای که باصلاح شما " رویزیونیست " هستند تا این اندازه کینه میورزند ؟

روزنامه متوفان ارگان مائوئیست های پیگیر ایرانی در اروپا در شماره ۸۲ خود چنین مینویسد :

" رویزونیست ها . . . اکنون به یکبارگی با انقلابی بخود گرفته اند و به حملات مستقیم علیه شاه و دولت وی می پردازند و به کارگران نداد امید هند که تارژیم شاه برجاست ، آنها روی آزاد ی و رفاه نخواهند دید . برای رویزونیست ها بار دیگر فرصت مناسبی پیش آمده تا با زهم افکار عمومی را بسود خویش فریب دهند و شاید آبرفته را به جوی بازگردانند . . . آنها . . . اکنون چپ و راست خود را از حزب طبقه کارگر میخوانند و از رهبری این طبقه در انقلاب سخن میگویند و عجب آنکه شاه و تبلیغات رسمی کشور نیز با دادن عنوان کمونیست به آنها به فریبکاری آنها یاری میرساند . . . "

براستی این نوشته داستان بدن و شرحی است و تنها نشان میدهد که دارودسته مائوئیست ها یعنی آنهاست که به نوشته خود شما :

" گوششان براد بیویکن و چشمشان به روزنامه چین است و هر چه آنها گفتند اینها بر زبان مادر خود ترجمه اش میکنند و درباره آن جار و جنجال بر اه میاندازند " ،

تا چه اندازه بدن نبال مرتدان پکن در لجنزار سازش با امپریالیسم و رژیم جنایتکار شاه فرورفته اند .
دومین بخش گفتگوی ما با شما در استان درباره شیوه های مبارزه است . مادر این باره در مقاله شخصی در مجله " دنیا " * نظر مشروح خود را درباره حکامی که شما در مقاله " اندیشه مائوتسه دون و

انقلاب ما نوشته اید داده ایم .

تنهایی آن این را اضافه میکنیم که ما نظر شما را در این باره که بقا سازمانهای انقلابی در شرایط اختناق سیاه تنها از راه " نظامی کردن " آنها میسر است یک نظریه سکتاریستی و برای رشد جنبش انقلابی زیان بخش میدانیم . در این حکم که اگر سازمان انقلابی نظامی نشود ، بالاخره در مرحله ای از رشد خود بوسیله پلیس نابود خواهد شد ، جزیره پادان ، بنیروی پلیس و کم پادان با مکانات نیروهای انقلابی در مبارزه به پیش چیزی نیست . تجارب همین دوران اخیر جنبش انقلابی بین المللی به بهترین وجهی نادرستی این حکم را روشن کرد . نمونه یونان تجربه جنبش انقلابی پرتغال را تکمیل کرد . هم در پرتغال و هم در یونان دوران طولانی اختناق پلیسی بسیار شدیدی حکم فرمود و احزاب کمونیست و سایر نیروهای انقلابی این کشورها هیچکدام " نظامی " نشده بودند ولی توانستند با تمام وحشیگریهای پلیس فاشیستی موجود پیت خود را حفظ کنند و درگاه معین بعنوان یک وزن سنگین در کفه مبارزات ملنی جامعه خود پیش جای گیرند .

علاوه بر جهات دیگر نادرست تر شما درباره ضرورت مطلق نظامی کردن سازمان انقلابی این حکم قشرهای وسیعی از مبارزان انقلابی را که آمادگی کامل دارند در مبارزات مخفی و ملنی علیه رژیم شرکت مؤثر و فعال داشته باشند ، از صفوف سازمانهای انقلابی به کنارتنگا میگرداند و در نتیجه خصلت شدیدا سکتاریستی پیدا میکند .

شما در مقاله خود مینویسد : " این ویژگی شرایط امروز جامعه ما و بسیاری از جوامع دیگر است که در پناه اصول پنهانکاری نمیتوان سازمان و گروه را حفظ کرد و رشد داد " .

این نظر شما درست برخلاف لننیزم یعنی نظر صریح لنن است . لنن در این زمینه باروشنی و بدون هیچگونه ابهام به ما میآموزد که در شرایط اختناق سیاسی حفظ سازمان مخفی انقلابی تنها و تنها بر پایه رعایت همه جانبه اصول پنهانکاری میسر است .

تجربه جنبش انقلابی همین ماهم درست همین را ثابت میکند . بدون استثنا تمام گروههای و انقلابی که به جنگال در خیمان ساواک و پلیس افتاده اند تنها و تنها با روش سهل انگاری در برگزیدن افراد جدید ، بی مبالائی در حفظ اسناد و اطلاعات سازمان مخفی ، گشاد بازی در فعالیت مخفی ، بی توجهی به امکان ضعف و خیانت و بیاتظار و خود نمائی برخی وابستگان به سازمان انقلابی بوده است . همه اینها در صورت " نظامی شدن " یک گروه انقلابی هم میتواند بهمان نتایج دردناک منتهی شود . با این تفاوت که در این صورت تنها به دشمن این بهانه داد میشود که مراتب سبعانه تر علیه مبارزان پیش رود .

ما بازم تکرار میکنیم که با فشاری ما در زمینه نشان دادن نادرستی حکم شما با آن معنا نیست که گویا ما استفاده از شیوه های گوناگون قهرآمیز مبارزه را در همه شرایط نادرست میدانیم . ما استفاده از هر شیوه مبارزه را که به روشنگری اجتماعی و آمادگی نیروهای عظیم زحمتکش و سایر قشرهای ملی برای نبرد کمک کند و در جریان نبرد بتواند دشمن را ضعیف سازد و امکان تظاهرات مردم رضایتتوهای وسیع را بوجود آورد درست میدانیم .

اگر ما کوشا باشیم اندیشه های خود را هر چه بیشتر بر پایه های مارکسیسم — لننیزم ، بمعنای لنینی این کلمه ، تکیه میکنیم مارکسیسم — لننیزم بمعنای لنینی و نه مارکسیسم — لننیزم من در آورده مارکسیست ها و تروتسکیست ها و انواع و اقسام ایستهای دیگر مرتدان و وزگان ، استوار سازیم ، هر روز بیشتر بهم نزدیک خواهیم شد . تنها مارکسیسم — لننیزم با این معنای لنینی است که واقعاً اخلاق است ، یعنی قادر است مشخصات دوران ما و ضروریات مبارزه در این دوران را به بهترین نحوی منعکس کند . اشتباه بزرگی است که مایک جریان خورده بورژوازی و انحرافی ما توتیسیم را

مارکسیسم — لنینیمم خلاق تلقی کنیم و در دام آن بیافتیم .
 برپایه چنین یگانگی درك از جهان بینی مارکسیستی — لنینیستی بمعنای خلاق ولنینی آن
 روشن است که کوششهای مادر راه زنده کردن سازمانهای حزب طبقه کارگر در ایران با کامیابی
 بیشتر و پویا خواهد گردید .

بر همین پایه است که مایه گفتگوی خلاق و زنده میان شما و خودمان روی مسائل مشخص و
 بدون پرد و پوشی ارزش بسیار مینماید و از شما خواهیم که برای برپا ساختن يك چنین گفتگوی
 همه جانبه بمایاری کنید . مابنوبه خود از آنچه از دستمان برآید در این راه کوتاهی نخواهیم کرد .

* دوره سوم مجله " دنیا " شماره دوم

مرداد ۱۳۵۳

آینده ز ماست

(شعر از رفیق شهید پرویز حکمت جو)

ای دوست

قسم به حق که زیباست :

آینده ،

ز ماست ، بی کم و کاست .

آن عید که دیده ای نگرید

فردا

گذرش به کوچه ماست .

زنداد ، نوروز ۱۳۵۳

روش تاکتیکی حزب توده ایران

گاه و بیگاه برخی ها این سؤال را در برابر حزب توده ایران مطرح میکنند: "چرا فلان شعار که در فلان موقع داده میشود، حالا داده نمیشود و یا حتی شعاری متفاوت با شعار قبلی مطرح است؟ چرا حالا شعاری دیده میشود که در گذشته مطرح نبوده است و یا اقل به این شکل مطرح نبوده است؟"

در این اواخر، با طرح شعار "سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد مکرانیک موجود" از طرف حزب ما مسئله تغییر شعارها، علت و چگونگی تغییر آنها حادث شده است. بنظر برخی ها طرح این شعار بمعنی "تغییر اساسی" در سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم کنونی است. و برخی ها گاه دارای پیشداری نسبت به حزب توده ایران هستند، طبق سنت خود این "تغییر اساسی" را به عوامل گوناگون زهنی نسبت میدهند و یا با زهم "اشتباه" جدیدی در سیاست حزب توده ایران در گذشته "کشف" میکنند.

از قضاوتهای مبتنی بر پیشداری که بگذریم، بنظر ما طرح کنندگان چنین سئوالاتی از یک طرف و چاراشتباه تئوریک اند و از طرف دیگر سیاست تاکتیکی حزب توده ایران را بدرستی درک نمیکند. بسخن دیگر برای این افراد مسئله خط مشی استراتژیک و تاکتیک حزب طبقه کارگر و وحدت و اختلاف و پالکتیک آن دو بدرستی روشن نیست و انطباق این استراتژی و بویژه تاکتیک هم بر سیاست حزب توده ایران بدرستی صورت نمیگیرد. بهمین جهت ما برای روشن ساختن این مسئله نخست استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر را از نظر تئوریک و سپس بر این اساس استراتژی و بویژه سیاست تاکتیکی حزب توده ایران را مورد بررسی قرار میدهیم.

هدف ها و شیوه ها

در ارتباط با استراتژی و تاکتیک نخست روشن ساختن برخی مفاهیم ضرور است، چون مبهم بودن و مخلوط شدن آنها به نتیجه گیری های نادرست می انجامد:

اول اینکه مفهوم **هدف**، **شعار** و **وظیفه** استراتژیک و یا تاکتیکی از لحاظ مضمون یکی است یعنی هر سه مفهوم نیل به خواست معین و تحقق بخواست معینی را میسرانند. دوم اینکه شیوه های تاکتیکی را منیل به هدف، شکل تحقق شعار و چگونگی سیر بسوی انجام وظیفه استراتژیک و تاکتیکی را مشخص میسازند. بعنوان مثال: مهمترین هدف، شعار و وظیفه تاکتیکی ما برچیدن بساط رژیم استبدادی موجود است، ولی را منیل به این هدف، شکل تحقق این شعار و چگونگی انجام این وظیفه بکلی متنوع است و انواع اشکال مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز را در بر میگیرد. اگر هدف ما را با شیوه ها مخلوط سازیم و یکی را جای دیگری بگیریم، خطر ایمن وجود دارد که یا هدف های استراتژیک و تاکتیکی روشن نباشند و یا یکی از شیوه ها را مطلق کنیم.

استراتژی

استراتژی یعنی آنچه آن هدفها، شعارها و وظایفی که با تحقق آنها انقلاب اجتماعی، تحول بنیادی اجتماعی صورتی پذیرد و آن تضاد های اجتماعی که برانگیزند و این انقلاب اجتماعی است

حل میگرد. از این تعریف نتایج زیرین حاصل میشود :

۱) استراتژی با انقلاب اجتماعی، با تحول بنیادی اجتماعی، یعنی با سرنگونی حاکمیت طبقه یا طبقات ارتجاعی و استقرار قدرت حاکم طبقه یا طبقات انقلابی، با تغییر نظام اقتصادی - اجتماعی کهنه و استقرار نظام اقتصادی - اجتماعی نوپهوند مستقیم و ناگسستگی دارد.

۲) استراتژی یک مرحله کامل انقلاب را دربرمیگیرد و در تمام این مرحله هدفها، شعارها و وظایف استراتژیک تغییرناپذیر است.

۳) از آنجا که تدارک مادی و معنوی انقلاب بتدریج صورت میگیرد، و از آنجا که تحقق انقلاب - عوامل گوناگون عینی و ذهنی، داخلی و خارجی بستگی دارد، یک مرحله انقلاب، و در نتیجه - استراتژی، معمولاً یک دوران طولانی را دربرمیگیرد.

۴) طولانی بودن مرحله انقلاب بدان معنی است که هدف استراتژیک دور است.

شایان ذکر است که با اینکه محتوی و مضمون یک مرحله انقلاب، و در نتیجه هدفها، شعارها و وظایف استراتژیک اساساً تغییرناپذیر است، ولی در نتیجه سیر تکامل جامعه، همراه با تدارک مادی و معنوی انقلاب و به علل گوناگون عینی و ذهنی، داخلی و خارجی، محتوی و مضمون انقلاب معین، و در نتیجه هدفها، شعارها و وظایف استراتژیک ناشی از آن، با کیفیات نوینی غنی تر میشود. بعنوان مثال :

از انقلاب مشروطیت ایران تا کنون، یعنی نزدیک به ۷۰ سال است که مرحله انقلاب ایران و در نتیجه هدفهای استراتژیک جنبش انقلابی ایران در واقع اساساً تغییری نکرده است و زیرا اگر در آنموقع مهمترین تضادهای جامعه ما تضاد بین مردم و امپریالیسم و تضاد بین مردم و ارتجاع بود، امروز هم همین است. اگر در آنموقع این تضادها مبیاهست بسود کسب استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی، بسود استقرار مکرر و همگانه محصل شود، امروز هم چنین است. بسخن دیگر، از آنموقع تا کنون، همچنان در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است.

ولی اگر در آنموقع، بعلمت رشد محدود سرمایه داری در شهر و تسلط مناسبات فئودالی در ده، یکی از هدفهای اصلی انقلاب از بین بردن مناسبات ارباب - رعیتی و باز کردن راه برای رشد سرمایه داری بود، اکنون که تسلط مناسبات فئودالی در ده از بین رفته و سرمایه داری در ایران بسرعت رشد میکند، یکی از هدفهای اصلی انقلاب از بین بردن بقایای نظام ماقبل سرمایه داری، اجرای اصلاح ارضی دموکراتیک و باز کردن راه برای نیل به سوسیالیسم است. اگر در آنموقع بعلمت ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر، فقدان حزب طبقه کارگر و فقدان سیستم جهانی سوسیالیستی، انقلاب بطور عمده و اساسی خصلت بورژوازی داشت و سرکردگی انقلاب بناچار با بورژوازی بود، و در دوران ما با رشد روزافزون کمی و کیفی طبقه کارگر، با وجود حزب طبقه کارگر و تحکیم و گسترش آن، با وجود قدرت روزافزون سیستم جهانی سوسیالیستی و تغییر روزافزون تناسب قوا در صحنه جهانی بسود سوسیالیسم با وجود تحول کیفی در مشی بورژوازی بطور عموم و غلطش آن در جهت ارتجاع و همبستگی با امپریالیسم انقلاب بطور عمده و اساسی خصلت دموکراتیک دارد، دارای سمتگیری سوسیالیستی است و سرکردگی پرولتاریا در انقلاب - بشرط جمع شرایط عینی و ذهنی - ضرور و حتمی است. بسخن دیگر انقلاب ملی و دموکراتیک ایران با کیفیات نوینی غنی شده، انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین است و این کیفیات نوین پیروزی قطعی و نهائی آن و تحول آتی آنرا بسوی انقلاب سوسیالیستی از امکان به واقعیت تبدیل کرده است.

تاکتیک

تاکتیک یعنی آنچنان هدفها، شعارها و وظایفی که در مراحل مختلف سیر انقلاب به تدارک

مادی و معنوی آن کمک کند و آنرا تسریع نماید . از این تعریف نتایج زیرین حاصل میشود :

- ۱) تاکتیک جزء و تابعی از استراتژی است و در خدمت آن قرار دارد .
 - ۲) برخی از هدفها ، شعارها و وظایف تاکتیکی حتی قبل از انقلاب قابل وصول و تحقق اند .
 - ۳) هدفها ، شعارها و وظایف تاکتیکی یا براهثر وصول و تحقق آنها و یا بعلت تغییر شرایط وجودی آنها تغییرپذیرند .
 - ۴) تاکتیک در زمانها و مراحل کوچکتر و محدودتری را در یک مرحله انقلاب در بر میگیرد و دارای هدفهای نزدیک است .
 - ۵) شعارهای تاکتیکی از نظر اهمیت متفاوت اند . مهمترین شعار تاکتیکی شعاری است که تحقق آن شرط اصلی و مقدماتی برای تحقق شعار استراتژیک باشد .
- بسخت دیگر تاکتیک فقط تابع یک اصل تغییرناپذیر است ، و آن اصل ، خدمت به استراتژی در چارچوب شرایط مشخص است . در غیر این صورت تاکتیک تابع هیچ دگی نیست .

استراتژی و تاکتیک

از میان مختصات استراتژی و تاکتیک این نتیجه حاصل میشود که استراتژی و تاکتیک دارای پیوند دیالکتیکی هستند . جدا کردن آنها از هم ، در برابر هم قرار دادن آنها و مطلق کردن آنها ناسازگار است . انگار هدفهای تاکتیکی و مطلق کردن هدفهای استراتژیک ، یعنی نفی تدارک مادی و معنوی انقلاب . و این به سکتاریسم و ماجراجویی میکشد . انگار هدفهای استراتژیک و مطلق کردن هدفهای تاکتیکی ، یعنی نفی تحول بنیادی اجتماعی ، نفی انقلاب اجتماعی . و این به اپورتونیسم و فرمیسیم می انجامد . فقط با راهنما قرار دادن هدفهای استراتژیک ، با مبارزه در راه هدفهای تاکتیکی برای خدمت به هدفهای استراتژیک است که میتوان انقلاب را از لحاظ مادی و معنوی تدارک دید و سرانجام به پیروزی رساند .

استراتژی حزب توده ایران

استراتژی حزب توده ایران در " طرح برنامه حزب توده ایران " بشرح زیر توصیف شده است :

" کشور ما هنوز در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک است و آنچه اکنون بطور عمد در برابر مردم ایران مطرح است ، رهائی مردم ایران از قید سرمایه غارتگر امپریالیستی و عمال آن و نیل به حاکمیت خلق و حقوق و آزادیهای دموکراتیک و اجرای اصلاحات بنیادی دموکراتیک است . بدیگر سخن شرط لازم تحقق انقلاب ایران در مرحله کنونی یعنی مرحله ملی و دموکراتیک عبارتست از پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان شهری که قشر مهمی از روشنفکران و کارمندان را در بر میگیرد ، خرده بورژوازی و قشرهای مترقی ملی بورژوازی و محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور ، تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران ، برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری ، دموکراتیک کردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور ، یعنی استقرار حکومت انقلابی ملی و دموکراتیک " .

در زمینه استراتژی در جای دیگر در " طرح برنامه حزب توده ایران " گفته میشود :

" حزب توده ایران بر آنست که مبارزه موثر علیه استبدادی امپریالیسم و بقایای نظام ماقبل سرمایه داری مستلزم اتخاذ آن چنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد

کشور را تا مین نماید ، با استفاده از کلیه امکانات عصر ما بسرعت فاصله آنرا نسبت به کشورهای پیشرفته جهان جبران کند . بنابراین راه ، راه سمت گیری سوسیالیستی است که هنوز بمعنای استقرار سوسیالیسم نیست ، ولی پایه های عینی را برای عبور بسوی جامعه سوسیالیستی آماده میکند .

و سرانجام در " طرح برنامه حزب توده ایران " تاکید میشود :

" سرنوشت آتی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تاریخی و درجه پیگیری آن با امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط نزدیک دارد . تنها سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلا آن را بسوی سوسیالیسم تا مین خواهد کرد . لذا حزب ما وظیفه خود میداند که باتمام قوا در راه تا مین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند . "

بدینسان حزب توده ایران با روشنی و قاطعیت مرحله انقلاب ایران ، محتوی انقلاب ایران سمت تاریخی انقلاب ایران و شرط پیروزی ، تعمیق و تکامل انقلاب ایران را در " طرح برنامه " خود بیان کرده است . این یک استراتژی انقلابی است که از تحلیل علمی واقعیت جامعه ایران بدست آمده است .

سیاست تاکتیکی حزب توده ایران

استراتژی انقلابی حزب توده ایران چراغ راهنمای وی در تعیین هدفها ، شعارها و وظایف تاکتیکی اوست . سیاست تاکتیکی حزب توده ایران از یکطرف جزو و تابعی است از این استراتژی و در خدمت آن قرار دارد و از طرف دیگر با توجه به خصلت هدفها ، شعارها و وظایف تاکتیکی که در پیش گفته شد - تعیین میگردد . بدینسان است که حزب توده ایران در تمام زمینه های اقتصادی سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی شعارهای تاکتیکی گوناگونی را مطرح میسازد ، با تغییر شرایط عینی و ذهنی ، داخلی و خارجی ، این شعارها را تکمیل میکند و یا تغییر میدهد ، شعارهای موجود را با محتوی و کیفیت تازه غنی میسازد ، شعارهای نورا جانشین شعارهای کهنه میگرداند ، شعاری را که موقتا کنار گذاشته بود ، دوباره بعیان میکشد ، شعاری را که حدت نداشت به شعار مبرم تبدیل میکند و غیره . بسخن دیگر حزب توده ایران در تعیین سیاست تاکتیکی خود فقط تابع این اصل است که : چگونه میتوان - با تحلیل مشخص شرایط مشخص - به بهترین و آسانترین شکل توده ها را آگاه و متشکل کرد و به مبارزه کشاند ، دشمن را افشا کرد ، زیر ضربه گرفت و منفرد ساخت و زمینه را برای نیل به هدفهای تاکتیکی و در نتیجه هموار ساختن راه برای نیل به هدف استراتژیک آماده کرد .

با توجه به این سیاست استراتژیک و تاکتیکی حزب توده ایران ، اینک به بررسی یک شعار مشخص ، یعنی " سرنگونی رژیم " میپردازیم . برای پاسخ دادن به این سؤال باید ببینیم که از شعار " سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک موجود " چه میفهمیم . حزب ما از شعار " سرنگونی رژیم " پایان دادن به حکومت مطلقه ، پایان دادن به رژیم ترور و اختناق ، پایان دادن به استبداد سلطنتی را در نظر دارد . بر این اساس شعار سرنگونی رژیم کنونی یک شعار تاکتیکی است و در همانحال در میان انواع شعارهای تاکتیکی حزب ما ، شعار عمده تاکتیکی است . چرا ؟ مبارزه مردم ایران ، چه در راه هدفهای گوناگون تاکتیکی و چه در راه هدفهای استراتژیک باید مانع اساسی روبروست ، و آنهم حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق است . نتیجه اینکه برای نیل به هدفهای تاکتیکی و بویژه هدفهای استراتژیک ، از بین بردن این مانع شرط اصلی و مقدماتی است . ولی اینکه از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق بلافاصله منجر به استقرار حکومت ملی

ود موکراتیک ، آنهم با سرکردگی طبقه کارگر ، و آغاز اجرا ، وظائف استراتژیک در مرحله انقلاب ملی و موکراتیک خواهد شد ، و یا اینکه بین این دو مرحله با زهم فاصله ای خواهد بود و در این فاصله زمینه برای استقرار حکومت ملی و موکراتیک فراهم خواهد گردید ، قابل پیشبینی نیست . حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق موجود میتواند هنوز بمعنی از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری که خود از خواسته های مردم و حزب ماست ، نباشد . بدون تردید جنبش انقلابی ایران و در نخستین صفوف آن ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، آرزو دارد با تمام نیروی خود تلاش میکند که از بین بردن حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق را با استقرار حکومت ملی و موکراتیک همراه سازد ، یعنی تحقق مهمترین شعار تاکتیکی را بلافاصله با تحقق شعار استراتژیک پیوند دهد . ولی ما میدانیم ، و تجربه همین چند ماه گذشته در پرتقال ، یونان و حبشه بار دیگر این حقیقت را بشهوت رسانده است که آرزوی ما و حتی تلاش صادقانه ما بمنتهائی برای انقلاب و انجام تحول بنیادی جامع کافی نیست . جمع عوامل متعدد و ضروری و ذهنی ، داخلی و خارجی لازم است تا بتوان انقلاب را تحقق بخشید و به پیروزی رساند . در عین حال ما از این واقعیت هم آگاهیم که اگر نیروهای انقلابی متحد شوند ، سیاست صحیح اتخاذ کنند و بر تلاش خود برای اجرای این سیاست بیفزایند ، بدون تردید خواهند توانست هم تحقق مهمترین شعار تاکتیکی ، یعنی پایان دادن به استبداد سلطنتی محمد رضا شاه و هم تحقق شعار استراتژیک ، یعنی استقرار حکومت ملی و موکراتیک را نزدیک و نزدیکتر سازند ، زیرا که شرایط عینی داخلی و جهانی برای تحقق این هردو شعار پیش از پیش مساعد است و روز بروز مساعد تر هم میشود . تجربه پرتقال ، یونان و حبشه در این زمینه هم گواه روشنی است .

آیا سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم تغییر اساسی کرده است ؟

اگر شعار " سرنگونی رژیم موجود " را بمعنی پایان دادن به حکومت مطلقه ، پایان دادن به رژیم ترور و اختناق ، پایان دادن به استبداد سلطنتی محمد رضا شاه بفهمیم ، آنوقت این سؤال مطرح میشود که آیا حزب توده ایران با دادن شعار " سرنگونی رژیم " ، در سیاست خود نسبت به رژیم تغییر اساسی داده است ؟ یعنی زمانی بوده است که حزب توده ایران اعتقاد داشته است که نباید به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق و استبداد سلطنتی محمد رضا شاه خاتمه داد ، یا اینکه به این مسئله توجه اساسی و جدی نکرده است ، یا اینکه پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق و استبداد سلطنتی محمد رضا شاه را شرط اصلی و مقدماتی هرگونه تحول بنیادی در جامعه ما نمیدانسته است ؟ و تازه حالا معتقد شده است که میتوان و باید این شعار را داد ، که میتوان و باید برای تحقق این شعار مبارزه کرد ؟ پاسخ همه این سؤالات به گواهی تمام اسناد منتشره از طرف حزب توده ایران منفی است . از جمله در " طرح برنامه حزب توده ایران " در بخش " وظائف مبرم مادر شرایط کنونی " گفته میشود که " در حال حاضر هدف مبارزه در راه موکراسی عبارت است از پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق " . این بدان معنی است که : اولا از لحاظ محتوی و مضمون ، تغییری در سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم حاصل نشده است و ثانیا شعار پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق یک شعار تاکتیکی است ، یعنی جز " هدف های نزدیک و وظائف مبرم است " ثالثا با توجه به ماده دیگر " طرح برنامه " (بخش وظائف مبرم ، ماده ۱۱) مبنی بر اینکه مبارزه برای قطع نفوذ امپریالیسم و برای استقلال واقعی کشور . . . بعلت پشتیبانی محقابل امپریالیسم و ارتجاع از یکدیگر . . . با سیاست ضد موکراتیک رژیم برخورد میکند و به همین سبب نبرد ضد امپریالیستی با مبارزه توده های وسیع مردم در راه موکراسی در میآمیزد و پیوند مییابد "

شعار پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق و بسخند دیگر مبارزه در راه دموکراسی یکی از و شرط اصلی برای هرگونه تحول بنیادی در جامعه ایران تلقی شده است . ولی با اینکه شعار " پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق " با شعار " سرنگونی رژیم " از لحاظ محتوی یکی است ، با اینهمه تفاوتی بین این دو شعار وجود دارد ، و این همان تغییری است که در سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم حاصل شده است . این تفاوت در کجاست ؟ این تغییر در چه جهت است ؟

تفاوت بین این دو شعار را باید در حدت محتوی یکسان هر دو شعار جستجو کرد . این حدت در محتوی بناچار میباید در شکل نیز منعکس گردد . تغییری که پیدا شده برای بیان این حدت در محتوی است . و اما علت بروز این حدت در محتوی شعار ، که منجر به تغییر در شکل شعار شده است ، چیست ؟ برای پاسخ به این سؤال نخست یادآوری چند فاکت ضروری است :

" مردم " ، ارگان مرکزی حزب توده ایران ، در شماره ۷۸ ، مورخ بهمن ماه ۱۳۵۰ ، در مقاله " پیروزی در بنگلادش - یک رویداد مهم در سیاست جهانی - بررسی عواقب این حادثه در کشور ما نوشت :

" ... از دو حال خارج نیست : یا رژیم با عناد تمام نسخه های مشکوک خود را ادامه خواهد داد و تناقض خود را با واقعیت جهان امروز با زهم عمیقتر خواهد کرد ، یا بطرف واقع بینی خواهد گرائید . و واقعیات موجود حاکی از آنست که روش رژیم که تعهداتی فراوان در مقابل امپریالیسم دارد ، در این جهت سیر نمیکنند ... "

" مردم " در شماره ۸۴ ، مورخ تیرماه ۱۳۵۱ ، در مقاله " کشور ما باید بجای ادامه سیاست گروه بندی نظامی - سیاسی ، سیاست صلح ، بیطرفی و امنیت جمعی را در پیش گیرد " نوشت :

" ... واقعیت ها در نشان دادن سعتی که ایران برگزیده است تردیدی باقی نمیگذارد . مرتجعترین محافل هیئت حاکمه ایران این سمتگیری را که بزبان مصالح کشور ما و سود امپریالیسم است با عناد تمام دنبال میکنند ... هیئت حاکمه ایران در سر این دوره تاریخی بار دیگر بشهادت واقعیات به ادامه مشی غلط گذشته تمایل نشان میدهد . بهمین جهت مردم ایران باید با مبارزه خود هیئت حاکمه ایران را به تغییر مشی و ادار سازند ، مبارزه در این سمت بهیتر از همیشه بضرورت دارد و زبمدل شده است "

در " پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به سربازان و افسران ایرانی ، که برای سرکوب جنبش آزاد بپخش خلق ظفار فرستاده اند " مردم ایران و قبل از همه سربازان و افسران ایرانی ، به علت موقعیت و امکان خاصی که دارند ، به " برجیدن بساط رژیم استبدادی " دعوت شده اند . (مردم شماره ۱۰۴ ، دیماه ۱۳۵۲) .

" مردم " در شماره ۱۰۵ ، مورخ بهمن ماه ۱۳۵۲ ، در مقاله " تحلیلی از وضع کنونی جهان " نوشت :

" ... در کشور ما هیئت حاکمه و برراس آن شاه ، هم در زمینه بحران سرمایه داری ، هم در زمینه مسئله تشنج بین الطلی ، با تمام قوا همبستگی خود را با امپریالیسم حفظ میکند . در زمینه بحران ، سیاست اعلام شده از طرف شاه در موارد متعددی عبارتست از کوشش برای یاری رساندن به امپریالیسم بحران زده و حفظ و تقویت مواضع غارتگرانه امپریالیستهای بحران استقلال اقتصاد کشور ما ، بزبان ترقی و رفاه عمومی مردم . در زمینه کاهش تشنج بین الطلی ، شاه در کنار متجاوزترین محافل نظامی و سیاسی امپریالیستی ، سیاست تشدید مسابقه تسلیحاتی و مداخله نظامی در امور کشورهای دیگر را با شدت بیسابقه ای دنبال میکند ... اگر به این گرایشهای منفی ، روش تشدید

فشار در داخل رانیزبیا افزایش بیش از پیش نقش نامیمونی که رژیم در وضع کنونی بین المللی ایفا میکند روشن میگردد .

این فاکتها ، که فقط نمونه‌هایی است برای بیان سیاست حزب توده ایران نسبت به رژیم در سه سال گذشته ، موید نکات زیرین است :

(۱) حزب توده ایران بموقع ویدرستی و دیگر ایش مثبت ومنفی را در صحنه سیاست جهانی تشخیص داد و رژیم را در برابر انتخاب بین این دو گرایش قرار داد . حزب ما با تشریح عواقب ناگوار گرایش منفی برای مردم ایران ، رژیم را از تشدید گرایش منفی در سیاست خود بر حذر داشت و مردم ایران را به تشدید مبارزه بر ضد این گرایش منفی فرا خواند .

(۲) حزب توده ایران بموقع ویدرستی تشخیص داد که رژیم بعلت پیوند های فراوانی کبا امپریالیسم دارد ، نمیتواند ونمیخواهد از گرایش مثبت پیروی کند .

(۳) همراه با تشدید سیاست ارتجاعی رژیم در صحنه جهانی ، بصورت تجاوز نظامی به ظفار ، دخالت نظامی در بلوچستان پاکستان و در اریتره حبشه ، توطئه بر ضد عراق ، تحریک در افغانستان ، همکاری با اسرائیل بر ضد تمام کشورهای مترقی عربی ، قبول نقش ژاندارم امپریالیسم در خلیج فارس ، تحریک وزد و بند های مخفی و آشکار بر ضد اتحاد شوروی وغیره ، در صحنه سیاست داخلی بصورت افزایش بیسابقه هزینه های تسلیحاتی ، تثبیت تسلط کسرسیوم نفت و ادامه و گسترش فارتگری شرکت های امپریالیستی نفت ، تشدید فشار اقتصاد بر زحمتکشان ، تشدید رژیم ترور و اختناق وغیره ، حزب توده ایران نیز مبارزه خود را بر ضد رژیم تشدید کرد تا زمانی که مسئله " پایان دادن به حکومت مطلقه و رژیم ترور و اختناق " بصورت حادث آن ، یعنی با شعار " سرنگونی رژیم " مطرح شد .

(۴) افزایش وتعمیق ناراضی مردم و تشدید مبارزه خود بخودی و آگاهانه آنها بر ضد رژیم ، که خود نتیجه پیازتابی از واقعیت فوق بود ، عامل وانگیزه دیگری برای حزب توده ایران در طرح شعار " سرنگونی رژیم " بود .

همینکات فوق ضمنا موید این حقیقت است که سیاست حزب توده ایران بر پایه تحلیل عینی واقعیت

بر اساس تحلیل مشخص شرایط مشخص تنظیم میشود ، که حزب تواد ایران در تعیین سیاست خود همواره منافع ومصالح آتی و آتی خلق را چراغ راهنمای خود قرار داده و میدهد . این امر پایه تعیین سیاست حزب ما در گذشته بوده و در آینده نیز خواهد بود . حزب شعار های خود را نه بقصد عوام فریبی و کسب وجهه ارزان ، بلکه بر اساس مصالح واقعی تکامل انقلاب معین کرد و معین خواهد کرد و در این زمینه از اتخاذ هرگونه تصمیم وتغییر تازه ، هرگاه چنین عملی ضرور گردد ، خودداری نخواهد ورزید .

شایان ذکر است که کمسانی مدعی اند که شعار " سرنگونی رژیم " همیشه درست بوده و این حزب توده ایران است که در گذشته اشتباه میکرد و حالا متوجه اشتباه خود شده است . بنظر ما ، برعکس خود این مدعیان هستند که اشتباه کرده اند و میکنند و اشتباه آنها قبل از هر چیز ناشی از برخورد ذهنی به واقعیت عینی است . آنها تمایلات و آرزو های خود را بجای واقعیت میگذارند و آنوقت این " واقعیت " را پایه تنظیم سیاست خود قرار میدهند . چنین برخوردی بناچار گاه به انحراف سکتاریستی و چسب گرایانه و گاه به انحراف اپورتونیستی و فرمیستی منجر میشود ، چنانکه شده است . در این میان وضع مائوئیست های ایرانی از همه رقت انگیز تر و در عین حال نفرت انگیز تر است . این خائنان به جنبش انقلابی ایران در زمانی که بعلت فقدان شرایط عینی و ذهنی ، شعار " سرنگونی رژیم "

خاد نمود ، با طرح این شعار چپ نمائی میکردند ویدرینوسیله میکوشیدند هم چهره خیانتکار خود را بهوشانند وهم جنبش ، یا اقل بخشی از آنرا گمراه سازند ویه کوره راه بکشانند ، واینک که شرایط آماده میشود ودر نتیجه این شعار خاد میگردد ، مستقیم وغیر مستقیم به مخالفت با این شعار ویدفاع

پنهان و آشکارا رژیم برداخته اند . آری ، اپورتونیسیم چپ همیشه و سرانجام به اپورتونیسیم راست می انجامد . از این سرنوشت گریزی نیست .
 در دنیا ی بفرنج ما ، اتخاذ سیاست درست در هر لحظه کار آسانی نیست . اصولیت ، استوار پیگیری و هشیاری انقلابی همراه با واقع بینی ، نرمش ، تحرك و ابتکار لازم است تا بتوان این سیاست را در هر لحظه یافت و تود و همارا برای تحقق آن به مبارزه کشاند .
 حزب توده ایران تمام امکانات را ، از ایدئولوژی علمی و انقلابی مارکسیسم — لنینیسم و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری تا پیوند و وفاداری به خلق ها و طبقه کارگر میهن ما و تجربه غنی انقلابی خود را اختیار دارد تا بتواند این خصوصیات را در اتخاذ سیاست خود داشته باشد ، تا بتواند این سیاست را اتخاذ کند .

انفردا بیشتر از پیش رژیم و مخالفان رنگارنگ جنبش انقلابی ایران و قبل از همه و پیش از همه مائوئیست ها ، و گسترش روزافزون نفوذ حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، موبد این واقعیت است که حزب توده ایران توانسته است به مردم ایران ، به طبقه کارگر ایران ، به جنبش انقلابی ایران چنین سیاست درستی را عرضه کند . وظیفه تمام مبارزان انقلابی است که متحد ، استوار و پیگیر و بی اعتنا به زندان و گلوله دشمن و تفتین و اتهام مخالفان ، برای تحقق سیاست انقلابی حزب توده ایران مبارزه کنند ، زیرا تنها چنین مبارزه ای ضامن سرنگونی رژیم پهلوی و پیروزی مردم ایران است .

منوچهر بهزادی

مظاهر بحران سرمایه داری در شرایط کنونی

اُفت میزان تولید و کاهش آهنگ رشد که نمود اراد واری بودن تکامل اقتصادی کشورهای سرمایه داری است و در سالهای ۱۹۵۵، ۱۹۵۸، ۱۹۶۲، ۱۹۷۰، ۱۹۷۲ دیده شده است ، افزایش دائمی تورم و گرانی روزافزون کالا های مصرفی بحران سیستم ارزی کشورهای سرمایه داری و سقوط ادواری ارزهای مانند دلار فرانک ، لیره ، مارک وین و بحران انرژی که نتیجه عقب ماندن منابع داخلی تولید انرژی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته از مصرف روزافزون و وابستگی این کشورها به منابع وارداتی است و بحران محیط زیست (راکولوژیک) و آلودگی آب و زمین و هواد رنتیجه رشد بی کنترل صنایع و تعمیق تضاد بین گروه های مختلف کشورهای سرمایه داری و رقابت شدیدا ن بر سر بازار فروش که نتیجه عمل قانون رشد ناموزون سرمایه داری در دوران پرازنجنگ است باتعمیق تضاد بین کشورهای سرمایه داری رشد یافته و جهان سوم بر سر کنترل و تعیین بهای مواد خام و وسط دامنه عمل مشترک کشورهای جهان سوم برای دفاع از منافع اقتصادی خود و تشدید تناقضات اجتماعی در کشورهای سرمایه داری بر سر مسائل کار ، مسکن ، مزد ، تحصیل ، درمان ، تامین پیری و غیره و گسترش مبارزات طبقاتی و اعتصابی — چنین است فهرست محلی امظا هر بحران کنونی سرمایه داری . سرمایه داری قادر نیست و نخواهد بود که بر بحران خود غلبه کند . تاثیر اقداماتش از حد و " مسکن " های موقت بالا تر نیست .

فرخنده باد

پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر!

آبانماه امسال ، مردم اتحاد شوروی ، وبهراه آنان زحمتکشان و مردم ترقیخواه سراسرجهان پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را جشن میگیرند .

انقلاب اکبر به روند ترقی اجتماعی سرعتی فراوان بخشید : در مدت کوتاهی صنایع سوسیالیستی بوجود آمد ، کشاورزی اشتراکی شد ، انقلاب فرهنگی انجام یافت ، خلقهای شوروی در خانواده بزرگ بین المللی متحد گردیدند و نقشه پر عظمت لنین در باره ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی تحقق پذیرفت .

هرسال که میگذرد ، گامهای بلندی در راه اجرا آرزوهای نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری برداشته میشود ، و اهمیت تاریخی و جهانی شامل اکبر بزرگ در خشانتر نمایان میگردد .

در این پنجاه و هفت سال ، سهم کشور شوروی در تولید صنعتی جهان از سه درصد به بیست درصد رسیده است . تنهائی در هرسال اخیر ، تولید در کشور شوروی دو برابر شده و در سه سال اخیر ۱۲۰۰ بنگاه تولیدی تازه بکار افتاده است . اینک اتحاد شوروی از جهت میزان استخراج ذغال سنگ و تولید چدن ، فولاد ، ترانکتور ، پارچه های پشمی و نخی درجهان در مقام اول قرار دارد .

در مورد پیشرفتهای علمی اتحاد شوروی کافست گفته شود که تا امروز بیش از هفتصد ماهواره و سفینه های گوناگون کیهانی ، برای پژوهشهای علمی به کیهان فرستاده شده است .

در اتحاد شوروی پایه های دموکراسی سوسیالیستی یعنی شرکت واقعی و هرچه وسیعتر مردم زحمتکش در حل و فصل کلیه مسائل اجتماعی ، هر روز استوارتر و وحدت سیاسی و معنوی مردم محکمتر میگردد .

درشوراهای محلی ، به همراه دو میلیون عضو منتخب ، ۲۵ میلیون تن از مردم در کمیسیون ها فعالیت میکنند . اتحادیه های صنفی که همه کارگران و کارمندان را در صفوف خود متشکل کرد مانند برای حفظ منافع زحمتکشان از حقوق گسترده ای برخوردارند . در انعقاد پیمانهای جمعی ، تدوین نقشه های تولید ، تنظیم امور کارخانه و کارگاه ، در امور بهداشتی و بهداشت ، تامین اجتماعی و مصرف اعتبارات مربوطه ، در توزیع پاداش ها و تدوین لوائح قانونی فعالانه شرکت میورزند .

رفاه کامل و شکوفائی آزادانه همه اعضا جامعه هدف سوسیالیسم و مضمون تصمیمات حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی است . در اتحاد شوروی از بیکاری که یکی از درد های مژمن جهان سرمایه داری است ، اثری نیست و در نتیجه پیشرفتهای علمی و فنی از مدت کار کارگران منظمآ کاسته میشود و آموزش حرفه ای آنان سال بسال متنوع ترفنی تر میگردد . در حالیکه قیمت اجناس مورد مصرف مردم ثابت است و یا حتی بتدریج تقلیل می یابد ، سطح دستمزدها منظمآ بالا میرود . طی ده سال اخیر صد و ده میلیون تن از مردم شوروی ، یعنی چهار برابر مردم ایران بخانه های نوساز منتقل شده اند . کرایه خانه بانضمام هزینه برق و گاز آب از پنچ درصد درآمد خانواده تجاوز نمیکند . بیست و سه درصد درآمد ملی شوروی بمصرف تامین اجتماعی میرسد . معالجه همه مردم در کلینیک ها و بیمارستانها برایگان انجام میگردد و در سراسر کشور برای هر ده هزارتن ، بیست و نه تن

پزشک وجود دارد . اگر در ایران به تناسب جمعیت تعداد پزشکان معادل کشور شوروی میبود ، میبایست نود هزار پزشک وجود میداشت و حال آنکه ، موافق آمار دولتی ، فقط نهماد نفر پزشک یعنی يك دهم لازم در سراسر ایران وجود دارد .

در سال ۱۹۷۳ در اتحاد شوروی سیصد و شصت هزار کتابخانه عمومی ، هفتصد هزار آموزشگاه موسیقی و هنرهای زیبا در دسترس مردم قرار داشت . هفتاد و چهار درصد جمعیت فعال کشور دارای تحصیلات عالی و متوسطه بودند و بیش از نیم میلیون نفر در دانشگاهها و آموزشگاههای حرفه ای مشغول تحصیل بودند . همه دانشجویان کمک هزینه تحصیلی دریافت می‌دارند . چنین است فهرست کوتاهی از دستاوردهای مردم شوروی در زمینه رفاه مردم . این دستاوردها ، در زمینه حقوق و موکراتیک ، رفاه و شکوفایی عمومی بنحدرخشانی حقانیت سوسیالیسم و برتری آنرا بر نظام سرمایه داری مبرهن میسازد .

عناصر ضد شوروی میبوده و زوزه میکشند ، نعره‌های آنها نخواهد توانست از پیشرفت و قفنا پذیری روزافزون کشورشورها و مردم شوروی در شاهرا تمدن سوسیالیستی جلوگیری نماید .



طی قرنهای متعددی که قدرت دولتی در سراسر جهان در دست طبقات استثمارگر بود مسائل بین المللی و اختلافات میان ملت‌ها تنها ، با توسل بزور حل میشد ، حق بازور بود . اما در ورنی که با اکتبر کبیر آغاز میشد ، در ورن گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم ، در ورنی که طبقه کارگر و متحدانش پیش از پیش به نیروی مسلط تکامل جامعه مبدل میگردد ، در حیات بین المللی ، اصول انترناسیونالیسم پرولتری ، پشتیبانی از مبارزه رهایی بخش خلقها و اصول همزیستی مسالمت آمیز نقش درجه اول ایفا میکند . اینک پیش از نیم قرن است که این اصول پایه سیاست خارجی دولست شوروی را تشکیل میدهند .

اتحاد شوروی نخستین دولتی است که هدفهای سیاست خارجی خود را علنی ساخته ، چیزی از خلق خود و دیگر خلقهای جهان پنهان نکرده ، همواره کوشیده است که زحمتکشان جهان با هدفهای سیاست شوروی کاملاً آشنا گردند تا با احد اکثر آگاهی در باره آن دآوری کنند . تردید نیست که هر قدر مردم جهان از سیاست خارجی شوروی اطلاع بیشتری داشته باشند و هر قدر هدفهای واقعی شوروی را روشن تر ببینند ، هواداران این سیاست بیشتر میگردد و امکان تحقق آن افزایش مییابد ، زیرا هیچگونه تناقضی میان منافع خلقهای شوروی و مردم دیگر کشورهای جهان وجود ندارد .

واقعیات تاریخ را در نظر بگیریم : با پیروزی انقلاب اکتبر بزرگترین نبرد برای صلح آغاز گردید و دولت شوروی از هیچ کوششی برای استقرار یک صلح پایدار و موکراتیک فروگذار نکرد . مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی قهرمانانه از دستاوردهای سوسیالیسم دفاع کردند ، فاشیسم را درهم کوبیدند و راه پیشرفت انقلابی جهان را هموار ساختند . سیستم جهانی سوسیالیسم پدید آمد ، قدرت و وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی تغییر نیادی تناسب نیروها را بسود سوسیالیسم و صلح تامین کرد ، امپراطوریهای مستعمراتی از هم پاشید ، صد هاد میلیون خلقهای مستعده کشورهای مستعمره از زنجیر تسلط بیگانه رهایی یافتند و به برکت نقش قاطع اتحاد شوروی بر پایه برنامه صلح در زمینه بهبود وضع بین المللی و در راه اجرای اصول همزیستی مسالمت آمیز کامیابیهای چشمگیری بدست آمد . این واقعیات انکارناپذیر تاریخی نمایشگر وحدت بی چون و چرای منافع اتحاد شوروی و همه

خلقهای جهان است .

بحران عمومی سرمایه داری که اینک در مرحله تازه ای گام نهاده ، همه جوانب زندگی جهان سرمایه داری را فرا گرفته است . رکود و کاهش تولید صنعتی ، تورم شتابان ، کاهش روزافزون درآمد واقعی کارگران ، افزایش تعداد بیکاران ، طبقه کارگرو قشرهای وسیع زحمتکشان را علیه سرمایه داری انحصاری و استثمار سرمایه داری مبارزه میکشاند . تضاد میان کار و سرمایه بیش از پیش حدت می یابد . سرمایه داری بزرگ برای مقابله با مبارزه توده های زحمتکش از کلیه وسائل ، از آنجمله از مانورهای رفورمیستی ، عوام فریبی ، اعمال زور و فشار استفاده میکند . در عین حال هر قدر تزلزل در اردوی سرمایه داری بیشتر و هر قدر زخمهای سرمایه داری عمیقتر میشود ، سیل تهمت و افترا علیه سوسیالیسم ، علیه اتحاد شوروی شدت میگیرد . میکوشند بدینوسیله توجه مردم را از واقعیت جهان سرمایه داری منحرف سازند . گاهی " از وضع بد اقتصاد شوروی " ، " از نیازمندی فنی شوروی بکمکهای آمریکا " دم میزنند ، و هنگامیکه دیگر نمیتوانند رشد بی نظیر و پویای اقتصاد شوروی را انکار کنند ، تئوری دروغین " همگامی سوسیالیسم و سرمایه داری " و یا " خطر " موهوم قدرت روزافزون شوروی را بحمان میکشند و در عین استفاده از دروغ پر از بهای خشن سنتی درباره شیوه زندگی مردم شوروی ، هماهنگ با دارودسته مائوتسه دون که از هر باره با امپریالیسم وارد اتحاد خائنانه ای علیه کشورهای سوسیالیستی شده است ، تز " تسلط و ابر قدرت " را جعل میکنند .

میخواهند از این راه سیاست جهانی اتحاد شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده امریکای سرمایه داری را یکسان جلوه دهند و هرگونه توافق در زمینه خامت زدائی را جزئی از اینک توافق کلی را جمعی به تقسیم جهان بمنطق نفوذ و انمود سازند . با این تردستی بهیمرمانه و با جد کردن سیاست از محتوای طبقاتی ، اقتصاد ی - اجتماعیش هم برسیاست تجا و زکارانه امریکا و هم برسیاست صلحجویانه و بشر دوستانه شوروی پرده ابهام میکشند . در واقع مرتجعترین محافل امپریالیستی با استفاده از تز مجعول " تسلط و ابر قدرت " که با افسانه " خطر شوروی " رابطه نزدیکی دارد ، میکوشند آتمسفر جنگ سرد و سلطه انحصارهای امپریالیستی را محفوظ نگاه دارند .

درست است که اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی از قدرت اقتصاد ی و دفاعی روز افزون برخوردارند ولی این قدرت در دست طبقه کارگراست و حفظ صلح و امنیت خلقهای سراسر جهان خدمت میکند .



طی پنجاه و هفت سالی که از انقلاب اکتبر میگذرد کشور شوروی چندین بار مورد تهاجم کشورهای امپریالیستی قرار گرفته است . مداخله امپریالیستی بمنظور برانداختن حکومت جوان شوروی ، حمله امپریالیست های ژاپن در آستانه جنگ دوم جهانی ، تجاوز اردوهای فاشیستی هیتلری که در نتیجه آن ۲۰ میلیون تن از مردم شوروی جان سپردند ، در صفحات تاریخ ثبت است . هنوز خونی که سربازان قهرمان شوروی در راه رهایی مردم جهان از طاعون فاشیسم نثار کردند خشک نشده بود که چرچیل بانطق خود در " فولتون " کشورهای غربی را دعوت کرد تا سرنیزه ها را علیه شوروی برگردانند طی بیست و هشت سال " جنگ سرد " که با این نطق آغاز شد ، امپریالیست ها و برادران آنها امپریالیست آمریکا ، تحت عنوان آنتی کومنیزم و آنتی سویتیزم ، در نقاط مختلف جهان جنگهای محلی و منطقه ای بر راه انداختند ، به کودتا های ارتجاعی دست زدند ، استقلال و حاکمیت ملی خلقها را مورد تجاوز قرار دادند . جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی (جمهوری دموکراتیک کره ، جمهوری دموکراتیک

ویتنام ، بحران دریای کارائیب) را در نظر بگیریم ، جنگ علیه الجزیره ، لاوس ، کامبوج ، ویتنام جنوبی ، تجاوز کمربند همسود بگر کشورهای عربی خاور میانه ، جنگ کنگو ، توطئه های گوناگون علیه کشورهای نواستقلال افریقا ، کودتای ۲۸ مرداد و کشتار صد هافرزند قهرمان و میهن پرست ایران فاجعه اندونزی ، کودتای نظامی یونان ، کودتاهای فاشیستی و ارتجاعی ، کشتار فوجی آلمینده و هزاران مردم میهن پرست شیلی ، فاجعه قبرس وغیره را در نظر بگیریم . در همه جا دست جنایتکاران امپریالیسم امریکا و سازمان جاسوسیش ، یعنی سازمان " سیا " دیده میشود . اتحاد شوروی بر پایه سیاست جهانی خود که مبتنی بر انترناسیونالیسم پرولتری است ، در مقابله با توطئه های امپریالیستی کوشیده است با استفاده از کلیه امکانات سیاسی ، اقتصادی و نظامی خود به خلقی که مورد تجاوز قرار گرفته کمک کند تا هر چه زود تر صلح عادلانه ای برقرار گردد . امروز برای همه روشن است که بدون کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی کامیابی های نیروهای انقلابی و رهایی بخش ملی در نبردهای عمده سالهای اخیر امکان پذیر نبود . خلق قهرمان ویتنام با استفاده از کمک همجانبه کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی نتوانست بر نیرومند ترین امپریالیسم پیروز گردد . جزیره کوبا که در ۱۸۰ کیلومتری امریکا شمالی قرار دارد ، توانست با پشتیبانی اتحاد شوروی با امپریالیسم امریکا بمقابله برخیزد و خلقهای عرب توانستند در برابر جبهه متحد امپریالیسم و صهیونیسم ایستادگی کنند . در شرایط همزیستی مسالمت آمیز است که جنبشهای انقلابی و موکراتیک میتوانند ضربات تازه ای بر فاشیسم و امپریالیسم و ارتجاع وارد سازند . هر کس که منافع ملی کشورهای در حال رشد را در نظر میگیرد ، نمیتواند اهمیت حیاتی همکاری نزدیک و همبستگی با جهان سوسیالیسم را درک نکند ، نمیتواند آنتی سوسیالیسم را که بیشک بیگ سیاست ضد ملی و ضد میهنی منتهی میشود ، مردود نداند .

هیچ ایرانی میهن پرستی نمیتواند گودال عمیق و تضاد آشتی ناپذیری را که میان امپریالیسم و سوسیالیسم وجود دارد نادیده بگیرد ، دوستودشمن استقلال و حاکمیت ملی را در صفا حسد قرار دهد ، بکسانی که با جعلیات خود ، سیاست اتحاد شوروی ، بزرگترین پشتیبان ایران را ، دگر گونه جلوه میدهند ، با نفرت عمیق ننگرد .

زندگی خلقهای سراسر جهان هر روز با روشنی بیشتر نشان میدهد که تضاد دشمن زحمتکشان همه ملتها و نژادها امپریالیسم است ، پایان دادن به نظام امپریالیستی و خطر جنگ - چنین است آن منافع مشترکی که زحمتکشان جهان را با هم متحد میسازد . بر این پایه ملی پنجاه و هفتسال که از انقلاب انجبر میگذرد ، اتحاد سوسیالیسم ، جنبش کارگری جهانی و جنبش رهایی بخش ملی همواره عمیقتر و محکمتر گردیده است .

بر این اساس راست که حزب توده ایران بهمرزوی با مردم کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری افتخار میکند و طریقم نعره های افترا آمیز دشمنان و مخالفان آنرا با تاکید و تصریح در قدم بیشتری اعلام میدارد و خواهد داشت . ما میدانیم که همبستگی انترناسیونالیستی که منبع فیاض قدرت و مایه مباحث جنبش انقلابی کارگری است نمیتواند کین و خشم بی پایان امپریالیسم ، ارتجاع و جیره خواران آنها را بر نیانگیزد . همبستگی انترناسیونالیستی طبقه کارگر ، بویژه در عصر حاضر ، یعنی هنگامیکه انحصارهای سرمایه داری و ولت های امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش ملی ، گروه بندیهای ارتجاعی و بلوکهای تجار و کار نظامی تشکیل داده اند ، اهمیت روزافزونی دارد .

وحدت و همبستگی بمعنای وابستگی نیست ، مناسبات بین احزاب برادر بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی و پشتیبانی متقابل ، احترام به استقلال ، برابری حقوق و عدم مداخله در امور

یکدیگر قرار نداد و کسانی که در این مفاهیم آشکارا سفسطه میکنند یا ناسازند ، یا مغرض و یا هر دو . دروغ پردازی های دشمنان ، تهمت ها و افترا های زنیلانه آنها قادر نیست کمونیست ها و از آنجمله اعضا " حزب توده " ایران را از انترناسیونالیسم پرولتری که جوهر اصلی سیاست طبقاتی آنهاست روگردان سازد ، در نتیجه این همبستگی است که جنبش کمونیستی جهانی به پراعتبارترین و با نفوذترین نیروی سیاسی دوران معاصر مبدل شده است و اگر این جنبش که رسالت تاریخی عظیمی در برابر دارد ، بخواهد در اجرای این رسالت کامیاب شود ، درست باید همین شیوه را با قدرت و قوت تمام ادامه دهد .

سرنوشت نسلهای جوان ، انقلابیهای امروز سازندگان جهان نو که دلاورانه برای تحقق آرمانهای انقلاب اکتبر مبارزه میکنند به وفاداری به اصول انترناسیونالیسم پرولتری بستگی دارد . تمام کنه مطلب در همین جاست .

ح • جودت

چرا قدرت امریکا تنزل کرد؟

اگر مجموع تولید صنعتی جهان سرمایه داری را در سال ۱۹۲۳ برابر با ۱۰۰ حساب کنیم ، در آن صورت قریب ۴۰٪ سهم امریکا و کمی بیش از ۳۰٪ سهم پنج کشور عمده سرمایه داری یعنی ژاپن ، آلمان غربی ، انگلستان ، فرانسه و ایتالیا و ۳۰٪ بقیه سهم بقیه کشورهای سرمایه داری اروپا و امریکا ی شمالی و مرکزی و جنوبی و آسیا و آفریقا و استرالیا است .

برای مقایسه باید گفت که در سال ۱۹۵۳ سهم امریکا ۵۳٪ و سهم پنج کشور دیگر بزرگ سرمایه داری ۲۴٪ و سهم بقیه کشورهای سرمایه داری ۲۳٪ بوده است . این مقایسه نمودار تنزل محسوس سهم امریکا (بمیزان ۱۳٪) و بالا رفتن سهم دیگر کشورهای سرمایه داری نسبت با این کشور است که بناچار منجر به تنزل قدرت و سیطره مطلق امریکا در جهان سرمایه داری شده است .

اگر مجموع تولید صنعتی جهان را ام از سرمایه داری و سوسیالیستی ۱۰۰ حساب کنیم ، آنگاه سهم جامعه کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی در سال کنونی عبارت است از قریب ۴۰٪ تولید صنعتی جهان . این میزان بیشتر از تولید صنعتی امریکا یا تولید صنعتی کشورهای عضو بازار مشترک است . در سال ۱۹۵۳ این رقم تنها کمی بیش از ۲۰٪ بود . این نمودار دیگری است که تنزل قدرت امپریالیسم امریکارا در جهان امروز نشان میدهد . عواملی که در دهه گذشته وضع را بصورت کنونی در آورده اند بتاثیر خود ادامه میدهند و طی دهه های آینده ، سوسیالیسم را با قدرت اقتصاد قاطع سپار مابدل خواهند ساخت .

مسابقه خطرناك تسليحاتي

(از سخنرانی آندره گرومیکو، وزیر امور خارجه شوروی در ۲۹ - مین اجلاسیه سازمان ملل متحد - نیویورک، سپتامبر ۱۹۷۴)

طی بیست و پنج سال اخیر چه اندازه در باره خلع سلاح و ضرورت پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی صحبت شده است! پس از جنگ جهانی هیچ مسئله دیگری، مانند این مسئله نتوانسته است با چنین دامنه‌ای توجه شخصیت‌های دولتی و اجتماعی را بخود جلب کند. و این خود مطلبی است قابل فهم: یک صلح پایدار و تضمین شده با مسابقه تسلیحاتی سازگار نیست، و این دو یکدیگر را نفی میکنند. نمیتوان بطور جدی از هر طرف ساختن خطر جنگ دم زد، ولی همزمان با آن بودجه‌های نظامی را افزایش داد و تسلیحات را بحد بی نهایت بالا برد.

پایدار و واقعی را چنانکه هست دید: حقیقت آنستکه تاکنون این توفیق بدست نیامده است که بتوان مسابقه تسلیحاتی را مهار کرد، بلکه برعکس مسابقه تسلیحاتی امروز نسبت به ۱۰-۲۰ سال پیش مبالغه‌ناک‌تر و فرورمیلد. حساب شده است که در جهان سالانه بیش از ۲۰ میلیارد دلار برای تسلیحات سوخت میشود و بهد رمیرود و این مبلغ بیشتر از مجموعه درآمد ملی کشورهای آسیا و افریقا است. لحظه‌ای بیاندیشید که اگر این مبلغ برای مقاصد صلحجویانه و هدفهای رشد یعنی برای بیکارعلیه گرسنگی، قحطی و بیماری مصرف میگردد، آنگاه چقدر نتایج حاصل میآید؟ هیچ دولتی لااقل آشکارا اعلام نکرده است که پشتیبان مسابقه تسلیحاتی است، ولی با وجود این سلاحها مرتباً در حال افزایش است. هر سال در جریان سه ماهه اجلاسیه سازمان ملل متحد این‌ندانند شنیده میشود: "بهمسابقه تسلیحاتی خاتمه دهید!" ولی باز هم مسابقه تسلیحاتی ادامه دارد. بایگانی سازمان ملل متحد از قطعنامه‌های تازه بتازه‌ای که بر پایه بررسیهای لازم درباره خلع سلاح تهیه میشود، معتقد است. ولی خلع سلاح از نقطه رکود گامی آنسو تر نمیگذارد. سیل جنگ افزارهای نوین نابودکننده، بی‌اندک توقف برتسمه‌های خودکار در حرکت است.

بدین ترتیب وضع متضادی بوجود آمده است: از سوئی جنبش صلح هرگز تا بحال چنین وسعتی بخورد ندیده است و از سوی دیگر هیچگاه در جهان مانند زمان کنونی چنین حجمی از جنگ افزارها تولید نشده است. از یک سو خواست صلح‌طلبی‌ها صد ها میلیون مردم جهان که به خطر تهدیدکننده مسابقه تسلیحاتی پی برده‌اند، و از سوی دیگر انباشت روزافزون جنگ افزارها! علت این امر چیست؟ آیا نیروهای ماوراء الطبیعه‌ای در این جریان مؤثرند؟ البته نه. علت این جریان را باید در سیاست کشورها جستجو کرد و اگر این سخن درست باشد، آنگاه باید پرسید چه سیاستی؟

اگر جریان فقط به کشورهای سوسیالیستی مربوط بود، مدت‌ها بود که به مسابقه تسلیحاتی خاتمه داده شده بود. هیچ نیروی دیگری در جهان مانند کشورهای سوسیالیستی در زمینه خلع سلاح پیشنهادهای مشخص مطرح نکرده است: از زمانیکه کشورهای غیر متعهد در صحنه بیمن - المللی عمل میکنند، آنها نیز در راه خلع سلاح میکوشند. همچنین از کشورهای دیگر نیزندانی با قلابه‌ای بگوش میرسد و این‌نداد ر پارلمان‌ها و در محافل وسیع اجتماعی با تاکید بیشتر از پیش طنین می‌افکند.

ولی پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی مخالف منافع محافل نظامی - صنعتی است. این محافل از مدت‌ها پیش، بکمک سیاستمداران همدست خود، به منافع خود خواهانه خویش بیشتر و بالاتر از امید خلق ها ارزش می نهند. تاثیر و نفوذ این محافل طی تمام مذاکرات مربوط به خلسخ سلاح، مشاهده میگردد.

مسابقه تسلیحاتی بهمه کشورها، حتی بکشورهاییکه شرکت مستقیم در آن ندارند، زیان می رساند. همه خلقهای جهان در زیر آسمان بیگانه ای بسر میبرند. خنثی راتی که از افزایش تسلیحاتی آنان گسیخته ناشی میشود، برای همه تهدید آمیز است. از سوی دیگر آیا اصولاً کشوری وجود دارد که بنحوی از آنها، با تسلیحات برشانه اش سنگینی نکند؟

وانگهی، در دوران اخیر ناپایداری اقتصادی در بسیاری از کشورها تشدید یافته است و این تشدید بیش از پیش بروضع مادی افسرد بشر موثر است. سیاستمداران و اقتصاد دانان مدام به خود فشار میآورند تا علل این وضع را بیابند. ولی مطلبی که هر روز هوساعت تأیید میشود اینست: تشدید معضلات اقتصادی در بسیاری موارد صرفاً با دامنه روز افزون مسابقه تسلیحاتی و با افزایش بودجه های نظامی مربوط است.

دو نمونه از زبان خودشان

نمونه اول

" ایالات متحده امریکا قریب ۷ هزار کلاهک هسته ای در اروپای غربی دارد و این رقمی است که برای اولین بار در سال ۱۹۶۶ رابرت مک نامارا وزیر جنگ وقت افشاء کرده است . . .

موافق تعریف رسمی، همه این کلاهک های هسته ای سلاح های " تاکتیکی " هستند ولی در واقع بسیاری از آنها بمب نیرومند تر از آن بمب اتمی است که هیروشیما را ویران کرده است. گلوله توپ، کلاهک برای موشک های دوربرد و نزدیک برد، بمب های کما بعد بمب افکنهای غول پیکر آنها را بسوی آماجهای واقع در اروپای خاوری حمل کنند - چنین است فهرستی از این کلاهک های هسته ای " .
روزنامه امریکائی " اینترنشنل هرالڈ تریبون " - ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۴

نمونه دوم

" شاه ایران در سال گذشته از امریکا سه میلیارد و پانصد میلیون دلار اسلحه خرید یعنی هفت برابر وسایل پیش از این . . . شوق شاه بخردن اسلحه در مساعی مساوی است با علاقه امریکا بفروختن آن. معاملات اسلحه علاوه بر سودی که به معاطله گران سلاح در امریکا می رساند و به موازنه پرده اختها کم میکند، تهران را نیز به قویترین قدرت نظامی منطقه بدل کرده است " .

همانجا

نوشته زیرین منعکس کننده تجارب مشخص یکی از مبارزان انقلابی در ایران است و از کشور برای انتشار در مجله " دنیا " ارسال گردیده است .
بررسی اشکال و شیوه های مشخص مبارزه صحیح و موثر انقلابی در شرایط کنونی و تعیین آنها و عمل به آنها یکی از مهمترین و حیاتی ترین وظایف مبارزان انقلابی است و در این زمینه سود مند است که همه تجارب گرد آید و بتدریج در دستترین شیوه ها و اشکال مبارزه و تبلیغ روشن گردد .

سخنی در باره

شیوه های مشخص مبارزه در ایران

هدف مبارزه توده ای بالا بردن آگاهی سیاسی توده ها از طریق افشای رژیم و شرکت در مبارزات جمعی مردم و ایجاد واحدهای سازمانی حزبی است .
تعمیر باتوده ها (بویژه کارگران و دهقانان و روشنفکران زحمتکش) بعنوان محور اصلی کار توده ای و پخش نظریات و عقاید حزب از طرق مختلف ، محتوی فعالیتها ی قبل و بعد از ایجاد واحد حزبی است .

منظور از تشکیل یک واحد حزبی آن هدفی نیست که در شرایط وجود نسبی آزادی و موکراسی و امکان فعالیت نیمه فعلی مورد نظر حزب قرار میگیرد . در شرایط فعلی ایران یک واحد حزبی حالتی شبح وار دارد ، افراد یک واحد که از تعداد بسیار کمی تشکیل میشوند ، حداقل آگاهی را از وضع یکدیگر و ارتباطات با سایر واحدها و حرفه ای دیگر دارند . منظور از تشکیل واحدها ، ایجاد هماهنگی در مبارزه افراد حزبی است و با توجه بدین هدف حداقل ارتباطات کافی است ، منتهی بهمان نسبت خود آموزی و اقدام مستقل جهت آموزش فردی ، با استفاده از امکانات مختلف (راد پوپیک ایران ، انتشارات حزبی ، نشریات بزبان خارجی و غیره) در شرایط ترور فعلی اهمیت پیدا میکند .

یک انقلابی برای رسیدن به هدفهای مقدماتی فوق ، علاوه برداشتن جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و اعتقاد به برنامه حزب ، جهت مبارزه در درون جامعه و اوضاع فعلی باید دارای آنچنان خصوصیات انسانی باشد که بعنوان سرمشق توسط اکثریت افرادی که با آنان برخورد میکند ، مورد قبول قرار گیرد .

در حقیقت تئوری ها و انتظاراتها بعنوان دانستنی ها نباید در نظر گرفت ، هر فرد انقلابی در درجه اول باید با استفاده از نظریات و تجربه ها خصوصیات انسانی خود را رشد داده و تکمیل کند ، باید نیروهای خلاقه را جهت پیشبرد آرمان ها بکاربرد .

زندگی اجتماعی از نظر یک مجاهد حزبی حتی لحظه ای خالی از مبارزه نیست . چنین مبارزتی بدلیل خصوصیات عالی انسانی خود ، در هر محیط اجتماعی پذیرفته شده و مورد اعتماد قرار میگیرد به مسئله جلب اعتماد در تماس با توده ها با باید بعنوان سنگ پایه نگریست .

مورد قبول و اعتماد قرار گرفتن و شرکت فعال در مبارزات توده ها و ارتقاء سطح این مبارزات از مرحله اعتراض فردی ، نخست به اعتراض و معالیه برای احقاق حقوق جمعی و سپس به مبارزات

متشکل با هدف های مشخص اقتصادی و سیاسی ، و باید یگرسخن ، همراه تود هها مبارزه کردن و در همین حال پیشاهنگ آنان قرار گرفتن مسئله ای دلخواه نیست ، بلکه این توده ها هستند که با تجربه و آگاهی خویشکسانی را بعنوان پیشاهنگ خود قبول میکنند .

شرایط اجتماعی فعلی فرد مبارز را میدارد ، درصدا احتیاط را که جهت وجود داشتن خود فرد بمنظور نبرد حیاتی است و درصدا فداکاری را بنابه شرایط روز تغییر دهد . منتهی این تغییر نباید مانع رشد مبارزه گردد .

درجهت شناسایی افراد بطور کلی معیارهای متعدد وجود دارد ، مانند شکل زندگی ، وابستگی طبقاتی ، نوع تفریحات و اشتغالات فکری ، نوع برخورد آنها به مسائل مختلف ، میزان مطالعه و دنبال کردن مبارزه (مطالعه و دنبال کردن مبارزه از اهم آنهاست) .

ماورسازمان امنیت ، باتمام تبلیغاتی کهرایش شد هومیشود ، فردی بدون مطالعه و فاقد جهان بینی علمی است . ماورین برخلاف مبارزین که غرضشان از هر فعالیت و مطالعه ای رسیدن به هدف های عالی انسانی است یعنی نجات میلیونها فرد ستمکش ایرانی از چنگال فقر و بیماری و بیسواکی و اعدا و حیثیت انسانی آنان ، و در این راه باخطر آلمان های عمیق انسانی خود حاضر به هرگونه فداکاری میباشد ، خود فروشانی بیشتر نیستند ، که فقط برای حقوقی که هر ماه میگیرند " انجام وظیفه " میکنند . اینان به مطالعه کتابهای عمیق و جدی که حتی خود دستگاه اختناق انتشار آنها را مجاز دانسته و در چهارچوب ایدئولوژی رژیم میباشد نیز عادت ندارند .

مطالعه پیگیر و منظم کتب راهگشایکی از عوامل شناسایی ماورین ساواکی انقلابی نما از روشنفکر واقعی است . لزومی ندارد افراد را که حداقل شعور سیاسی دارند و مبارزینزه هستند ، بدلیل عدم تمایل آنان به انتخاب راه حزب و یا اصولا اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم در شرایط فعلی ترور پلیسی وارد کنیم .

پخش نظریات حزب و دعوت به متشکل و مقاومت در برابر رژیم و مبارزه با آن و شکستن افسانه " همه جا حاضر و بر همه چیز آگاه بودن " سازمان امنیت و شناساندن نیروی واقعی و متشکل جمع در عمل بخود آنان ، یک انقلابی حزبی را و امیدارد که جهت تحقق هدف های مذکور ، این ارتباطات را حفظ نماید و خود را در شبکه ای از روابط با افراد ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی (در سطوح مختلف اجتماعی و با تفاوتها فکری و ایدئولوژی) مستور دارد . این ارتباطات در همین حال که به او امکان آموزش و د جانیه میدهد ، به او امکان میدهد ابعاد مبارزه را از نظر کمی و کیفی با رهبری صحیح و با توجه به شرایط و آگاهی و تجربه آنان وسعت بخشد .

سازمان امنیت مهمترین دشمنان خود را که بطور پیگیر تعقیب میکند ، توده ای ها میداند و حتی کمونیست بودن ولی به کنار گوشتن و فیلسوفانه گپ زدن نیز برایش قابل تحمل است ، ولی توده های بودن یعنی علاوه بر کمونیست بودن ، مبارزی خستگی و آشتی ناپذیر ، تشکیلاتی و درکناره توده ها بودن را بهیچوجه نمیتواند تحمل کند . بهمین جهت یک انقلابی توده ای باید همیشه خود را در پوشش دیگری جز حزبی مخفی کند .

شرایط فعلی مبارزه جستجوی آگاهترین عناصر و مبارزترین آنان را در رجه اول اهمیت قرار می دهد . خودآموزی و حرکت مستقل درجهها رچوب نظریات حزبی و ابتکارات فردی چه در تشکیکل هسته های حزبی و چه در بالا بردن شعور سیاسی توده ها و میدان روحیه مقاومت و مبارزه متشکل در آنان از عوامل اساسی موفقیت یک مبارز انقلابی است .

در مبارزات بطور کلی باید از هرگونه تظاهر ، ریاست بازی ، ادای رهبری در آوردن ، اسرار آمیز کردن روابط ، جدا کردن ارتباطات انقلابی از ارتباطات عادی زندگی و شتابزدگی شدید اجتناب کرد .

برای سهولت در بیان و ارائه مطالب و تجربه های ناشی از مبارزه ، عرصه مبارزه را به چهار بخش کارگری ، دهقانی ، روشنفکری و عمومی تقسیم میکنیم .

هیچ مورد در رزندی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نمیتوان یافت که نتوان بطور نسبی در آن مبارزه کرد ، منتهی تاکتیکها و هدفهای کوتاه و بلند مدت آن باتوجه به مورد تغییر میکند . بعنوان مثال فرضاً تماس (در جریان زندگی و بطور عادی) با یک سرهنگ پلیس مرتجع ضد شورش که خوشبختاً نیز هست ، جلب او برای تشکیل هسته حزبی نیست (گویانکه رمواردی استثنائی این امر نیز امکان دارد) بلکه منظر واحد اقل بالا بردن آگاهی سیاسی او با استفاده از مطالبی است که خود دستگاه های خبری و مطبوعاتی رژیم پخش میکنند و تحلیل عمیق و صحیح مسائل سیاسی است .

اینکه به عرصه های چهارگانه ای که گفته ایم توجه میکنیم :

۱- محیط کارگری : شخص مبارز قبل از هر چیز باید آشنائی اندکی با محیط روستائی که منشا تربیتی و فکری اکثریت کارگران میباشد داشته باشد .

نخستین و مشکلترین و مهمترین مرحله ، تماس اولیه است ، این تماس باید بطور طبیعی و در متن زندگی انجام گیرد . مثلاً اگر خویش کارگری داشته باشیم با ملاقاتهای خانوادگی و یا اگر از نظر شغلی با آنان میتوانیم تماس بگیریم ، و یا هنگام فعالیت در سندیکا و یا در برخورد های اتفاقی با همسایگان کارگری و یا در قهوه خانه ها (یکی از مهمترین مراکز تجمع کارگری که با فشار سازمان امنیت تقریباً خالی از حضور مبارزین حزبی است و باید با تبلیغات وسیع روشنفکران انقلابی و آگاه را با استفاده از این محیط جلب کرد) میتوانیم با کارگران تماس بگیریم . یک مبارز باید دارای خصوصیات از نظر آگاهیها و رفتار شخصی باشد ، که در عین حال که بدرک نسبتاً صحیح مطالب رسیده باشد (حداقل از طریق شنیدن منظم رادیو بی بی سی ایران) بتواند کنترل عصبی خود را در برخورد با کارگران حفظ کند . مثلاً از شنیدن عقاید و نظریات کارگران و هدفها و تفریحات و زندگی شخصی و غیره آنان بلافاصله عکس العمل نشان ندهد ، بلکه با تحلیل و تعمق در عمل و ریشه های مطالب بیان شده و باتوجه به هدف مبارزه (آگاه کردن و تشکیل واحد های حزبی) عکس العمل نشان دهد . در درجه اول باید شنونده مؤدب و با حوصله ای باشیم ، از مسائل و مطالب مورد علاقه و در تماس با کارگر شروع کنیم . از نام مستعار باید استفاده کرد و از معرفی و شناساندن قبل از موقع خود باید اجتناب کرد . منتظر تغییرات سریع و شدید در عقاید و نظریات آنان نباشیم . همیشه از مسائل روزجهت وارد کردن تلنگر فکری استفاد کنیم . قبل از شناسائی کافی با کارگری از آشنائی با دوستانش و افزایش تعداد دوستان خود داری کنیم . بهتر است تماسهای بعدی شکل برخورد اتفاقی داشته باشد . باید سعی در انتخاب کارگران هر چه بیشتر آگاه کنیم که امکان کار با آنان بیشتر و آسانتر است . عکس العمل های مثبت و منفی کارگران را بطور دقیق بررسی و تجربه و دانش خود بیفزائیم ، برخورد ها نباید شکل برخورد منظم معلوم شوگرند یا باشد و مرشد داشته باشد . کارگرانی که در واحد های صنعتی کار میکنند آمادگی بیشتر و دامنه عمل وسیعتری نسبت به کارگران واحد های کوچک دارند . خطر تنها از جانب " کارگری " که از سازمان امنیت پاداش میگیرد نیست ، بلکه کارگران ساده لوح و راج و بیاتر سونیز خطر عمده دیگری هستند . با اخذ تماس اولیه که از همین کشیدن میزان حقوق و دستمزد و رفعت آمد و کرایه و گرانی شروع میشود ، شناسائی خصوصیات اخلاقی و فکری کارگر مورد نظر آغاز میشود . مخصوصاً شنیدن درد دل آنان که اکثر خودشان نیز به بازگو کردن آن تمایل بسیار دارند ، یکی از مهمترین وسائل شناسائی آنان است .

دعوت به مطالعه کتابهای مجاز (رُمان ابتدا) و خیلی دیرتر شنیدن راد یوهایدون زکرنام راد یو پیکایران، دعوت او به مطالعه مقررات مربوط به کار و کارگرو سندیکاهای کارگری با هدف دعوت آنان بمطالعه و شناساندن حقوق او و یا بهتر، تحلیل آن مقررات و بیان شفاهی آن از نظر آگاه کردن کارگرمیتواند خیلی سریع کارگرا از حالت بی تفاوتی و تسلیم خارج کند.

مهمترین مسئله، آگاه کردن کارگر از نیروی جمع و معتقد کردن او به کارتشکیلاتی و در رجه اول صنفی است. بمنسبت فعال شدن کارگر باید تماس با او کمتر و دقیقتر باشد، زیرا بهمان نسبت او بیشتر ممکنست زیر کنترل سازمان امنیت باشد. راهنمایی از دور و بخصوص دعوت او بشنیدن مرتب راد یوپیک ایران بجز در مورد حل مشکلات عینی مبارزه سندیکائی که مشورت عمیق را ایجاد میکند، میتواند راه حل مناسبی باشد.

ایجاد سلول های حزبی کارگری دقیقترین و ظریفترین و در عین حال عالی ترین مرحله کار در محیط کارگری است. این امر پس از شناسائی طولانی و رشد لازم آگاهی سیاسی کارگرو اطمینان از استحکام رای، رازداری، متظاهر نبودن و پشتکار داشتن و فدکاری در رواقعیده و با توجه به ارزیابی مبارزه صنفی اوصورت میگیرد.

۲ - محیط دهقانی: این محیط بمنسبت فاصله از شهرهای بزرگ از نظر آگاهی تفاوت میکند. بطور کلی مبارزان انقلابی که پیوند های روستائی ندارند و یاد آوری تجربه کار در محیط روستائی نمیشوند، جهت ورود به این محیط با مشکلات بیشتری روبرو هستند. جهت ورود باید پوششهایی طبیعی داشت، در پوشش مامورین دولت، سربازان وظیفه و سپاهیهها، گردشهای دسته جمعی و گذراندن ایام تعطیل، فعالیت اقتصادی و یا شرکت در فعالیت روستائیان، مثلا اجاره یک باغ میوه با اشتراک و غیره...

ظاهر شخص از عوامل مهم نفوذ در محیط روستائی است. دهقانان معمولا مردمی بسیار کنجکا و ویروسنگرند، از شهر نشینان خوششان نمیآید و خیلی دیر نسبت به آنان اعتماد میکنند. سلسله مراتب محیط روستائی را باید شناخت. در پائین ترین مرحله ده کارگران کشاورز و خوشنشینان قرار دارند که معمولا زمین ندارند. پس از آنان دهقان صاحب زمین که بمنسبت سهم زمین و مالکیت باغ و دام و فعالیتهای کسی، احياناً وضع بهتری دارد.

از نظر فعالیت یک انقلابی در سطح ده، مهم شناسائی افراد پاکدامن مورد اعتماد مردم است، که در ضمن رهبری غیر رسمی ده را نیز عطا بعهده دارند. جهت شناسائی آنان با اخذ تماس با روستائی که مایل بدوستی میباشد و آشنا شدن با او (این آشنائی باید با پرسشهای دقیق و حساب شده ای در زمینه کار و فعالیت و محیط زندگی روستائی همراه باشد مثلا: چقدر محصول برداشته و چقدر بشمارسید؟ دام دارید و اگر نه چرا؟ و اگر آری چندتا؟ شرکت تعاونی چه کمکی بشما میکند؟) السببته باید توجه داشت که در ابتدا بدلیل عدم اعتماد، عقاید واقعی خود را بیان نمیکند، با تکرار ملاقاتها و جلب اعتماد او کم کم با سایر افراد ده میتوان آشنا شد و فرد یا افراد مورد نظر را شناخت. البته در هیچ مرحله ای نباید عجله کرد. مطالب مورد بحث و صحبت میتواند متناسب با ظاهرات خود دهقانان باشد. به موازات شناسائی افراد شریف و مورد احترام باید افراد مشکوک و ساده لوح و مرتجع را نیز شناخت که البته بدلیل کوچکی محیط و اینکه دهقانان کاملاً همدیگر را میشناسند این امر آسانی صورت میگیرد.

در محیط ده نیز جهت بالا بردن آگاهی سیاسی روستائیان و در رجه اول در چهار چوب منافع آنان امکانات وسیع مبارزه وجود دارد. ارائه مسائل روستائی منعکس در روزنامه ها و قوانین و مقررات

و نظریات حزب (بدون ذکر منبع) ، ارائه راه حل‌هایی برای رفع مشکلات آنان و دعوت دهقانان در شرکت فعال در اداره شرکت‌های تعاونی وانجمن‌های ده و خانه‌های انصاف و غیره . . . از طریق دخالت وسیع در انتخابات و یا شرکت در جلسات و انتقاد از انحرافات و خلاف‌های آنها ، دامنه‌های وسیع مبارزه می‌باشد . افراد شریف ده می‌توانند بهترین مبلغ‌اندیشه‌های فرد انقلابی باشند . با اخذ تماس با آنان در حقیقت تماس با یک‌یک اهالی جهت آگاه کردن آنان ، اگر هم امکان پذیر باشد ضرورتی پیدا نمی‌کند . در همین حال که باید در بین جوانان ده آماده‌ترین عناصر را برای تشکیل حد اقل یک واحد حزبی شناخت و با حوصله آنان را آماده کرد ، در ده در مقایسه با محیط کارگری بیشتر باید ظاهر و سخن گفتن را جهت درک و جلب صمیمیت آنان مراعات نمود .

۳ - محیط روشنفکری : جلب روشنفکران به حزب و هماهنگ کردن تک‌نوازی آنان با ارکستر حزب از مهمترین عوامل بالا بردن آگاهی سیاسی توده‌ها و ایجاد و تشکل سازمان‌های حزبی است . در اهمیت روشنفکر همین بهره رژیم از بهره‌ها را می‌کوشد آنها را بطرف خود بکشد . روشنفکران با وجود اختلاف در میزان وابستگی شان بسازمان‌های مختلف رژیم ، دارای خصوصیات مشترکی هستند . خصوصیات بسیاری از آنها تکروری و پراکندگی و عدم تشکل است . بدلیل وضع اقتصادی نسبتاً مناسب بویژه در سطح‌های بالا و اشتغال ذاتی که رژیم فراهم کرده و سابقه عدم موفقیت در مبارزه و ابعاد وسیع تر و روش‌های سیاسی رژیم ، روشنفکران به‌کندی در مبارزه پیش می‌روند . بدلیل انباشتن مغز از ایدئولوژی‌های منحرف سرمایه‌داری و شعار زندگی قراردادن آنها و آگاهی نارسا از مسائل سیاسی و اقتصادی خیلی سخت نظریاتش می‌تواند تازه را می‌پذیرند .

ولی علیرغم مشکلات یاد شده ، روشنفکر بدلیل برخورداری بیشتر از فرهنگ و دانش جدید ، به‌مبارزین امکانات بیشتری از نظر مسائل مبارزه می‌دهد . با آنان همچون کارگران و دهقانان باید در محیط فعالیت و کارشان تماس گرفت : اداره‌ها ، مدارس ، اتحادیه‌ها ، کانون‌ها ، شرکت‌های تعاونی ، بطور کلی در کلیه جاها یک‌یک روشنفکر کار و فعالیت می‌کند .

تماس‌های اولیه با پیش‌کشیدن مسائل کلی کشوری شروع می‌شود ، ایدئولوژی مبارزه همیشه در مراحل ابتدائی تماس باید مطرح نشود . در همین حال که باید از اتخاذ مواضع ارتجاعی شدیدا اجتناب کرد ، زیرا موجب عدم اعتماد افراد آگاه و غیرمرتجع می‌گردد . میتوان تقریباً در همه جا بعنوان یک فرد میهن پرست علاقه مند به درک واقعی مسائل و حفظ منافع مردم و ضد دخالت بیگانگان در باره مسائل کلی بحث را باز کرد . با تکرار بحث‌ها و صحبت که در این مورد نیز درگسترش آن نباید عجله کرد میتوان افراد را که دارای آگاهی بیشتر و روحیه مبارزه هستند ، برای آشنائی عمیقتر انتخاب کرد .

در مراحل بعدی که مسلمات را خصوصاً می‌شود (بدون اینکه به این مسئله تأثیر شود) ، میتوان کتاب‌های نسبتاً خوب مجاز و شنیدن رادیوهای خارجی جهت درک واقعی مسائل را بدوین ذکر نام رادیو توصیه کرد . مرحله بعدی بحث‌های عمیقتر و کتاب‌های مجاز مانند سبتر و باده اخبار رادیو و اخبار مخفی و غیره . از این مرحله بعد انتخاب ایدئولوژی مطرح می‌شود ، عدوهای ایدئولوژی مذکور خود را حفظ و گروهی ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را انتخاب می‌کنند . با گروه دوم مطالعه کتاب‌های داخلی مخفی و یا بیژان خارجی و شنیدن رادیو بی‌یک ایران و بحث درباره آن و حرکت بطریق تشکیل یک هسته حزبی آغاز می‌شود . زمانی می‌رسد که دیگر نیازی به ارتباط زیاد و داعی با هسته جدید نیست و این هسته با استفاده از رادیو بی‌یک ایران و کتاب بیژان خارجی میتواند حرکت مستقل خود را تأمین کند .

۴ - عرصه عمومی : این عرصه در درجه اول شامل روابط خانوادگی و خویشاوندی است ، که با توجه به وضع تربیتی ایران و ارتباطات هنوز محکم خویشاوندی میتواند نقش مهمی در پیشبرد هدف های حزب داشته باشد . کار در محیط کسبه خرد و پارانیز نمیتوان نادیده گرفت . در محیط خانوادگی و خویشاوندی افراد مزانوساواکی و افراد ساده لوح و فریبخورده تبلیغات رژیم و افرادی متفاوت باسانی شناخته میشوند ، همانطور که اگر رهنگام بحث هادقت نشود خیلی زود جهان بینی یک انقلابی حزبی توسط افراد خانواده درک و بسا اوقات در اثر ساد و لوحی افراد خانوادگین مسئله در بین تمام خویشان شایع میشود . انتخاب کلمات در رهنگام بحث و گفتگو در شناساندن خود بسیار مؤثر است . در شرایط اختناق امروزی فقط اعضای هسته حزبی هستند که از جهان بینی یکدیگر باخبرند در این عرصه مبارزه باید بین نسل جوان و پیران نظر مطالب مورد بحث و عمق آن و دعوت به کتاب خواندن و نوع آن تفاوت قائل شد . جوانان اکثر آکنجکاوی شدیدی به دانستن فلسفه مارکسیسم - لنینیسم نشان میدهند . منتهی اکثر یگان بسیار عجول و خیلی سریع میخواهند پیش بروند . بجزعه دقلیلی از آنان فراگیری این جهان بینی یکنوع پاسخ به کنجکاوی و کسب شخصیت و حیثیت در زندگی عادی اجتماعی است . شناسائی این دو گروه کار اساسی در انتخاب افراد برای عضویت در هسته حزبی است . در عین حال که باید به کنجکاوی و خواهان برادران و جوانان خویشاوند پاسخ مثبت داد ، باید از شناساندن خود اجتناب و تاثیر ملاقاتها و مطالع و شنیدن راد یورا بدقت در آنان جهت وارد شدن در هر مرحله روابط عمیقتر مطالعه کرد . میتوان از کتابهای اجتماعی و تاریخی مجاز شروع کرد و باتذکر انحرافات گذشته ، رشد سالم اندیشه آنان را تسهیل کرد .

در مورد افراد مسن خویشاوند ، میتوان با استفاده از سنن انقلابی و بیان مشکلات زندگی روزمره و مسئولیت رژیم و جنایتهای ضد آزادی و ضد حیثیت انسانی رژیم ، و مقایسه آن با برخی کشورهای از عوطف انسانی آنان جهت افشا رژیم استفاده کرد . میتوان افراد مسن را از لحاظ استحکامیت از رژیم نخست به مرحله بی تفاوت بودن نسبت به سرنوشت رژیم و سپس تمایل تغییر رژیم رساند . این امرها توجه به موارد مشخص باید در متن روابط عادی زندگی انجام گیرد . با توضیح مختصر فوق در باره عرصه خانوادگی مبارزه ، اهمیت صمیمیت روابط خانوادگی و خویشاوندی ، و ایجاد ارتباطات منظم خویشاوندی ، و کوشش در طرح و اجرای برنامه های جمعی سالم تفریحی ، پوشش لازم و هادی برای فعالیت انقلابی حزبی در درون خانواده و فامیل آشکار میشود .

دو اصطلاح

در روزنامه "ندای ایران نوین" ۲۰ شهریور ۱۳۵۳ ارگان
حزب " پاسدار انقلاب و مردم " :
" جهان سرمایه داری و آزاد (؟) " و " دنیای سوسیالیستی
و محدود (؟) "

در حاشیه خرید های اسلحه

مقصود از نگارش این مقاله گزارش مانند، افشاء آثار و نتایج ویرانگراقتصادی - اجتماعی و سیاسی - نظامی خطرناک سیاسی - نظامی سیاست نظامیگری رژیم ایران نیست. مقصود جلب توجه خوانندگان " دنیا" به فعل و انفعالاتی است که در حاشیه معاملات کلان اسلحه انجام میگیرد، در ارتباط با دعوی اخیر شاه که گویا برای ریشه کن کردن فساد " انقلاب" تازه ای کرده است.

جیمس شلزنینگر، وزیر دفاع امریکا بتاريخ ۲۶ ژوئن سال جاری به کمیسیون ویژه سنای امریکا گزارش داد که در ۲۲ ماهه اخیر که به ۳۰ ژوئن (پایان سال مالی) ختم میشود " صادرات اسلحه امریکائی به ایران به ۴ میلیارد دلار بالغ شده و این مبلغ نصف مبلغ کل صادرات اسلحه امریکائی در سال مالی گذشته است" (۱).

این رقم رسماً اعلام شده مربوط به عملکرد یکساله معاملات اسلحه تنها با شرکت های اسلحه سازی امریکائی است. بموجب محاسباتی که ما بر مبنای گزارشهای خبرگزاریها و مطبوعات غربی انجام داده ایم بهای اسلحه ای که شاه ظرف یکسال اخیر بنام دولت ایران و بحساب خزانه کشور به زرادخانه های امپریالیستی سفارش داده است به بیش از ۷ میلیارد دلار میرسد.

ارقام خرید های اسلحه چنانکه ملاحظه میکنید نجومی است و این ارقام سالانه با ارقام چند میلیارد دلار و به نسبت افزایش درآمد نفت - پیوسته افزایش مییابد.

کمترین تردیدی نیست که در جریان انجام این معاملات کلان اسلحه، در انتخاب این سلاح و نفعان، و دادن سفارش باین شرکت اسلحه سازی و نه بان دیگری، رشوه های کلان گرفته میشود و وازان " سهم شیر" به شاهنشاه آریامهر تعلق میگیرد.

چند یی پیش ازین سقوط رژیم نظامی یونان ما جراحی کشف شد، افشاگر این واقعیت که با زار خرید و فروش اسلحه با انواع " بازدهی" جنبی همراه است. بهنگامیکه رژیم نظامی یونان به آمادگی جنگی در برابر ترکیه پرداخت، معلوم شد که در صند و قهای انواع اسلحه از تفنگ های ام - ۱۶ گرفته تا موشکهای ساخت امریکا، آجرچیده اند و بین کودکان یونانی و دوستان امریکائی آنان، به قیمت اسلحه و بحساب غارت یونانیان و بنام " دفاع از زمین" آجر تحویل و تحویل شده است.

مانند اینم که درآمد های محمد رضا شاه پهلوی از بابت تحویل و تحول آجر به جای اسلحه و بیا از بابت اخذ رشوه های کلان برای انتخاب این یا آن سلاح و دادن سفارش باین یا آن شرکت چه ارقامی را تشکیل میدهد. بنا بر این ما اینگونه " رازهای مقدس ملی" را فعلاً کنار میگذاریم و تنها به برخی از مجاری درآمد " مشروع" یا " ابتکاری" رهبر خرد مند" در عرصه معاملات اسلحه اشاره خواهیم کرد تا بان نشان دادن مشتق از خور و تصویر و لونا قاص از میزان " اشتباهی مبارک" میسر گردد و نتیجتاً (غیر از وفاداری سیاسی - نظامی به " متحدان") انگیزه شخصی آریامهری در زمینه خرید اسلحه و تازاندن نظامیگری معلوم گردد.

یکی از این مجاری و شاید کوچکترین آنها، مجرای " کمیسیون " یا حق دلالی است. متأسفانه ما میزبان " بازدهی " این مجرا اطلاع مستند نداریم. اما مانند همه خوانندگان میدانیم که در عمل - ملات بزرگ بازرگانی در جهان سرمایه داری، به دلال خریدار حق کمیسیون تعلق میگیرد. این عملی است " مشروع " که مبلغ آن بر مبنای " درصد " محاسبه میشود و میزان آن به نسبتی که معامله برای فروشنده سودآورتر باشد، بیشتر است. در معاملات کلان و پُر سود خرید و فروش اسلحه - ایمن میزان و مبلغ بیشتر از دیگر رشته های بازرگانی است. در این معاملات طرف خریدار معمولاً یک دولت (وزارت دفاع) و طرف فروشنده شرکت اسلحه سازی است. ولی این معاملات را دلالها انجام میدهند و " کمیسیون " آنها تعلق میگیرد. در معاملات خرید اسلحه های که بنام ایران انجام میگیرد سردلال ایران و یاد قیقتریگوئیم دلال تام الاختیار ایران شخص شاه است. اوست که پس از دریافت گزارشهایی از طرف فرستادگانش و یا از طرف " لویی " های شرکتهای اسلحه سازی و یا گاه بی نیاز از این مقدمات، شخصاً با نمایندگان شرکتهای اسلحه سازی و یا با نمایندگان وزارتخانه های دفاع دولت امپریالیستی (بعنوان واسطه این شرکتها) تماس میگیرد، مذاکره میکند و شخصاً تصمیم به فیصله دادن معامله میگیرد. شرکتهای اسلحه سازی از این دلال تام الاختیار رضایت کامل دارند زیرا حق دلالی پرداخت کردنی را در محاسبات خود معامله می گنجانند، یعنی حق دلالی را از صندوق دولت ایران به شاه میپردازند. شاه نیز بنوعی خود کاملاً راضی است، چونکه بدینوسیله میتواند وجوه دریافتی را تماماً پنهان کند و آنها را یکسره بوسیله شرکتهای نمرات مخصوص خود در بانکهای رازدار سوئیس واریز نماید. این فعل و انفعال از این جهت امکان پذیر است که نه پارلمان، نه هیئت دولت و نه هیچکس دیگر نمیتواند و حق ندارد جریان معاملات اسلحه راکه " بزرگ ارتشاران فرمانده " با ماضی تیسار ارتشده مثلاً طوفانیان انجام میدهد، مورد بازرسی و کنترل قرار دهد.

بدینسان مبلغ درآمد شاهنشاه بابت " کمیسیون " پنهان میماند و نمیتوان رقم سالانه آنرا کشف کرد و با ارائه اسناد نشان داد. تنها میتوان این رقم را تخمین زد. ظرف ۱۲ ماه اخیر دولت شاهنشاهی حداقل به مبلغ ۷ میلیارد دلار اسلحه سفارش داده و ما فرض میکنیم که بطور متوسط پنج درصد حق دلالی به معاملات آن تعلق میگیرد. حساب میکنیم و می بینیم که عایدی " رهبر خردمند ایران " از این بابت ۳۵۰ میلیون دلار است. کافی است؟ البته نه! ولی شاهنشاه مامبتکر است.

اومدتی است در عرصه خرید اسلحه رغبت خاصی به دادن سفارش بآن شرکتهایی رایپاد کرده که در چارمشکلات مالی میشوند. اینک نمونه هایی چند :

- فاینشل تایمز ۲۲ آوریل ۱۹۷۴ - " ایران تصمیم دارد تعداد ۲۲ هلیکوپتر متوسط باهری از نوع چینوک CH-47-G بمبلغ ۱۰۰ میلیون دلار از شرکت آنگوستا رایتالیا خریداری کند
انتظار میرود این سفارش موقعیت مالی شرکت را به حد زیادی استوار سازد. زیرا این سفارش در زمانی داده میشود که شرکت در موقعیتی است که سهم کنترل کننده را می خواهد به شرکت " آخیم " گه زیر نظر ارتد دولت است و گذار کند. سال گذشته " آخیم " ۲۵٪ سهام این شرکت را خریداری کرد و اینک کوشش دارد با پرداخت ۱۸ میلیارد لیرایتالیایی ۵۱٪ آنرا به چنگ آورد.

- دلی تلگراف ۲۶ فوریه ۱۹۷۴ - " . . . ایران نیز سفارش دیگری به مبلغ ۵۰ میلیون لیره به شرکت " بریتیش آیرکرافت کورپوریشن " (BAC) برای خرید موشکهای سیستم " راپیر " (Rapier) داد و بدین ترتیب کارخانه سازنده آن خواهد توانست تا چند سال دیگر با ظرفیت کامل کار کند ؛

- دلی تلگراف ۲۴ ژوئن ۱۹۷۴ - ضمن انتشار خبر سفارشیهای که کارخانه " Hawker Siddeleys Kingston " برای ساختن جنگنده های عمود روزه نوع هاربراز جمله ۲۵ فروند برای ایران

دریافت داشته نوشت: " این سفارشات کارکارخانه را برای دو سال دیگر تا مینمیکند ".
 در اینجا میتوان به تأمل شمسیت : در جهان سرمایه داری هرگاه موسساتی در چار د شواری مالی شود ، برای ادامه کارش معمولاً سفارشات با تخفیف معین بسود مشتری می پذیرد . مبلغ امین تخفیف در خرید های اسلحه ایران مشاهده نمیشود . پس کجا می رود ؟ گزارشها را ادامه دهیم تا مطلب روشن تر شود .

در بهار سال مسیحی جاری گزارشهایی از جانب خبرگزاریهها انتشار یافت در اثر اینکه وضع مالی شرکت هواپیما سازی " لوکهد " ، " بزرگترین تحویل دهنده اسلحه به پنتاگون " باد شواری روبرو شده است . این شرکت دارد مجبور میشود که ۴۵٪ سهام خود را به گروه تکسترون (Textron) که " فعالیتش از ساختن قفل برقی تا هلیکوپتر گسترده " واگذار کند و " برنامه نجات لوکهد " شامل واگذاری ۲۷۵ میلیون دلار را اعتبار ممتاز است که باید به اعتبار ۶۲۰ میلیون دلار و واگذار شده افزوده شود .

و شب ۱۰ ماهه رادیوی لندن - بی بی سی - گزارش داد :

" دولت ایران آمادگی خود را دائره پرداخت ۱۵۰ میلیون دلار به شرکت هواپیما سازی " لوکهد " اعلام داشته است تا این شرکت تولید هواپیماهای عظیم الجثه C-5 را از سر گیرد ...
 از آنجا که دولت امریکا که ۸۱ فروند از این هواپیماها را خریده دیگر علاقهای بآن نشان نمیدهد شرکت " لوکهد " در سال گذشته به تولید آن پایان داد .

شرکت لوکهد قبلاً با اطلاع دولت ایران رسانده بود که اگر دولت امریکا و کشورهای دیگر حاضر شوند تعداد قابل ملاحظه ای از این هواپیماها را بخرند ، حاضر است که تولید اش را از سر گیرد . دولت ایران اکنون حاضر شده است اولاً خود ۶ فروند از این هواپیماها را به قیمت ۳۸۴ میلیون دلار (توجه کنید - هر فروند بیش از ۶۴ میلیون دلار) سفارش دهد و علاوه ۱۵۰ میلیون دلار نیز بعنوان هزینه آغاز مجدد تولید به شرکت بپردازد که رویهمرفته میشود ۵۳۴ میلیون دلار . بعد اگر کشورهای دیگری از این هواپیماها سفارش بدهند ، در مقابل فروش هر هواپیما مبلغی پول به دولت ایران داده خواهد شد تا کمک ۱۵۰ میلیون دلار یا حداقل مقداری از آن (!!) پرداخت شود .

گزارشهایی که از واشنگتن به نیویورک میرسد حاکی از آنستکه وزارت دفاع امریکا جواب میدهد و ار کندند ای به دولت ایران داده است . پیشنهاد دولت ایران ممکن است باعث گردد که دولت امریکا شرکت " لوکهد " را برای ساختن یک هواپیما با بربر سوختکش جدید تشویق کند .
 لحن و جمله بندی بیهای خاص " بی بی سی " بکنار ، معامله معلوم است : به حساب خزانه دولت ایران سفارشی در چارچوب " برنامه نجات لوکهد " داده شده برای دریافت ۶ هواپیما با بربر هر یک به قیمت بیش از ۶۴ میلیون دلار با اضافه پرداخت ۱۵۰ میلیون دلار که لوکهد اگر خواست " مقداری از آن " را پس بدهد و اگر نخواست ندهد .

شما هیچ ملانصرالدینی را سراغ دارید که چنین معامله ای را انجام دهد ؟ ولی شاهنشاه ما ملانصرالدین نیست . برعکس " نابغه " ایست بی همتا و الا " نبوغ " او را در معامله دیگر نشان میدهم :

- یازدهم ژانویه سال جاری مسیحی خبرگزاری رویتر به نقل از منابع دولتی امریکا این گزارش را

انتشار داد :

" ایران در یروز قرارداد ای امضا کرد برای خرید ۳۰ فروند جنگنده گرومان از نوع اف - ۱۴ -
 توکلت به مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار (هر فروند ۳۰ میلیون دلار) . منابع دولتی افزودند که

ایران پیش پرداختی نیز به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار تقبل کرده است .
 خبر این معامله در بازار خرید و فروش اسلحه مانند بمب صد اکر و مفسران آنرا " شگفت انگیز "
 خوانند . چرا ؟ وقتی در اردیبهشت ۱۳۵۱ مذاکراتی در تهران بین کیسینجر و شاه درباره
 خرید تسلیحات تنوعی از جمله جنگنده های اف - ۱۴ انجام گرفت ، قیمت هر فروند آن حدود ۷ میلیون
 دلار برآورد شد . بد نبال سفر شاه به واشنگتن در مرداد ۱۳۵۲ . و مذاکرات مجد د کیسینجر و شاه که
 محرمانه صورت گرفت (۱) ، خبرگزاری رویترز در گزارش بتاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۳ اطلاع داد که :
 " بین ایران و آمریکا موافقت اصولی برای سفارش خرید ۳۰ یا ۳۶ فروند اف - ۱۴ حاصل
 آمده است "

و افزود :

" قیمت هر یک از آنها ۱۵ میلیون دلار است و هواپیماها به موشکهای شش پیکانه نوع فنیکس
 مجهزند که در آن واحد در شش سمت مختلف میتوانند پرتاب شوند . اف - ۱۴ - تو موکات برای
 نیروی دریایی آمریکا سفارش داده شده است ."
 دو ماه بعد است که " موافقت اصولی " به صورت " قرارداد " امضاء میشود ولی با قیمت دوبرابر و یک
 پیش پرداخت ۵۰۰ میلیون دلاری .

روزنامه " لوموند " در شماره ۱۷ ژانویه ۱۹۷۴ نوشت که این معامله باعث تعجب متخصصان
 شده است . هر یک فروند اف - ۱۴ توسط نیروی دریایی آمریکا حدود ۱۰۰ میلیون فرانک خریداری
 میشود و حال آنکه برای ایران ۱۵۰ میلیون فرانک قیمت گذاری شده است . این افزایش ۵۰٪ بنظر
 غیرطبیعی میرسد زیرا ساختن برسریک کالای صادراتی است که قاعدتاً دلیل قواعد بازرگانی میبایستی
 از قیمت آن در بازار داخلی ارزان تر بفروشد . لوموند ضمن مراعات احتیاط و پرهیز از اعلام علنی
 دزدی شاه ایران نوشت : امروز اظهار شد که قرارداد شامل تربیت خلبان ایرانی برای این دستگاه
 ها و نیز تحویل قطعات یدکی آن هائیزهست (قیمت قطعات یدکی یا تربیت خلبان آیا میتواند برابر
 با قیمت خود جنگنده ها آنهم به مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار باشد ؟) ولی فوراً درباره ۵۰۰ میلیون
 دلار پیش پرداخت نوشت که در محافل صنعتی آمریکا عقیده بر اینست که نیروی دریایی آمریکا بدینوسیله
 هر یک فروند اف - ۱۴ را بمبلغ ۳ میلیون فرانک ارزان تر بدست خواهد آورد .

نتیجه خریدار " ایرانی " ، اولاً برای هر فروند اف - ۱۴ بنا به قیمتی که رویتر از منابع آمریکایی
 اعلام داشته بجای ۱۵ میلیون دلار ۳۰ میلیون دلار و بنا به قیمتی که لوموند نوشته بجای ۱۰۰ میلیی
 فرانک ، ۱۵۰ میلیون فرانک به حساب خزانه دولت ایران گذارده و بنا بر این در این يك معامله خرید
 ۳۰ فروند اف - ۱۴ بحساب اولی ۴۵۰ میلیون دلار و بحساب دوم ۳۰۰ میلیون دلاریه " جیب
 مبارک " زده است .

و ثانیاً با پیش پرداخت ۵۰۰ میلیون دلاری از خزانه دولتیبه " سازنده گرومان " کمک کرده تا
 قیمت تولید هر فروند جنگنده را به مبلغ ۶۰۰ هزار دلار ارزان تر تمام کند که از این بابت نیز اگر شایعه
 شرکت شاه در سرمایه شرکت درست باشد درصد معینی به " رهبر خردمند " خواهد رسید .

۱ - پیر از جلسه مذاکرات شاه و کیسینجر ، خبرنگاران از کیسینجر پرسیدند که آیا شما باشاه درباره
 فروش اسلحه نیز مذاکره کردید ؟ کیسینجر پاسخ داد : " من از او پرسیدم نادیدنا کجاست ؟ (نادیدنا
 رقاقه کاباره ایست که در ضیافتی که هویدا به افتخار کیسینجر در اردیبهشت ۱۳۵۱ در تهران ترتیب
 داده بود ، بروی زانوی کیسینجر نشسته بود و باعث انبساط خاطر او شده بود) پاسخ کیسینجر با
 شلیک خنده خبرنگاران روبرو شد

بدنبال انتشار خبر معامله " شگفت انگیز " ، خبر دیگری نه کمتر شگفت انگیز انتشار یافت درباره خرید ۵۳ فروند جنگنده از نوع اف - ۱۵ . روزنامه دیلی تلگراف چاپ لندن در شماره ۶ فوریه خود خبر این معامله را چنین گزارش داد :

" ایران از شرکتهاکد ونالد و گلاس تعداد ۵۳ فروند شکاری از نوع اف - ۱۵ خریداری کرده است به مبلغ ۱۰۶۰ میلیون دلار " . (یعنی هر فروند ۲۰ میلیون دلار)
 و خبرگزاری فرانسه رس ۲۲ آوریل از شهر سن لویس در ایالت میسوری امریکا در گزارشی نوشت :
 " از منابع دقیق مطلع کسب اطلاع شده که قیمت هر یک فروند جنگنده از نوع اف - ۱۵ مبلغ ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار است " .

نتیجه : در این معامله نیز چنانکه ملاحظه میکنید ۳۹۷ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار اختلاس شده است .

ب . د . عطار



== قدرت انحصاری بین المللی ==

انحصارهای بین المللی (یا چند ملتی - مولتی ناسیونال)
 اکنون به قدرت اقتصادی شگرفی بدل شده اند . کافی
 است گفته شود که در آغاز دهه هفتاد بهای محصولات صنعتی
 و خدمات که از طرف این انحصارها عرضه شد ، برابر ثلث
 بهای کل محصولات تولید شده همه کشورهای سرمایه داری
 بود . در ۱۹۷۲ تنها کارخانه های خارجی این انحصارها
 بمیزان ۳۷۰ میلیارد دلار محصول تولید کردند ، یعنی
 بیش از بهای کل صادرات همه کشورهای سرمایه داری !



رژیم و مذهب

رژیم کنونی ایران، به پیروی از رژیمهای همانند خود در کشورهای سرمایه داری، بهمراه مسائل ممکن و حتی متباین، از تشویق و شاهه "سیکس" گرفته تا تظاهرات مذهبی، متوسل شده و میشود تنها برای آنکه خود را از "آفات و بلیات" جنبش خلق محفوظ نگاه دارد.

تاریخ کشورمان نشان میدهد که مابین مذهب و روحانیون شیعه از سوئی و شاهان عصر از سوی دیگر بارها کار به دشمنی و برخورد کشیده است: نقشی که روحانیون مترقی در تدارک زمینه فکری مشروطیت و سپس در خود جریان مشروطیت بازی کرده اند و مخالفت آنها با استبداد قاجار و نقش برخی از روحانیون آزاد یخواه در مبارزه با دیکتاتوری رهاشاه و مبارزات جمعی از روحانیون مترقی در دوران حکومت مطلقه محمد رضا شاه، نمونه های تاریخی مشخصی است که این حکم را اثبات میکند. عمل مکرر در مکرر روحانیون مترقی و آزاد یخواه علیه تجاوات رژیم و حامیان امپریالیستی، رژیم را به تنظیم یک سیاست خدعه گرانه مذهبی الهام داده است.

محتوی این سیاست مذهبی عبارت است از: (۱) ایجاد یک روحانیت فرمان پذیر (۲) تظاهرات وسیع عوام فریبانه به بدین داری (۳) نظارت پلیسی بر فعالیت مذهبی مردم، برای آنکه از خطه "مجاز" خارج نشوند (۴) استفاده از مذهب بعنوان حریم معنوی نبرد فکری علیه نیروهای ضد رژیم و نظریات مترقی و انقلابی و همچنین علیه روحانیون و مذهبیبونی که زیر بار رژیم نمیروند و از احکام مذهب تفسیری که مطابق میل رژیم نیست عرضه میدارند.

در این زمینه رژیم تاکنون گامهای فراوانی برداشته است: یک قشر از روحانیون یا روحانی نمایان وابسته بساواک بوجود آورده که منبر و محضر و مسجد و کرسی تدبیر را تصرف کرده اند و مذهب را تنها به عبادت و دعا گوئی و مرثیه خوانی همراه با تعلق از شاه و رژیمش بدل ساخته اند و بوسیله اداره اوقاف کنترل شده رژیم از "انگیزه اقتصادی" برای رام کردن روحانیت و مذهبیبون استفاده میکنند و بکمک شریعتمداران گوشه فرمان یا سازشکاران از طریق دارالتبلیغها و نشریات وابسته بآنها میکوشد اسلام و تشیع را از جوهر عصیانگری که در آن وجود دارد عاری سازد و آنرا به مذهب تسلیم و تقوی، ندهد به وزاری، ترک دنیا و آخرت پرستی مبدل نماید و در نتیجه این سیاست روحانیون مقاوم یا از کشور طرد و یا زندانی و یا بیرحمانه نابود میشوند و برای نهفتن این جنایات سردمداران رژیم به تجدید ساختمان ضریح امام رضا چاپ کردن کلام الله و مسجد سازی و افکندن سفره های مذهبی و مسافرت به مشاهد مقدس و انواع دیگر تظاهرات در ستیزند و شاه حتی مدعی ارتباط مستقیم با خدا و ائمه میشود و خود را موجودی مقدس و ماورا طبعی اعلام مینماید!

یکی از پدیده های که رژیم از آن سخت نگران و هراسان است عبارتست از پدید آمدن و تشکل قشری از مذهبیبون انقلابی که برخلاف روحانی نمایان وابسته به ساواک، مذهب را برحسب سنت ائمه مقاوم شیعه مانند علی و حسین، نوعی مبارزه و جهاد در راه عقیده و تحمل خوارات و صدمه

این جهاد میدانند و تقیه و تسلیم به جور و جائر را بیزنی شعرند . بخشی از این مذہبیون ، بامر جستہ کردن سنن دموکراتیک در اسلام و تشیع ، تفسیر نوینی از مذہب میدهند و آنرا به یک ایدئولوژی پیکار و بیانیہ بدل میکنند (۱) . بخشی دیگر از آنها حتی تا آنجا میروند کہ مابین آموزش اسلام و آموزشی مارکسیستی تناقضی نمی بینند و در صد آشتی دادن این دو آموزش با هم بر می آیند . تمام این تحولات در اسلام و تشیع ، در جهت مبارزه با مستعمران اجتماعی انجام میگردد و شمره مستقیم مشخصات دوران ماست و تنها ویژگیہ مبین مانیزنیست ، در آخرین تحلیل و صرف نظر از سایر منطقی دعاوی و نحوه استدلالات ، عمل بسود خلق و بسود حقیقت است ، لذا از جهت اجتماعی مثبت و مورد پشتیبانی همه گردانهای مرفقی جنبش رهایی بخش و انقلابی کشور ماست .

ما علی رغم شاه کہ مابین " مسلمان " و " مارکسیست " هیچ وجه مشترکی نمی بیند ، بر آنیم کہ مسلمان انقلابی و مارکسیست ، از آن جهت کہ هر دو خواستار خاتمه دادن به استبداد و استعمارند ، هر دو مشتاق بہر روزی خلق زحمتکش کشور خود هستند ، هر دو مجاہدہ و فدائاری در راه خلق و وظیفہ مقدس ہر ایرانی و برامنحصر رهایی اومیشعرند ، دارای وجوه مشترک هستند و آنہم وجوه مشترک در مسائل اساسی و اصلی ، بہمین جهت اتحاد مسلمانان انقلابی و مارکسیست ہا در شرایط کنونی تاریخی نہ فقط ممکن بلکہ ضرور است و مسئلہ حاد و مہم زمان ماست .

رژیم سیاست تفرقہ بیاند از حکومت کن را بین مسلمانان و مارکسیست ہا دنبال میکند و بد روغ و ملی رغم واقعیات جلوہ میدہد کہ گویا مارکسیست ہا خواستار اتحاد جبری مذہب و ہواداران مذہبند . رژیم بدست روحانی نمایان وابستہ بساواک آن جہاتی از دین را تبلیغ میکند کہ بکم آن بتواند تودہ های مردم را تخریب نماید . رژیم مسلمانانی را کہ سنت مبارزہ جوانہ آئمہ شیعہ را علیہ جور و ستم بنی امیہ و بنی عباس برجستہ میکنند و چہرہ نوینی از دین نشان میدہند ، بمثابہ بدستگرداردین و مورد تعقیب و آزار قرار میدہد و سیاست خود را در مورد رواج فساد اخلاقی و تجمل و عیش ، سرکوب میسر غضبانہ اکثریت بسود اقلیت محدود و ممتاز ، دینداری و حمایت از اسلام جلوہ گر میسازد !

آنچہ برای رژیم از مجموعہ آموزشہا و تعلیمات مذہبی سود مند است ، اموری است کہ موجب اشاعہ خرافات و تخریب برعوام و در ورگردن آنها از زندگی و مبارزہ و تفکر مثبت و مقاومت و مجاہدہ باشد . این نوع نظریات را رژیم بیدریغ بدست عمال مذہبی خود پخش میکند و انواع آدابہذا ہر مذہبی را کہ

(۱) - از امثلہ متعدد ی کہ میتوان در بارہ این روش برجستہ کردن احکام مرفقی اجتماعی در اسلام ذکر کرد یک نمونہ کہ در حواشی آقای محمد رضا حکیمی بر کتاب " اسلام در ایران " اثر بطروشوسکی آمدہ است وہیہ نظر ما بسپار جالب است میآوریم . در کتاب " القواعد " باب " الاطعمہ والاشربہ " علامہ حلی فقیہ مشہور شیعیمان حکمی آمدہ است کہ با همان مضمون در " المبسوط " شیخ طوسی و " شرایع " محقق حلی و " مستند الشیعہ " ملا احمد نراقی و " وسیلہ النجات " آسید ابوالحسن اصفہانی نیز ذکر شدہ است و آن حکم چنین است : " ولو وجد طعام الغیر فإن کان صاحبہ مضطراً فہو ولی ولو کان یخاف الاضرار ، فالعضطراً ولی . فان لم یکن لہ من ، وجب علی المالك ان یدلہ . فان نفعہ مقصوبہ . فان نفعہ جائز قتل المالك فی الدفیع) (ج ۲ ص ۱۶ چاپ ۱۳۲۹) معنی چنین است : اگر کسی خوردنی شخص دیگری را بباید ، اگر صاحب آن خوردنی خود ثرتنگ دست باشد اوست کہ اولویت دارد و اگر اترس از تنگ دستی ندارد ، پس شخصی تنگ دست بر او اولویت دارد . حال اگر آن شخص تنگ دست بہای آن خوردنی را نتواند بہر دازد ، بہر مالک آن خوردنی واجب است کہ آنرا بہ تنگ دست بذل کند و ببخشد و اگر منعش نماید میتواند غضبش کند و اگر د فعرش نماید آنگاہ کشتن مالک مجاز است . " برخی از شیعیمان مرفقی بر آنند کہ امسال این احکام را میتوان با " تنقیح مناط " تعمیم داد یعنی آنها را مثلا در مورد سلب مالکیت از طفلیان و بہرہ کشان اجتماعی بسود تنگستان و زحمتکشان مناقب شمرد . ط .

اتفاقاً روحانیت مترقی آنها را بدعت‌گزاری در اسلام می‌شمرد و رد و طرد میکند ، در سراسر کشور پخش می‌کند . بدین ترتیب هم‌مدت‌ها را مبتذل و هم سیاست‌تحقیق و تخدیر را بسود خود عملی می‌سازد .



ما با احساس تحسین و ستایش شاهد پیدایش ، گسترش و تشکیک زمره نوینی در میان روحانیون و مذہب‌یون بطور اعم هستیم که حساب‌خود را از رژیم و نظام آفریده اش بطور قاطع جدا می‌سازد و در داخل و خارج کشور با نواحی مختلف وارد نبرد مردانه و جان‌نازانه ای شده است . حزب ما هرگز عقاید و نظریات فلسفی ، سیاسی و اقتصادی خود را نبوشانده است . لذا روشن است که ما بین یکسلسله از نظریات مادر عرصه‌های مختلف با نظریات این نیروهای مترقی و انقلابی مذہبی اختلافات اصولی وجود دارد ولی بنظر ما این اختلافات نیست که مطرح است . تجربه نعتنها کشور ما ، بلکه کشورهای اسلامی دیگر نشان داده است که وحدت‌عمل درازمدت و وسیع مارکسیست‌ها و مسلمانان انقلابی قبل از انقلاب اجتماعی و بعد از آن امری است شدنی و نه فقط شدنی است ، امری است ضرور و نه فقط ضرور است تنها وظیفه‌ایست که در برابر آنها قرار دارد . اینک مدتهاست که خون مارکسیست‌موسلمان در راه آزادی خلق یکجا بر خاک میریزد و بر درفش پیکار آنها شعارهای همانندی نوشته شده است .

تجربه نشان داده است که اگر دشمن موفق شود با استفاده از جوهر اختلاف ، بین این دو نیروی مهم انقلابی شکاف بیاورد ، مواضع ستمگرانه خود را تحکیم کرده است و اگر نتواند در چارباخت مهمی شده است که میتواند سرانجام برایش مهلک باشد . ما مارکسیست‌های ایرانی از تاریخ گذشته و معاصر کشور خود و جهان درسهای فراوان اندوخته ایم و همین جهت آغوش ما برای وحدت عمل درازمدت با مسلمانان انقلابی گشاده است . ما امید داریم که مسلمانان انقلابی نیز بپذیرند آموزی از تاریخ برای چنین وحدت‌عملی آماده شوند . ما مطمئنیم که میتوان در راه دراز و پرنج انقلاب و در دوران پس از آن در مسائل مختلف با موفقیت زبان‌و‌عمل مشترک یافت . اگر تشیع که در دوران پرچم مقاومت و استقلال طلبی جامعه ما علیه اشرافیت عرب و ترک ، عامل و همدستان ایرانی آنها بود بتواند این نقش پرافتخار را احیا کند (۱) تنها موجب بالا رفتن ارج تاریخی آن مجاهدان شیعی است که با چنین پرچم بمیدان آمده اند و ما مارکسیست‌ها که هواداران قضاوت مشخص تاریخی هستیم بنویسه خود برای چنین مجاهدانی ارج لازم را قائل خواهیم بود . ا . ط .

۱) آقای دکتر سید جعفر شهیدی در مقاله منتشره در مجله " یخما " (بهار ۱۳۵۳) برای تکامل تشیع ادوار پنجگانه‌ای قائل است و بر آنست که تشیع در دوره اولیه (یعنی از آغاز تا غیبت امام دراز و هم‌سپس از غیبت امام دراز و هم تا پایان عهد سلجوقی) اصالت داشته و در مقابل " اشاعره " و " مرجئه " که بر ترتیب حکومت عقل و وجود عدالت الهی رانگی میکردند ، بر روی این دو عنصر تکیه می‌کرد . است ولی در ادوار سه‌گانه بعدی بتدریج روی به انحطاط رفته و مسئله جانشینی و خلافت و مقابله‌ی و عمر در آن بمسئله مرکزی بدل گردیده است . ولی ما از جهت نقشی که تشیع بعنوان درفش عقیدتی در نبرد علیه خلافت اموی و عباسی و سپس مهاجمان مغولی و سلاطین تیموری و خونخواران عثمانی و خانان ازبک ایفا کرده است ، برای آن عمل کرد تاریخی مهمی قائلیم که در متن بدان اشاره شده است . شایان ذکر است که اسلام تشیع از زمان سید جمال الدین اسدآبادی باریک‌بینان نیروی پیکار جوییه استعمار و استبداد وارد عمل شده است . همه این پشتوانه‌های تاریخی نوید میدهند که نقش مسلمانان و شیعیان انقلابی در حال و آینده نقشی موثر وجودی باشد . ط .

اعلامیه حقوق بشر

در ایران چگونه اجرا میشود؟

اخیراً اشرف پهلوی، خواهر توأمان شاه، با سفر بیست تابنا سبت بیست و هفتمین سال صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ درسی ماده باتفاق آراء در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتصویب رسید، در کمیسیون حقوق بشروابسته سازمان ملل متحد شرکت کنند، اقدامات "بشردستانه" برادرش را بگوش جهانیان برساند و از حقوق انسانها در مقیاس بین المللی دفاع نماید! اشرف پهلوی، کسی که مجله خواندنیها اورا بنام "ملکه فساد" ملقب ساخته و کسی که در قاچاق هروئین دارای پرونده های متعددی است، یعنی کسی که بدستور او کریمپور شیرازی، مدیر روزنامه "شورش" را پس از کودتای ۲۸ مرداد نفت آلود ساختند و زنده زنده آتش زدند، رئیس جمعیت "طرفداران حقوق بشر" در ایران، رئیس کفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۶۸ منعقد در تهران و رئیس کمیسیون حقوق بشروابسته بلل متحد در آخرین اجلاس آن است!! ایران از جمله کشورهایائی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را بتصویب مجلس رسانده، شاه آنرا امضا کرده و بصورت قانون درآمده است بنابراین جای تعجبی نیست اگر خواهر شاه سنگ حقوق بشر را بسینه زند و باینگونه عناوین منتسب و مفتخر گردد!

واقعا برای کسانی که با اوضاع داخلی ایران آشنائی نداشته باشند دشوار است تصور کنند که ماده گرگی آدم خوار در لباس گوسفندی بشردست در سازمانهای نظیر کمیسیون حقوق بشر ظاهر میشود تا چهره زشت و منفور رژیم فاشیستی ایران را در زیر پرده ای که تا ریودش از روغ و تزویر است، بپوشاند و جهانیان را فریب دهد!

اینک این "زال سپید ابرو" این مام سیه پستان "با انبانی از مکر و حیله عازم سفر است تا بر روی آدم کشیها و میدانهای برادر را تجار اش سرپوشی از عوام فریبی و ریاکاری بگذارد. اما موارد نقض حقوق بشر در ایران بجائی رسیده که ماهرترین چشم بندها از پنهان کردن آن عاجز است. يك نظر بمواد از اعلامیه حقوق بشرومقایسه آنها با آنچه در ایران میگذرد و در جهان منعکس است ببینید گسی اینگونه کوششها را نشان میدهد.

مواد از اعلامیه حقوق بشر

ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر چنین است: "احدیران نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یارفتاری قرار داد که ظالمانه و باین خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد". ماده نهم میگوید: "احدی ران نمیتوان خود سرانه توقیف، حبس یا تبعید نمود". ماده یازدهم تصریح میکند که "هرکس به بزه کاری متهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتیکه در جریان يك دعوی عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تصدیق و قانوناً محرز گردد". ماده ۱۹ میگوید: "هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیبیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن بتنام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد". ماده ۲۰ چنین است: "هرکس حق دارد آزادانه جماع و جمعیت های مسالمت

آمیزتشکیل دهد". ماده ۲۱ میگوید: "اساس و ميثاق قدرت حکومت اراده مردم است. اين اراده بايد بوسيله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور اوار واری صورت پذیرد. انتخابت عمومی و بارعایت مساوات باشد و وپارای مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید". ماده ۲۳، بند (۲): "همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی اجرت مساوی دریافت دارند". ماده ۲۳ در بند چهارم میگوید: "هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه هاشرکت کند".

شکی نیست که رژیم فاشیستی ایران تمام موادی را که در بالا ذکر شد بکرات نقض کرد و حتی شاه در مواردی که غرورش گل میکند آشکارا بدان اعتراف مینماید. مثلا شاه در آستانه سفر خود بفرانسه در جواب سؤال مخبر روزنامه "لوموند" مبنی بر وجود شکنجه در ایران گفت: "بسیار خوب، ما باین شکل یا آن شکل زندانیان را شکنجه میکنیم". (روزنامه "مردم" ارگان "حزب مردم" شماره هلی پنجم و ششم تیرماه ۵۳). معلوم نیست اشرف پهلوی، این "مدافع حقوق بشر" برای این اعتراف صریح چتوچییهی دارد! وقتی ابراز تأسف از شهادت افراد بیگناه که در دادگاههای در بسته نظامی بمرگ محکوم میشوند، گناه نابخشودنی تلقی میشود و مردم را بجرم تأثر و تأسف بزندانبیبرند و شکنجه میکنند، جایی برای صحبت از آزادیهای مندرج در اعلامیه حقوق بشر نیست. همه چیز در ایران مآزرش دارد بجز انسان و فضائل انسانی که از نظر حکومت دارای حقوق و ارزشی نیست. پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق بشر در ایران نیازی با ثبات ندارد زیرا این کار بقدری رائج است که با وجود سانسور شدید ساواک و جلوگیری از انعکاس واقعیت اوضاع داخلی ایران، جرائد خارجی و سازمانهای بین المللی مکررا وجود آن در ایران یاد کرده اند. برای مثال چند نمونه ذکر میکنیم: روزنامه صبح سوئدی بنام "داگس نیتز" ارگان لیبرالها در دوم فوریه امسال زیر عنوان "ستم" نوشت: "آنگاه که وزرای دارائی و صنایع غرب برای بار یافتن بحضور سلطان نفت صف می بندند، صدای شلیک های مرگه و فویاد های شکنجه در زندانهای تهران منعکس میشود. هر هفته يك مبارز سیاسی در ایران حلق آویز میشود. ۲۵ هزار زندانی سیاسی در زندانها بسر میبرند. بجز چند مورد استثنائی اجازه داد نشد که مناظران خارجی از زندانها بازدید کنند و یاد رحاکامات حضور یابند. ولی وقتیکه اتفاق افتاد جزئیات تو حشتناکی آشکار شده است. . . ."

چریده "نیویورک تایمز" ماگازین "در شماره ۲ ژوئن ۱۹۷۴ خود درباره جنایاتیکه رژیم ایران مرتکب میشود چنین نوشت: "بازجویی، اعدام، گم شدن اسرار آمیز در ایران ادامه دارد. دست کم ۷۵ نفر بعنوان باصلاح فعالیت مخرب در ۱۸ ماه گذشته اعدام شده اند".

هفته نامه فرانسوی "نول اسپرواتور" در شماره ۳-۵ ژوئیه ۱۹۷۴ زیر عنوان "ثروتمندان تازه در تهران" چنین نوشت: "این مسئله را در د و کلمه میتوان بیان کرد: فشار، تضییقات و پلیس سیاسی، فشار و تضییقات وسیع و بی اندازه خشن است - گواهان قابل اطمینانی مانند "سازمان حقوق دانان بین المللی" یا "سازمان عفو بین المللی" موارد شکنجه را تایید میکنند".

اینها نمونه هائی از بارتاب بین المللی نقض حقوق بشر در ایران است. باین وصف چقدر مسخره است که اشرف پهلوی بشیرمانه با گروهی از "رجال" و جاگران برادرش جمعیت "طرفدار حقوق بشر" تشکیل میدهد، و در راس آن من نشیند و برای گزارش اجرای اعلامیه حقوق بشر در ایران، به کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحد میشتابد!

چندی پیش اشرف پهلوی با مخبر روزنامه انگلیسی "تایمز" مصاحبه ای کرد و تایمز با دریافت پولی گزارف متن آنرا بصورت ضمیمه در نشر صفحه همراه با مقاله ای تحت عنوان "گزارش مخصوص در باره حقوق بشر" منتشر کرد. انتشار این مصاحبه باین صورت سروصدای زیادی در انگلستان برآه

انداخت . زیرا تا به زمان انتشار آن در کنار مقاله حقوق بشر میخواست رندانه وانمود کند که در ایران حقوق بشر مراعات میشود . درباره این مطلب روزنامه انگلیسی " گاردین " در مقاله ای بقلبع " جرعی بگلر " بشدت به روزنامه تایمز تاخت و داستان پول گرفتن از اشرف و وارونه جلوه دادن او را در ایران را افشانه نمود . روزنامه گاردین نوشت که " منظره ایران در زمینه اجرای حقوق بشر منظره تیره و تاری است " . همین روزنامه اظهارات " مستر مارتین آنالس " ، دبیرکل سازمان بین المللی عفو را که ضد کمونیست و یک همسر بورژوازی است چنین نقل میکند : " هیچ کشوری در جهان از جهت حقوق بشر منظره ای بدتر از ایران ندارد . ایران بالاترین حد اهدامها را دارد . . . آنگاه انتشار چنین ضمیمه ای در تایمز درباره چنین کشوری نابخشودنی است . ایران فاقد مبانی اولیه عدالت است . . . من فوق العاده از عمل " تایمز " غمگین و متأسف هستم " .

تردید نیست که افشاکاری حزب توده ایران ، نیروهای مخالف رژیم و گزارشهای نمایندگان سازمانهای بین المللی ، در نشان دادن واقعیت تلخ و نفرت انگیز سیاست داخلی رژیم محمد رضا شاهی نقش مؤثری داشته است . بر اساس رایسن واقعیات است که هنگام مسافرت شاه بفرانسه — نمایندگان آراء نیمه از مردم این کشور از شرکت در تشریفات رسمی پذیرائی از شاه خودداری کردند و پنج سازمان بزرگ اجتماعی ضمن اعلامیه ای اعتراض خود را علیه ترور و اختناق در ایران منتشر نمودند .

اکنون که بزودی سالروز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر فرامیرسد و بدین مناسبت دشمنان حقوق بشر در ایران و اشرف بنام نماینده آنها در کمیسیون حقوق بشر مزورانه به " تجلیل " از این روز میپردازند ، بر تمام مبارزان راه آزادی و استقلال ایران و کلیه مخالفان رژیم است که مبارزه افشاگرانه خود را تشدید کنند ، محافل اجتماعی و سازمانهای بین المللی را از توسعه روزافزون اختناق و ترور در ایران آگاه نمایند ، افکار عمومی مردم جهان را علیه رژیم فاشیستی محمد رضا شاهی تجهیز کنند و در و رانی که رژیمهای فاشیستی و دیکتاتوری چون پرتغال و یونان و حبشه سقوط میکنند ، اجازه ندهند که جنایات و سبدها گریهای حکومت ایران از دیدگاه جهانیان دور بماند .

۱ . گویا



حاتم بخشی از کیسه خلیفه

روزنامه " دی ولت " در تاریخ پنجشنبه ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۴ مینویسد :
 " فرح دیبای برای ایجاد یک نوانخانه در ناحیه " نیوسائوٹ ویلس " واقع در سیدنی استرالیا قوطی سیگار طلای خود را هدیه کرد . این قوطی سیگار علاوه بر تاجی همراه با حروف اول نام ملکه ، با ۳۴ قطعه الماس ظریف تزئین شده است . وی بهنگام دیدن نوانخانه بنام دولت ایران چکی ب مبلغ ۱۰ هزار دلار نیز عطا کرد . "

دشمنان و دوستان خلق کرد

درباره یگفتوی جرائد و منابع ارتجاعی و امپریالیستی هرگاه سیاستشان اقتضا کند، این ادعا را بیان میکنند که گویا کسانی از محافل گردگفته اند که آنم ابخاطر آزادی کردستان آماده اند حتی باشیطان همکاری کنند. تبلیغ وسیع و مکرر این مطلب و معالبد دیگری از این قبیل در جرائد و منابع ارتجاعی و امپریالیستی (صرفنظر از اینکه کسانی چنین معالبدی را گفته و چنین "فتوای" داده باشند یا نه) خود کوشش روزیانه است که از طرف امپریالیسم و ارتجاع بمنظور وصول به ارزش و اعتبار جنبش رهائی بخش خلق کرد و ایجاد ابهام و شکاف در مناسبات این جنبش با نهضت مترقی و ضد امپریالیستی در منطقه و جهان بکار برده میشود. این کوشش نشان میدهد که ارتجاع و امپریالیسم با چه ولیعی خریدار چنین مطالبی است و در تلاش روزی است که خلق کرد دشمن را با دست اشتباه کند. ولی ارتجاع و امپریالیسم چنین روزی را نخواهد دید. زیرا این صحیح است که با وجود مبارزات قهرمانانه، تحمل مشقات و دادن قربانیهای بیشمار خلق کرد در نتیجه خدعه، خیانت و سرکوب هنوز به خواستههای خود نرسیده و دچار اسفبارترین سرنوشت ها گردیده است، ولی این ناکامی به هیچوجه نمیتواند مجوز این باشد که (طبق مثل معروف کردی) خلق کرد از ترس مار بسه آشتر پناه برد. هرگاه طبق نقشه ارتجاع و امپریالیسم کار خلق کرد به "همکاری با شیطان" بشکند سرنوشت اسفباری در انتظارش خواهد بود. زیرا همانکه، طبق روایات دینی، شیطان انسان هارا فقط بسوی دوزخ راهنمایی میکند، شیطانهای اجتماعی و سیاسی دوران کنونی نیز که امپریالیسم و رژیمهای دست نشانده آنست، جز اسارت و بسیه روزی ارمغانی برای خلق نمیدانند و اگر چه چند صباحی بخاطر منافع غارتگرانه خود با تبسم نیرنگ بربلب و اشک تمساح بر چشم به "طرفداری" از آنان تظاهر ورزند.

هیچ خلقی سرنوشت خود را به سیستمی نمی بندد که خود دشمن غدار آزادی خلقها است و در مرحله فرتوتی و مرگ است و تحت ضربات مبارزه خلقهای جهان بتدریج سایه اسارت بار او و دست نشانده گانشر از کشورهای و قارهها برچیده میشود. در جهان امروزه که بشریت از سرمایه داری به سوی سوسیالیسم و از اعماق ظلمت اسارت بسوی افقهای تابناک آزادی در حرکت است همه خلقها باید "شیطان" را از "رحمان" و دشمن را از دوست بد رستی تشخیص داده، با اتکاء بر دوست و در یک صف متحد با دوست علیه دشمن آگاهانه و پیگیر مبارزه کنند. این راه واقعی رهائی را خلق کرد، نیروهای مترقی و مبارزین مجرب آن بروشنی تشخیص داده اند و سالهاست با ایمان قاطع به پیروزی، آسرامی پیوند، گرچه راهی است صعب، پر پیچ و خم و احتمالاً طولانی.

خلق کرد را بد رستی تشخیص دهید برای شناخت دشمنان و دوستان خلق کرد باید اول خود خلق کرد را بد رستی بشناسیم. سکنه کنونی کردستان مرکب از طبقات و اقشار مختلف اجتماعی است از قبیل زمینداران بزرگ و کوچک، سرمایه داران بزرگ و کوچک، دهقانان بی زمین و صاحب زمین، کارگران، پیشه وران و غیره. ساختن مزوجی از کلیه این طبقات و قشرها و نهادن نام خلق کرد بر آن

علم غیر علمی خواهد بود و لذا در عمل نتایج مضربا خواهد آورد . باید از میان انبوه سکنه ای — سرزمین خلق را بروشنی باز شناخت .

خلق از لحاظ اجتماعی یک پدیده تاریخی است که در مراحل مختلف رشد جامعه بر مبنای روابط و منافع طبقاتی ترکیب و معنای مشخصی کسب میکند . در حال حاضر ایران در جزو آن کردستان ایران به مقتضای منافع مبرم توده های مردم و شرایط موجود در مرحله انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی قرار دارد . نتیجه این مرحله انقلاب اصولا باید عبارت باشد از ایجاد یک ایران دموکراتیک در همین مرحله خلق کردستان ایران علاوه بر خواسته های مشترک همه مردم ایران خواهان حق خود مختاری در داخل ایران دموکراتیک نیز هست . روشن است که این هدفها ، یعنی ایجاد ایران دموکراتیک و تأمین خود مختاری خلق کرد نمیتواند هدف مشترک کلیه طبقات و اقشار موجود در کردستان امروز باشد . مثلا ، طبقه زمین داران بزرگ کردستان و اقشار فوقانی بورژوازی تازه بدوران رسیده کرد که بورژوازی بزرگ ایران آنها را بدل خود و امپریالیسم در کردستان مبدل میکند هم مخالف دموکراسی ایران و هم مخالف خود مختاری کردستانند . اینها که وارثان اردلان ها ، آصف ها ، پالیزی ها ، قبادیان ها ، توکلی ها ، امیراحشامی ها ، دولتشاهی ها و دیگرانند جزئی از آن طبقات ارتجاعی کشورند که پایگاه اجتماعی رژیم دیکتاتوری فعلی و نفوذ امپریالیسم در ایران را تشکیل میدهند و مدافعان ستم ملی در کردستان میباشند . گرچه در میان آنها افرادی یافت میشوند که بحکم وجدان از طبقه مترجع پدران بریده و بیخوف خلق می پیوندند و در این راه صادقانه جانبازی میکنند ، لکن خود این طبقه و قشرها بامتابه دشمن داخلی درجه اول خلق کرد باقی میمانند . این طبقه و قشرها با وجود کردستانی بودن و دارا بودن ملیت کرد نمیتوانند جزو خلق کرد محسوب شوند . برای تشخیص خلق کرد در معنای علمی و واقعی آن باید طبقه و قشرهای مترجع و میهن فروش را از ساکنان کردستان تفریق کرد . آن توده معطبی که پس از این تفریق باقی میماند ، یعنی دهقانان ، کارگران ، پیشهوران اصناف ، بورژوازی ملی ، زمین داران کوچک ، روحانیون وطن پرست و قشری که در سرنگونی دیکتاتوری و ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیسم از ایران و تأمین خود مختاری کردستان منافع مشترک دارند ، خلق کرد ایران را در مرحله کنونی تشکیل میدهد . در این مختصر ما میخواهیم از دشمنان و دوستان این خلق صحبت بگشاییم .

محک شناخت دشمن از دوست نیازی به اثبات این واقعیت نیست که نه اشتراک ملیت و نژاد ، نه اشتراک دین و نه روابط و ضوابطی دیگر از این قبیل نمیتواند مبنای واقعی دوستی و بیاض دشمنی قرار گیرد . فقط اشتراک منافع طبقاتیست که شالوده دوستی واقعی را میریزد و برعکس ، تضاد همین منافع است که طبقات متضاد را از هم مشخص و آنها را در مقابل هم قرار میدهد . و این منافع بمعنای منافع خلق در هر مرحله ای از تاریخ خلقها و کشورهایها بشکال و محتوی خاصی تظاهر مینماید .

در حال حاضر منافع طبقاتی خلق کرد خواهان آنست که در زمینه انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران و در داخل ایران دموکراتیک اولا — رشد سریع اجتماعی — اقتصادی و فرهنگی کردستان بسود توده های زحمتکش تأمین گردد ، ثانیا — دموکراسی بمعنای واقعی آن برقرار شود و ثالثا — بخلق کرد خود مختاری ملی اعطا گردد . اینها است آن وظایفی که با اجرای آنها راه سعادت واقعی بروی خلق کرد گشوده خواهد شد . حال باید دید از طبقات ، نیروها و عواملی که خلق کرد در داخل و خارج ایران بنحوی با آنها سروکار دارد کدامیک در جهت مساعد و کدامیک در سمت مخالف وظایف فوق عمل و حرکت میکنند . بر مبنای همین بررسی نیز باید دشمنان و دوستان را از هم تشخیص داد . جزاین معیار صحیح دیگری وجود ندارد .

رشد سریع اجتماعی - اقتصادى و فرهنگى کردستان بسود توده هاى خلق کرد مسئله مركزى را تشكيل مدهد. تامين اين رشد از راه سرمايه دارى هرگز امكان پذير نيست . زيرا : اولا - بورژوازى كردستان از لحاظ انباشت سرمايه ، از جهت تجربه وسنن واز نقطه نظر قدرت سياسى وپيوند هاى اقتصادى ذويش توانائى وپارائى تامين چنين رشدى را ندارد . ثانيا - در دوران ماراها رشد سرمايه دارى در مناطقى مانند ايران وكردستان ايران بى چون وچرا بانفوذ و تسلط سرمايه امپرياليستى ارتباط پيدا ميكند وبالنتيجه اصالت ملى خود راباخته وبيك راه رشد ضد ملى وضد موكراتيك بدل ميگردد .

حكومت ايران اخيرا برنامه پنجساله " ویژه اى " براى كردستان طرح و اعتبار كلانى راجهت اجرا آن عهد نموده است . البته مانكرآن نيستيم كه از هها ميليارد دلارى كه طى پنجسال آينده در مقابل تاراج نفت ايران بدست خواهد آمد وقسمت اعظم آن از طريق خريد اسلحه سرمايه گذارى ، وام وغيره بکشور هاى امپرياليستى باز خواهد گشت وپادراخل ايران صرف امتيازات وخوشگذرانى هاى طبقات حاكمه خواهد شد ، ممكن است مبلغى نيز " به كردستان " وده داده شود . هويژه در شرطى كه از طرفى حكومت ايران بعوام فريبيهاى " كرد پرستانه " نياز مند است واز طرف ديگرا قشار فوقانى كردستان ايران از فرصت استفاده كرده از اين نمذ نفيس كه در آمد نفت باشد كلاه مى مپلند . ولى بر اساس تجارب زندگى وحكم منطق از همين حالا بايد گفت كه اولا - اعطائى عملى اعتبار وموعود اجرا برنامه مذكور باحتياجات سياست خده آميز ، ضد موكراتيك وميليتاريسى دولت ايران در مسئله كرد بستگى دارد . ثانيا - قسمت اعظم آنچه بكردستان داده خواهد شد ، همانطور كه تا حال در برنامه ريزى وسرمايه گذارى در ايران به سنتوقانونى بدل شده ، در ميان شركتهاى خارجى ، مقاطعه كاران ، سران ومأموران ادارات دولتى در محل وهمچنين اقشار فوقانى جامعه كردستان تقسيم خواهد شد . ثالثا - بعلت فقدان كادر متخصصى در كردستان كه خود محصول سياست ارتجاعى هيئت حاكمه است يعوض تهيه چنين كادرى از مردم محل واز خود خلق كرد ، امروادارى و فنى آن مؤسساتى را كه احتمالا در كردستان ايجاد خواهند كرد بمأموران وكادرهاى اعزامى از مركز خواهند سپرد . رابعا - سود حاصل از اين مؤسسات را اساسا بصدوق طبقات حاكمه ايران وانحصار هنى خارجى خواهند ريخت وسهمى نيز به همكاران ودلالان كردستانى آنها اعطا خواهند كرد . خامسا - رگاها بر مبنائى اين برنامه و اعتبار چند مؤسسه فرهنگى در كردستان ايجاد شود حتما بر اساس فرهنگ وزبان ملى كرده نخواهد بود ولذا در ضمن بوسيله اى جهت مستحيل نمودن خلق كرد بدل خواهد گرديد . بدين ترتيب اين برنامه و اعتبار در نتيجه قرار گرفتن در راه رشد سرمايه دارى وضد موكراتيك براى توده خلق كرد سعادتى ببار نخواهد آورد .

دامنه اينگونه برنامه و اعتبارات امروزه كردستان ميرسد . ولى در برخى نقاط ديگر ايران بهتر از ۲ سال است شاهد طرح اينگونه برنامه ها و صرف صد ها ميليارد ريال اعتبار برمجر اى راه رشد سرمايه دارى هستيم ونتيجه آنرا هم حالا بچشم مى بينيم . در سايه اين راه رشد در ايران صد ها نو كيسه وميليارد رونيمچه انحصار دار " وطنى " آميخته بانحصار داران امپرياليستى ظاهر كرده كه در كاخهان افسانه اى دروان بلور استحمام ومجالس عروسى ميليون تومانى براه مياندازند وشيبوروزشان در عيش وهشرت وپاز وپند با مقامات حاكمه ودلالان وجاسوسان خارجى ميگذرد . ولى در مقابل آنها توده هايم خلق كرد باه زار مشقت لقمه نانى بدست ميآورند ، از فقدان فرهنگ وبهداشت ، از گرانى كرايه خانه ، از كميايى وگرانى خوار بار در عذاب و رنج بسر ميبرند .

بر اساس همين شكاف عميق كه در ميان طبقات حاكمه ايران وامپرياليسم ازسوى وتوده هاى عظيم

مردم ایران از سوی دیگر وجود دارد در اعماق جامعه ایران يك نبرد طبقاتی آشتی ناپذیر در جریان است ، نبردی که دشمنان نیز دیگر منگواصلت آن نیستند . در يك قطب این نبرد سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ ایران وابسته به امپریالیسم و در رأس آنها حکومت فعلی ایران و شخص شاه قرار دارد ، در قطب دیگرش توده های مردم زحمتکش ایران ، قوای ملی و مترقی کشور ، قبل از همه طبقه کارگر ایران و در رأس آن حزب توده ایران سنگر گرفته است . قطب حاکم بخاطر ادامه امتیازات طبقاتی خود میگوید راه رشد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را با تمام پوسیدگی و تولید یهایش برای ایران تحمیل کند . ولی قطب خلق بخاطر الغای این امتیازات غارتگرانه و تأمین سعادت خود جهت سوق ایران براه رشد غیر سرمایه داری دموکراتیک و ضد امپریالیستی مبارزه میکند . طبقات حاکمه و حکومت آنها بمنظور خفه کردن صدای مردم و تحمیل منافع خود دموکراسی راسوئوب ، سایه نکبتیاریزمین می ریزند . در مقابل توده های مردم زحمتکش ایران ، قوای ملی و مترقی کشور ، طبقه کارگر ایران و حزب انقلابی آن علیه دیکتاتوری ، در راه احیای دموکراسی و تجت مردم ایران از چنگال طبقات ظالم و فدا مبارزه میکنند و در این راه از هیچ قربانی دریغ نمیورزند .

در مورد مسئله ویژه کردستان و برخورد مسئله ملی نیز همین شکاف عمیق در جامعه ایران وجود دارد . طبقات حاکمه ایران ، حکومت ایران و شخص شاه منکر وجود خلق بینام کرد در ایران بوده و لذا کلیه حقوق سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی این خلق را فصبویا مال میسازند . ولی توده عظیم مردم ایران ، پیش از همه و بیگیترا همه طبقه کارگر ایران و حزب مارکسیستی - لنینیستی آن بمقتضای سرشت و جهان بینی طبقاتی خود بوجود و حقوق ملی خلق کرد عمیقاً اعتقاد و احترام میورزند . این مسائل در برنامه و دیگر اسناد حزب توده ایران تصریح گردیده است .

قطب بندی مورد بحث در موضعگیری جهانی نیروها نیز صورت گرفته است . طبقات حاکمه و حکومت ایران برای بقا و ادامه سیاست خود بر جهان سرمایه داری ، انحصارهای امپریالیستی و بلوک های نظامی تکیه میکنند . ولی مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و دست نشاندهانش بردستی و همبستگی اردوگاه سوسیالیستی ، جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و نهضت آزاد بیخش ضد امپریالیستی اتکا میورزند .

در يك چنین صف آرائی صریح و بدون ابهامی که کلیه اصول عمده و وجهه متخاصم از بیخ و بن با هم متضاد است جنبه دشمنان خلق کرد معلوم و سنگرد و ستان آن چون آفتاب روشن است . از کدام راه باید رفت ، در کدام سنگر و در کجا و در کجا و در کجا قرار گرفت ؟ این بدرجه آگاهی و عمق ارتباط با منافع واقعی خلق بستگی دارد .

دشمن حیلہ گر و فدا راست . بخاطر منافع طبقاتی خود مکرر و مکرر قیافه و لحن عوض میکند ، به لباس عابد و رآمد توبه مینماید ، برقربانیان خود سالوسانه اشک میریزد و فردا از نولباس میرغضبی می پوشد . خلق کرد و مبارزان راه آزادی او از پشتگرد و خاک صحنه سازنهیان " کرد و ستانه " نیز قیافه واقعی دشمن را بروشنی می بینند .

علی گلاویز



آیا میتوان در اتحادیه های دولتی فعالیت کرد؟

شاه پیوسته با ایجاد اتحادیه های کارگری و بطور کلی با تشکل زحمتکشان مخالف بوده و برای برانداختن اتحادیه ها و جمعیت ها و سازمانهای مترقی از هر فرصت و بهانه ای استفاده کرده است. با وجود این، رژیم کنونی مدتهاست که خود با ایجاد انواع اتحادیه ها و سازمانهای صنفی پرداخته است. این اتحادیه ها و سازمانها همگی دولتی هستند و زیر نظر ساواک فعالیت میکنند و چه بسا شرکت زحمتکشان در آنها اجباری است.

رژیم کنونی از ایجاد این سازمانها چند هدف دارد:

— سوق دادن فعالیت زحمتکشان در مسیر مورد نظر رژیم و بهر از همه در جهت آشتی طبقاتی؛

— ایجاد درجه اطمینان برای جلوگیری از انفجار نارضائیها؛

— تأمین کنترل دولت بر فعالیت های صنفی بوسیله ساواک؛

— شناسائی افراد و عناصر فعال و آگاه، کوشش در جلب آنها و در صورت عدم موفقیت در این کار خنثی کردن مبارزات این افراد و عناصر و حتی تعقیب و شکنجه و مجازات آنها؛

— تظاهر بوجود و موکراسی و آزادی فعالیت های صنفی.

در چنین شرایطی، برای عده ای از زحمتکشان، بخصوص کارگران مبارز، این سؤال مطرح میشود که آیا باید در چنین سازمان های شرکت کرد و در آنها با فعالیت پرداخت و یا باید آنها را طرد نمود؟

حزب ما معتقد است که کارگران و سایر زحمتکشان میتوانند و باید در داخل سازمان های که از طرف رژیم های ارتجاعی و یا عناصر خائن منافع زحمتکشان ایجاد میشود، شرکت و فعالیت کنند. اینگونه سازمانها که معمولاً اتحادیه های "ارتجاعی"، "سیاه" و "زرد" نامیده میشوند، بهر حال مرکز جمع توده های زحمتکشی هستند که یا فریب خورده و یا بزور وارد آنها شده اند. فقدان آزادی برای تشکیل اتحادیه های علنی مدافع منافع واقعی زحمتکشان شرکت در اینگونه اتحادیه های دولتی و ارتجاعی را ضرور میسازد. لنین در اثر معروف خود "بیماری کودکی" "چپ روی" در کمونیسم" میگوید: "باید بهرگونه فدکاری تن داد و بزرگترین موانع را بر طرف ساخت تا اینکه بتوان با سازمانها و یا سرسختی و صبرانه و صبورانه درست در آن مؤسسات و در بین آن جمعیت ها و اتحادیه ها، و لوازمات تجاری ترین آنها، که توده پرولترونیسم پرولتر در آنجا هست به تبلیغ و ترویج پرداخت" *

بدیهی است که شرکت عناصر آگاه در این نوع اتحادیه ها باعث تحکیم و تقویت آنها نمیشود. عناصر آگاه باید از این مجامع علنی برای پیشبرد تقاضاهای حق زحمتکشان استفاده کنند، زحمتکشان را، بدون آنکه نظرها را موران امنیتی را جلب کند، بتدریج در جهت درک منافع واقعی طبقاتی

خود سوق دهند ، در آنان آگاهی سیاسی پدید آورند ، در جریان خود زندگی و باشیوه های کاملاً پوشیده سیماى واقعی رهبرانى را که با کارفرمایان ورژیم علیه منافع واقعی زحمتکشان همدست شده اند ، آشکار سازند . آنان را منفرد کنند ، و تا آنجا که امکان دارد زمینه را برای انتخاب نمایند گان خود کارگران فراهم آورند .

مسائل مربوط به دستمزدها ، گرانی ، مسکن ، بیمه های اجتماعی و درمانی ، ایمنی کار و بسیاری مسائل دیگر که حتی خود ورژیم نیز ناگزیر مطرح آنهاست و یاد ها و مسائل دیگر که بر حسب شرایط مشخص روز و محل کار میتواند پیش آید ، مسائل هستند که با طرح ما هرانه و هشیارانه آنها و با استفاده از قوانین و مقررات موجود بسود طرح این مسائل و با برانگیختن محتاطانه و نامحسوس زحمتکشان برای ارائه سنجیده مطالبات ناشی از این مسائل میتوانند زحمتکشان را با فعالیت و مبارزه بکشانند . زحمتکشان در جریان این مبارزات علنی در درون اتحادیه های علنی میتوانند بحقوق صنفی خود دست یابند و با اقل بهما هیت وعده های ورژیم و سیماى واقعی کسانی که از طرف ساواک و احزاب دولتی اموراتحادیه ها را قبضه کرده اند ، بی ببرند و تضاد آشتی ناپذیر میان منافع زحمتکشان از یکسو و کارفرمایان ورژیم حامی آنان را از سوی دیگر درک نمایند . همین مبارزه است که در شرایط خفقان و ترور حاکم بر ایران سطح آگاهی سیاسی زحمتکشان را بتدریج بالا میبرد و آنان را با فعالیت بیشتر میکشاند و در رکوره مبارزه آیدیده میسازد .

لنین درباره استفاده از سازمان های علنی که بدست پلیس ایجاد میشود ، میگوید : " در دوران تزاریسیم تا سال ۱۹۰۵ در روسیه هیچگونه امکان فعالیت علنی " وجود نداشت ، ولی وقتی زوایات عامل ادارات آگاهی ، مجامع وانجمن های کارگری سیاه را برای بدام انداختن انقلابیون و مبارزه با آنها تشکیل میداد ، ما ، اعضا حزب خود را با این مجامع وانجمن ها میفرستادیم . . . و این اعضا حزب باتوجه ارتباط برقرار میساختند و ما هرانه راه برای تبلیغات می یافتند و کارگران را از زیر نفوذ مأموران زوایات خارج میکردند " *

در آمیختن کار علنی با فعالیت مهیج یکی از مهمترین اصول مبارزه سیاسی در شرایط ترور و اختناق کنونی است و اتفاقاً اتحادیه ها و سازمان های رنگارنگ فراوانی که ورژیم ایجاد کرده برای تحقق این اصل بسیار مهم شرایط مساعدی بوجود میآورد . این وظیفه مبارزه پیگیر واقعی است که از امکانات و وسایلی که ورژیم برای تأمین هدف های ضد ملی و ضد موکراتیک خود بوجود آورده علیه خود ورژیم استفاده کنند . تنها با کار تدریجی و پیگیر ، با فعالیت مداوم و صبورانه ، با تاکتیک سنجیده و هشیارانه و با نقشه دقیق و ما هرانه میتوان از این امکانات استفاده کرد .

تجربهنشان میدهد که در شرایط مبارزه مخفی باید از تمام امکاناتی که بنحوی از آنها بوجود میآید ، برای فعالیت علنی استفاده شود . مبارزان ایران موظفند که در اتحادیه ها و سازمان های علنی موجود در ایران شرکت کنند و در آنها با فعالیت بپردازند . حتی در مواردی که این سازمان ها جنبه صوری دارند و از لحاظ تشکیلاتی و فعالیت ضعیف و بی رفق هستند باید با استفاده از امکانات موجود در جهت ایجاد تحریک در آنها بسود زحمتکشان کوشش بعمل آید . طرد این اتحادیه ها و سازمان ها ، در شرایط کنونی ، بمعناک از دست دادن یکی از مهمترین امکانات موجود در ایران است .

م . مهرداد

دربار مرکز دزدی و قاچاق

مطبوعات امریکا شاه و درباریان را رسوا میکنند

در چند ماه اخیر مردم ایران شاهد یکی دیگر از "جلوه" های انقلاب شاهانه شده اند. شاه فرمان مبارزه با فساد و دزدی را صادر کرده است و عده ای نیز با زداشت و با از کار برکنار شده اند. تبلیغات رژیم که تا کنون میکوشید دزدیها و سوء استفاده های کلان مأموران عالیرتبه دستگاه های دولتی را پنهان دارد، اکنون با هیاهوی فراوان به افشای دزدیها و فساد اشخاص معینی که شاه صلاح میداند، پرداخته است. رژیم اکنون میخواهد شاه را قهرمان مبارزه با دزدی و فساد جلوه دهد، در حالیکه شاه و درباریان، خود بزرگترین عامل دزدی و فساد در کشور هستند.

مابرای افشای دزدیهای شاه و فساد حاکم بر دربار به دو مقاله ای که در مطبوعات امریکا در این باره نشر یافته است، استناد میکنیم. یکی از این مقالات در شماره ۱۳ آوریل ۱۹۶۵ مجله امریکائی "نیشن" و دیگری در شماره نوامبر ۱۹۶۳ مجله "ساگا" نشر یافته است. در این دو مقاله سوء استفاده های شاه از درآمد نفت و کمک های مالی امریکا و شیوع قاچاق مواد مخدر میسر در درباریان افشا میشود.

دربار مرکز دزدی

جریان سوء استفاده شاه از درآمد نفت و کمک های مالی امریکا که مجله "نیشن" افشا کرده حزب مادر شماره اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ ماهنامه "مردم" بتفصیل شرح داده و در اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ نیز بموقع خود پخش شده است. در اینجا فقط خلاصه ای از آنرا از نظر خوانندگان عزیز میگذرانیم تا از بزرگی پرده دری و افشاء مهی که در آن موقع انجام گرفته بود، یاد کنیم و واقعیات را بار دیگر خاطر آورییم.

این دزدیها و سوء استفاده شاه بوسیله شخصی بنام خیبرخان بختیاری (گودرزبان) و بکمک وکیل مدافع اولز در سال ۱۹۶۳ افشاء گردید. خیبرخان زمانی از محارم شاه و دربار بود. بعد ها در نتیجه اختلافاتی که با شاه و برخی درباریان پیدا کرد مجبور بترک ایران شد. وی که خود ثروتمند است و در زرد و بند های پشت پرده دربار شرکت داشت بوسیله عمال خود به گاو و صندوق شاه دستبرد زده و از برخی اسناد و مدارک این صندوق فتوکپی هایی تهیه کرده بود. خیبرخان همچنین بکمک وکیل مدافع خود مدارک دیگری حاکی از سوء استفاده شاه گردآوری کرده در اختیار مقامات امریکائی و از جمله سنای امریکا گذاشت. این اسناد و مدارک بقدری افشاء کننده بوده که دولت امریکارا در زمان ریاست جمهوری جانسن با وجود سفر شاه باین کشور و اصرار و پریاریت کمکهای جدید به قطع کمک مالی بایران وادار کرد.

مطابق اسنادی که بوسیله خیبرخان و وکیل مدافع او ارائه شد، فقط طی سال ۱۹۶۱ از ۵۹۳ میلیون دلاری که دولت امریکا بعنوان کمک بایران داده بود، ۳۶ میلیون دلار بوسیله شاه

بالا کشیده شد . در سال ۱۹۶۲ نیز مجموعاً مبلغی برابر ۱۵۹ میلیون دلار از درآمد نفت و کمک مالی امریکا بحساب شاه در بانک های سوئیس ریخته شد .

بنیاد پهلوی مرکز جمع پول هائی است که شاه از بودجه کشور بسرقت میبرد . شرکت ملی نفت ایران ، وزارت جنگ ، سازمان برنامه ، وزارت دارائی و سازمان ورزش شاهنشاهی مجاری عمده انتقال وجوه دولتی به بنیاد پهلوی هستند . مثلاً در سال ۱۹۶۲ از طرف شرکت ملی نفت ۲۰ میلیون دلار ، سازمان برنامه ۸ میلیون دلار ، سازمان ورزش شاهنشاهی ۷ میلیون دلار ، وزارت جنگ ۶ میلیون دلار و وزارت دارائی ۵ میلیون دلار بحساب بنیاد پهلوی در بانک سوئیس گذاشته شده بود .

بنیاد پهلوی در عین حال مرکز توزیع پول هائی است که شاه از خزانه دولت بسرقت میبرد .

چنانکه در همان سال ۱۹۶۲ و ژانویه سال ۱۹۶۳ ، از حساب بانکی بنیاد پهلوی در سوئیس ۳۳ میلیون دلار بنام فرح ، ۶ میلیون دلار بنام اشرف ، ۴ میلیون دلار بنام محمود رضا ، برادر ناتنی شاه و ۸ میلیون دلار چک بی نام حواله شده است .

وکیل مدافع خیبرخان با استفاده از گزارش خزانه داری امریکا و صورت حساب بانکی بنیاد پهلوی کمپانک سوئیس برای شاه فرستاده بود و نیز بر پایه مجموعه اطلاعاتی که خیبرخان در اختیار او گذارده بود ، رابطه مستقیم میان پرداخت های امریکارابه سازمان های دولتی ایران و پرداخت های این سازمان ها را به بنیاد پهلوی و نیز پرداخت های بنیاد پهلوی به افراد را بوضوح تمام نشان میدهد . پول هائی که شاه باین وسیله بسرقت میبرد ، فقط میان درباریان و نوکران داخلی اوتقسیم نمی شود . رجال دولتی و مأموران سفارتخانه ها و کمپانی ها و روزنامه های خارجی ، بخصوص امریکائی ، نیز از آن سهمی میگیرند . در فتوکپی لیست کسانیکه از شاه پول گرفته اند و نیز از سری چک هائی که عمل خیبرخان بدست آورده اند ، در کنار نام خواهران و برادران شاه ، فرح پهلوی ، احمد شفیق ، سرلشگر خاکی ، دکتر امینی ، اردشیر زاهدی ، اسداله علم ، حسین علاء و غیره نام آلن دالس ، رئیس سابق سازمان جاسوسی امریکا ، جرج آلن و سلاین چاپین - سفرای سابق امریکا در ایران ، پیگوت ویا بیر - فرماندهان نیروهای دریائی و هوائی انگلستان در خاورمیانه ، هوارد پیچ ، نایب رئیس شرکت استاندارد اویل اف نیوجرسی ، وارد کینز ، رئیس هیئت مدیره کمپانی گود ریچ ، هنری لیوس ، ناشر مجلات تایم ، لایف و فورچن ، دیوید رکفلر و بسیاری دیگر چشم میخورد . شاه بارشوه دادن باین افراد و کمپانی ها و روزنامه های خارجی برای هدف های سیاسی و اقتصادی خود از آنان استفاده میکند . خلاصه اینکه شاه از راه دزدی میخورد و میخوراند .

کارر سوائی سو استفاده های شاه بجائی رسید که مسئله در سنا ی امریکا و دادگاه عالی نیویورک مطرح گردید و همانا ورکه گفتیم امریکا ناگزیر شد کمک های مالی خود را بایران قطع کند . این دزد بیهاوسو استفاده ها مربوط بزمانی است که ایران هنوز از نفت درآمد هنگفت نداشت و شاه دلالی خرید های کلان اسلحه و ارتباط بانحصارات امپریالیستی را مستقیماً بدست نگرفته بود . تردیدی نیست که دزد بیهاوسو استفاده های شاه و درباریان اش اکنون بمراتب بیش از گذشته است .

دربار مرکز قاچاق

مجله دیگر امریکائی " ساگا " پر از زوری باند درباری قاچاق مواد مخدر بر میدارد و مینویسد :
" شاه بطور بسیار خوشونت آمیزی برکشور خود حکومت میکند . عدای از خویشان و نزدیکان شاه نهنتنها

معتادند ، بلکه بغروش مواد مخدر مشغولند .

این مجله ما برای دستگیری اشرف پهلوی را در نوامبر ۱۹۶۱ در فرودگاه ژنود رحالیکه چند ای های خود را باکیسه های پلاستیکی معلوا هروئین انباشته بود ، شرح میدهد . فقط مداخله مقامات عالیرتبه سوئیس که بقول مجله ، ذخایر ارزی دربارشاه در بانک های سوئیس آنان را مجذوب کرده ، باعث آزادی اشرف گردید .

مجله همچنین جریان لورفتن بسته تریاکی را که هوشنگ دولو ، محرم ودلال شاه در اوایل سال ۱۹۶۲ برای حسین قریشی ، بازرگان ثروتمند ایرانی مقیم سوئیس ارسال داشته بود ، شرح میدهد . این بار خود شاه که در این زمان در سنت موریس بعیاشی ودلالی مشغول بود ، پابعیان میگذارد . اوشتابان به ژنومیرود ولوربا هواپیما ی جت شخصی خود از معرکه نجات میدهد و همراه خود به تهران میآورد . دولو ، یکبار دیگر در سال ۱۹۶۰ در پاریس بجرم قاچاق مواد مخدر دستگیر شده و بامداخله مقامات درباری آزاد گردیده بود . مجله اضافه میکند که قاچاقچیان مواد مخدر درباریان بیش از ۵ میلیارد دلار در بانک های سوئیز ذخیره دارند وسفرهای مکرر شاه به سنت موریس علاوه بر عیاشی وزد ویندها نا اقتصادی ومالی بسود انحصارات وزیران مردم ایران برای رسیدگی بحسابهای بانکی او انجام میگیرد .

مواد مخدری که در ایران بوسیله ژاندارمری وشهربانی کشف میشود ، منبع رایگانی است که درباریان را با این کالا ی پرسود تأمین میکند . مجله در این باره مینویسد که در سال ۱۹۶۹ در حدود ۱۸۷۶ تن تریاک در ایران کشف شده ، ولی دولت ایران که طبق عهدنامه بین المللی ۱۹۶۱ موظف است میزان تریاک مکشوف را به کمیسیون ویژه سازمان ملل گزارش دهد ، میزان تریاک مکشوف را بجای ۱۸۷۶ تن فقط نیم تن گزارش داد . باینجهت کمیسیون سازمان ملل در این باره از نماینده ایران توضیح خواست ، ولی پاسخی دریافت نداشت . مجله اضافه میکند که فقط پس از چندی معلوم شد که برسر مواد مخدر مکشوف در ایران چه میآید . محمود رضا ، برادر زنتی شاه که چنانکه دیدیم از بنذل وبخشش های شاهانه سهم بسزائی نصیب شده ، در یکی از کلوبهای شبانه تهران پرده از ازا تریاک های مکشوف بر میدارد (لابد در حال نشئه ومستی) ومیگوید که مواد مخدری که بوسیله ژاندارمری وشهربانی کشف میشود ، پس از مدتی به مقر اشرف پهلوی حمل میگردد وسپس یاد داخل کشور بفرش میرسد ویا بوسیله عمال او بخارج حمل میشود . مجله از قول یکی از خبر نگاران سوئسی ونیز از قول آندره هیچ ، بانکدار سابق امریکائی که بجرم قاچاق مواد مخدر زندانی شده بود ، مینویسد که سیاستمداران ایرانی با استفاده از مصونیت سیاسی به قاچاق مواد مخدر مشغولند .

مبارزه ای که شاه علیه قاچاقچیان مواد مخدر اعلام کرده وتیباران فروشنده گان جز در واقع نوعی سرپوش برای قاچاقچیان عمده درباری ومنحرف کردن افکار عمومی در داخل وخارج کشور است . مجله در این مورد مینویسد : " در واقع جوخه آتش درانتظار کسی است که با د وکلپولت تریاک ویا باد هگرم هروئین دستگیر شود . این قانون فقط در مورد مردم عادی اجرا میشود " . اگر در مواردی قاچاقچیان بزرگ هم دستگیر و اعدام شوند برای آنست که این رقبای دربار از سر راه برداشته شوند . با اینکه مقامات مسئول امریکا از فعالیت درباریان و عمال آنها در امر قاچاق مواد مخدر در امریکا اطلاع دارند ، بعلت احتیاجی که به نفت ایران دارند ، در این مورد بسکوت میگذرانند . مجله در این مورد مینویسد : " این امری است مسلم وحقیقتی تلخ که مقامات عالیرتبه مابعلت نیاز ایالات متحده امریکا به نفت ایران ، معاملات مواد مخدر را بوسیله کاخ نشینان درباری نادیده میگیرند " . چنین است چهره واقعی شاهی که ظاهرا به مبارزه با فساد و زد و قاچاق پرداخته است .

مسردم ایران بخوبی میدانند که مبارزه واقعی با فساد و دزدی و قاچاق باید از ربار آغاز شود . تنی
زمانیکه رژیم فاسد شاه برای ایران مسلط است ، دزدی و فساد را در دستگاههای دولتی نمیتوان
بر انداخت .

حد نصاب در تملق گوئی

آقای رسول پرویزی در " کیهان " (۲۳ شهریور ۱۳۵۳) ضمن مقالهای
در توصیف شاه چنین نوشته است : " ایران امروز رساپه مردی بزرگ
اداره میشود که در تاریخ معاصر ۳۵ سال است انگشتی سلطنت
ایران را بردست دارد ، تفکر شجاع و کامل دارد ، حلیم ، نجیب
شریف است . انتقام جو نیست . سخن آراسته میگوید . شاهانه گام
بر میدارد . ایران را از منجلاب هرزه درائی بیرون کشید . بدان حرمت
وعزت و احتشام بخشید . هرگامش با تدبیری ، فلسفهای و تفکری
همراه بوده و هست . از اغراق می پرهیزد . غروری را تکان نمیدهد
هرقد مشرانند پشه ای دارد . از کارهای عوامفریبانه گریزان است ،
اندیشمندان را در زیر پر و بال شریفانه و مردانه اش محفوظ میدارد ...
الخ "

این چالوسیهانیم ستونی را پر کرده است . آقای رسول پرویزی با
این چالوسیهها و اقعا حد نصاب تملق را شکانده ولی شرم نداشته
است که در صد مقاله خود این شعر حافظ را بگنجاند :

گوهر معرفت آموز که با خود ببری
که نصیب دگران است نصاب ز روسیم

ز بار روشن است که رسول پرویزیها بخاطر " همین نصاب ز روسیم "
است که نصاب تملق را میشکنند و نه بخاطر گوهر معرفت .



سمتهای

تکامل جامعه معاصر انسانی و جامعه کنونی ایران

(آینده بشریت و افسانه کوچک تمدن بزرگ)

جامعه انسانی، مانند طبیعت که خود دنباله و نتیجه تکامل آنست، دستگاهی است قانونمند و قوانینی را که در حرکت تکاملی آن نقش دارند، میتوان بازشناخت و این شناخت ما را به آگاهان روند های اجتماعی، به تغییر این روند ها بسود تامین هر چه بیشتر نیازها و خواسته های مادی و معنوی انسان، قادر میسازد.

جامعه شناسی بورژوازی منکر قانونمندی روند تاریخ جامعه، منکر حرکت تکاملی و پیشرونده در تاریخ انسانی است. بسیاری از صاحب نظران بورژوازی تاریخ را مجموعه ای آشفته از عوامل و گرایشهای متناقض می شمرند که در آن با اصطلاح هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست، لذا نادانان ریافتنسی و اداراناکردنی است. زیرا قبول تکامل قانونمند جامعه بشری، منافع بورژوازی را که به بقا و نظام سوداگری و حفظ ساخت طبقاتی و ادامه بهره کشی و ستم و نژادی ذی علاقه است، به خطر می اندازد. لنین بدرستی گفته است که این سوداگران، حتی اگر بدیهیات حساب و هندسه با سودورزی آنان مخالف میبود، آنها را نیز با انسانی منکر میشدند.

از آنجا که جامعه شناسی بورژوازی نمیخواهد قوانین عمده نسج اجتماعی را بازشناسد و نهادها دارد که کشفیات دوران ساز مارکسیسم را در این مورد نفی کند، لذا قادر نبوده و نیست که جامعه شناسی علمی بوجود آورد و تلاشهای مذبحانه مهمترین جامعه شناسان بنام بورژوازی معاصر مانند: ماکس وبر، تُلکُت پارسنِس، برتن، ریموند آرن، والرت رُستو، پُپِر، دانیل پل و غیره در این زمینه تلاش عقیمی است.

شخص اخیر، یعنی دانیل بل، جامعه شناس امریکائی، واضع تئوری "جامعه مابعد صنعتی" کوشیده است در یک تحلیل شبه علمی و مانند همیشه اشباع از اصطلاح بافی و واژه تراشی، خطوط حرکت جامعه معاصر را که با اصطلاح "جامعه صنعتی" نام دارد، بسوی جلو، بسوی اصطلاح "جامعه مابعد صنعتی" نشان دهد. تا همین چندی پیش ما را حتی يك جامعه آینده از طرف صاحب نظران بورژواخیالباافی و رؤیاسازی نام نهاده میشد و همین جهت خود این عمل که کسانی از نوع دانیل بل یا زینگبِر، ژینسکی (آورنده طرح جامعه تکنوترونیک) از نظام فردا سخن میگویند، اعترافی است به ابدی نبودن نظام سرمایه داری. ولی روشن است که کسانی مانند پل یا ژینسکی قصد ندارند به حقیقت گردن نهند، زیرا اگر چنین قصدی در میان بود، با این بی مسئولیتی دستاوردهای فکری و عقلی جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را بکناری نمی افکندند. هدف اساسی آنها توجیه تراشی "فلسفی" و شبه علمی، در چا رجوب پسند بورژوازی و مقصد بهره برداری او، برای آن روند های پرتوان درگونی است که اکنون در بطن تاریخ انسانی جریان دارد. در جهات که در بخشی از آن نظام سوسیالیستی، علیه رفم همه موانع حیرت انگیزی که در سرازه زایش و تکامل آن ایجاد کرده اند، با سرعت بالا صی افزایش و پیشگفتد، دیگر نمیتوان مسئله تحول بسوی بهتر را منکر شد.

آری تنها جها ن بینی علمی پرولتاریا ، که مارکس و انگلس و لنین بنیاد گزاران آن هستند ، موفق شده است جامعه شناسی را بر پایهٔ دریافت مادی تاریخ مبتنی کند یعنی نشان دهد که هستی مادی جامعه ، شیوهٔ تولید جامعه و تحولات آن نقش تعیین کننده در درگرونیهای اجتماعی دارد و در حیات معنوی جامعه تاثیرش قاطع است ، گرچه خود این رویان معنوی در آن پایه مادی بنیوه خویش تاثیر میکند . بنیاد گزاران فلسفه مادی تاریخ قوانین تحول پیشروند ه جامعه انسانی را روشن ساختند و بر بنیاد تحلیل علمی خود مسیر آتی تکامل جامعه معاصر سرمایه داری را بسوی سوسیالیسم و کمونیسم نشان دادند و با تفرم ایجاد تحول انقلابی در جامعه را بسوی اکثریت مطلق زحمتکش آن طراحي کردند . این جامعه شناسی از آغاز پیدایش خود تا امروز بسویله تجا رب عدیده ای که در مجموع صحت مبنای آنرا تایید کرده است غنی شده و اینک تنها جامعه شناسی علمی بمعنای جدی و اصیل این کلمه است .

جامعه شناسی علمی با بررسی تاریخ گذشته و حال و بر بنیاد انبوه عظیمی رویدادها و آمونها نشان میدهد که تکامل عینی و ضرور جامعه در سمت هائی است که بناچار باید منجر به رهایی مادی و معنوی نوع انسان از زنجیرهای جبر طبیعی و اجتماعی شود . آد میانی که آفریننده خواسته های مادی و نعمات معنوی جامعه هستند یعنی تمدن بشری مرهون کار مبارز وومغز آنهاست ، جزایـن نمیخواهند و همیشه در تاریخ ، هرگاه شرایط برای حل یکی یا برخی از معضلات گوناگون هستی اجتماعی و انسانی و لوقسمی ، ولواندکی آماده شد ، انسان در جهت حل آن معضل ، علیرغم خطرات و مصائب ، تلاش عظیمی بکاربرد . بسند مکردن بوجود ، خفتن برد ستاورد ها کارانسان خلاق تاریخ نیست . همیشه ستمگران دوران کوشیدند تا نظام موجود را که بسود آنها بوده منجمد سازند ، ولسی همیشه نیروی پویا و انقلابی دوران با کنگند انقلاب و عصیان بر آن کوفته و طرح های نو تری و بشکل نسبی کاملتر پدید آرد ه است . لذا جامعه شناسی علمی با خوش بینی به سیر تاریخ مینگرد و نظریات بدبینانه فلاسفه بورژوازی را که تاریخ را انبوهه فاجعه ها ، سیر بسوی انحطاط و انهدام ، پویوهٔ بسوی گورستانها و قتلگا هها ، حرکت پسر وند ه خرجنگ وار ، در جاز ذ نه ای عبث و تکرار مکرر ملال انگیز می بینند ، رد میکند .

آری آرمان نیل به رهایی مادی و معنوی از زنجیرهای جبر طبیعی و اجتماعی آرمانی است و عینی و اید اخیالیافی نیست و با آنکه این آرمان خود سیر تکاملی در ازورنجباری را از اساس آورده تا علم ، از تخیل تا سیاست واقعی طی کرده امروز بر بنیاد خارا ئین جوامع سوسیالیستی ، جنبشهای انقلابی و رهایی بخش ، تحول ژرف در علم و فن ، در یک کلمه رستاخیز عظیم همه جانبه انسانیت مبتنی است . نیروی در جها ن نیست که بتواند در جلوی این سیل خروشان پرشتاب سد شود .



نگاهی به رخدادهای شگرف قرون اخیر تاریخ ، که طی آن بویژه پیوایش بیسابقه ای در مسامات تمدن انسانی دیده است ، نشان میدهد که گرایشها و سمتهای عینی و ضرور تکامل تمدن بشری کدام است و چگونه این گرایشها علیرغم آرزومندان بازگشت بگذشته یا حافظان متعصب وضع موجود علیرغم قساوتها ، حیلها ، تدبیرهای ابلیسانه ، شکستها و سیرهای قهرقراضی موقت ، بدین نحو پایدان نحو ، گاه جهشی ، گاه تدریجی ، گاه پربانگ و غریو ، گاه بی صدا و خاموش ، با انواع شکلها و شیوه های آشکار و نهان که تاریخ مخترع بی بدیل آنهاست ، راه خود را بی امان و بی درنگ بسوی پیش میگیرند . اگر خواهیم فهرست وارا این گرایشها را بر شمریم باید بگوئیم این گرایشی است از قبول مطیعانه

بلا یا ناسازگارها و نقائص طبیعت (از طبیعت وجود انسان گرفته تا طبیعت بزرگ) بسوی بهسازی و درگساری طبیعت و از جنگها و تصادمات خصمانه ملل بسوی صلح و همکاری آنها و از انحصار مالکیت افزارهای تولید در جنگ زمره های ممتاز بسوی انتقال این مالکیت بدست جامعه و از سیر خود بخودی وغیر آگاهانه بسوی نقشه و مهار نشده و پیراکنده تحولات اجتماعی بسوی سیر آگاهانه، نقشه مند و متمرکز و از تفاوت فاحش ثروت و فقر و فرونیازمادی و معنوی اکثریت جامعه بسوی رفاه و غنا مادی و معنوی همگانی و از حکومت اقلیت ممتاز بسوی دموکراسی اصیل سیاسی و اقتصادی و از کارکنخواهت و فرساینده یدی بسوی کارمائینی و خود کار همه جانبه و از تفاوت بین کاریدی و فکری، فرق بین تولید صنعتی و کشاورزی، فرق بین ده و شهر بسوی زدوده شدن تدریجی این تفاوتها .

همچنین این گرایش است از طرز تفکر خرافی و ضد علمی و تسلط جهالت بسوی طرز تفکر منطقی و علمی و فرهنگ همگانی و از محدودیت ها و خود خواهیهای قومی و ملی بسوی همبودی و همکاری و همپوستگی وسیع جهانی و از مناسبات مبتنی بر خصومت و ناسازگاری انسان با انسان بسوی انسان گرایی و از مقررات مبتنی بر خود خواهی و فرد گرایی بسوی جمع گرایی در اندیشه و رفتار .

مبارزه آگاهانه، متشکل و انقلابی آن بخش از انسانیت که در پیشرفت همه این گرایشها نفع است، سیر عینی آنها را تسریع میکند، تحقق هر چه و هر چه کمالات آنها را تامین مینماید. شگرد تاریخ و سرشتی در آنست که تحقق گرایشهای عینی آن تنها از طریق کار و پیکار انسانها که خلاق تاریخند شدنی است. هر قدر که این کار و پیکار آگاهانه تر، متشکل تر، و فراگیر تر باشد، امری که مطلوب و هدف است بهتر، زود تر و زودتر تحقق می پذیرد .

جنبش کمونیستی عصر ما، کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی که در بین آنها از همه غیر روند تر و نضج یافته تر است، یاران سرسخت و مدافعان پیکار جوی همه این گرایشهای مترقی هستند و لذا پویاترین و پیشتازترین بخش تاریخ معاصرند. این جنبش به برنامه علمی و عملی برای اجراء نقش تاریخی خود مجهز است و هم اکنون به پیروزیهای ورناساز دست یافته است. آرمان کمونیستها، برخلاف دعوی مخالفان، آرمانی پنداری و من در آوردی و "غیر طبیعی" نیست، بلکه بیان علمی همین گرایشها یعنی است که در تاریخ انسانی وجود دارد. نقش با عظمت کمونیست ها آنست که بعنوان پرچمداران پیشاهنگ این نبرد عظیم گام بر میدارند و برای پیروزی روند هائی که از بطن تاریخ معاصر برمی خیزد، صفوف کارگران و دیگر زحمتکشان یدی و فکری را متشکل میکنند و با فداکاری حماسی ویی هممات در تاریخ، گرم نمیدارند .

در قیاس با این سیر پرتوان، افسانه کوچک " تمدن بزرگ " شاه پیکار بیکار تو بقصد تخدیر و اغوا است. رژیم ایران با همه و با اکثر گرایشهای مترقی یاد شده دشمن است زیرا میخواهد نظام استبداد به روش سابقات ممتاز، ستم ملی، بردگی معنوی، مناسبات جانورانه اجتماعی، تضاد فقر و ثروت، گمراهی و نادانی عمومی و غیره را حفظ، توجیه و تطهیر کند. هر جا که تاریخ، وی را در زیر ضربات سهمگین سیلی های جانانه خود وادار میسازد، بحد اقل اعتراف و عقب نشینی تن در میدهد، تنها بقصد آنکه خود را حفظ کند، و آنها را بیهوده میکوشد تا آنها را از محتوی جدی تپیی سازد و هر جا که بتواند سیما ی نفرت انگیز، گذشته گرا و ضد انسانی خود را با تمام سبعیتی که در خورد اوست، نشان میدهد. آری " تمدن بزرگ " افسانه کوچکی است در برابر داستان پر عظمت و حماسی تحول انقلابی انسانیت امروز .

شکی نیست که نمیتوان و نباید جدول زمانی و تقویم برای تحقق همه یا برخی از گرایشها تنظیم کرد یا پیشبینی نمود که تاریخ اینچا و یا آنچا بچه شگردی عمل خواهد نمود و نیز تردیدی نیست که هنوز تا دیری نبردی سخت، دردناک و مهمیب برای پیشرفت در این جاده های آینده ناگزیر است و

تاریخ از درج از ن ها و عقب گرد ها هم تهی نمیاند . ولی در پیروزی نهائی همه این گرایشها در راهی تردید نیست . پس زهی بر کسانی که در سمت حرکت ظفر مند تاریخ گام بر میدارند و اگر لازم باشد رنج و ایثار این عمل مقدس را با پیشانی باز تحمل میکنند .

ا . ط . ا .



مسائلی که دویست سال است حل نشده

جرالد فورد ، رئیس جمهور امریکا روز ششم سپتامبر ۱۹۷۴ در جلسه رسمی دویستمین سالگرد امریکا (که در سال ۱۹۷۶ برگزار خواهد شد) در شهر فیلا دلفی نطق کرد و ضمن آن گفت " امریکائیان مانند دویست سال پیش با مسائلی عظیمی روبرو هستند مانند افزایش عنان گسسته قیمت ها ، کاهش نیروی خرید کمبود ها ، سفته بازیهای مالی . دویست سال پیش امریکائیان با تورم مبارزه کردند و اکنون در سال ۱۹۷۴ با آن مبارزه میکنند . نه آنروزونه امروز را محل آسان برای این مسائل وجود نداشته و ندارد . "

اعتراف

شاه در نخستین اجلاس هفتصن کنفرانس ارزشیاپی انقلاب آموزشی در رامسر (شهریور ۱۳۵۳) چنین گفت :

" همانطور که قبلا هم گفته ام ، آمار هم نشان میدهند ، میگویند تقریباً ۸۰٪ فارغ التحصیلان پزشکی دانشگاههای شیراز و احیاناً تهران ، پس از فراغت از تحصیل فوراً با امریکا میروند ... گمان میکنم که دانشگاه تهران آمار داده بود که در حدود ۵ یا ۶ میلیون ریال خرج تربیت یک پزشک است که ما از بودجه این مملکت میبیم . "



نامه ای از رفیق غلام زاده (گودرز)

در شماره دوم سال چهاردهم مجله دنیا (دوره دوم) تحت عنوان "یادی از یک مبارز کهن" مقاله ائده درباره رفیق کهنسال ماغلام زاده (پهلوی گودرز) یکی از درجه داران قدیم ارتش و یکی از شرکت کنندگان طغیانهای نظامی و جنبشهای مسلحانه سالهای ۲۰ و مؤلف داستان انقلابی "خشم" (که در دو جلد به زبان روسی نشر یافته) انتشار دادیم. اخیراً از رفیق غلام زاده نامه ای دریافت داشتیم که بسبب مطالب و احساسات شورانگیزی که در آنست، سودمند شمردیم خوانندگان ارجمند دنیا را از آن آگاه سازیم.

"دنيا"

"... این ارزیابی "مبارز کهن" برای شخص من بار سنگینی است. زیرا همه فعالیت های گذشته من، خواه اجتماعی و یا انفرادی، بی نتیجه مانده و اکنون من دیگر پیری است که در صحنه مبارزه فعالانه شرکت ندارم. آری چگونه میتوانم در صف مبارزان محسوب شوم، هنگامیکه بهترین فرزندان میهن من، در دست جلادان گرگ صفت یک رژیم شدادی، بقتل میرسند و در زندانها جان میسپارند و من، بی آنکه در عرصه مبارزه فعال شرکتی داشته باشم، در گوشه ای نشسته ام و باید این عنوان پرطنطنه "مبارز کهن" را در خود بکنجانم؟ من بسبب این عنوان پرافتخارانه فقط احساس سپاس دارم بلکه احساس مسئولیت هم بر آن هلاوه میشود. عزم، عقیده و آرزوی من چیزی است که شاید بتوانم با این سخنان شاعر بزرگ ایران آنرا بیان کنم:

"گر بر فلک دست بدی، چون پزدان
برداشتی من این فلک را زمین
وز نوفلکی دیگر، چنان ساختی
کا زاده، بگام دل رسیدی، آسان"

اگر من قادر بودم رژیم مستبده شدادی امروزی ایران را واژگون کنم، حامیان و مداحان آنرا به کفیر برسانم، سرنوشت وطن را بدست فرزندان خلقش بسپارم، و وظیفه سربازی خود را در برابر پیشاهنگ مردم ایران، در برابر حزب توده ایران بجای آورده بودم و آنوقت سزاوار تمجید میشدم. اما افسوس که نیرنگبازی سرنوشت مرا از عرصه مبارزه خارج ساخت.

صفحات تاریخ را ورق میزنم: تصدیق داریم که در جامعه انسانی، ایران از نخستین مراکز هست که صاحب تمدن و قدرت و حاکمیت قومی شده است. اما افسوس که این خلق کهن شش هزار ساله که از پیشاهنگان فرهنگ انسانی است، باید امروز بر زندگی کوچ نشینان و بادیه نشینان دیروزی همچوار سرزمین ایران غیبه بخورد. زیرا ایران هنوز پیوغ اسارت استبداد را در گردن دارد. زمامداران ایران هنوز پسرانند که چگونه جوانان و مبارزان میهن را در سیاهچالها، زندانها و یا شکنجه های مهیب ناپود کنند. ضحاک معاصر ایران، محمد رضا شاه کماکان مانند ضحاکان سلف مشغول آزار خلق است گنج و ثروت ایران بدست این شاه و مشتی پاسداران قلدر و پستاراج میروند. ببینید که برخی از خلقهای

عرب چگونه زنجیرا سارتفارتگران و دزدان خودی و بیگانه را درهم گسسته ، سرنوشت خود را بدست گرفته ، باگامهای استوار ، بسوی جامعه ای هاری ازبهره‌کنشی پیش میروند . واقعاً جالب است که ایران کیقباد و کوروش و انوشیروان را با ترکمنهای شوروی ، که در میان آنها زندگی میکنم ، مقایسه کنید . قبل از انقلاب اکبر ، این بادیه نشینان از مدت‌های امروزی و پیشرفتهای هینی و ذهنی آن بدور بودند . ترکمنی که د بیروز ریهایان بی آب و علف وی دارودرخت بسر میبرد ، امروز کشوری دارد دارا درختان پرمیوه ، مزارع حاصلخیز ، گستانهای معطر که طعنه بفرودس برین میزنند . هزار و صد کیلومتر درازای کانالی است که از شط جیحون تا دریای خزر امتداد است و اراضی ترکمن را آبیاری میکند که نه فقط سبزی و بقولات جمهوری را تامین میکند ، بلکه در سال یک میلیون تن پنبه تحویل جمهوری میدهد . زنان ترکمن که تا دیروز از حقوق بشری محروم بودند ، امروز چون آفتاب از زیر ابرسیاه سر بر آورده ، جامعه را با جمال و کمال خود زینت میدهند . دختران ترکمن که از نظر زیبایی ، چون زنان یونان قدیم ، شهرت دارند ، چون ستاره‌های درخشانده ویا گلهای متحرک ، بالباسهای شیک و پیسند عالم تمدن ، در گشت و گذارند . در سراسر ترکمنستان دیروز که خشک و بیجان بود ، امروز برق و ماشین کارها را میگرداند و نمایندگان کشورهای متعدن شرق و غرب از دیدن این پیشرفت متحیر میشوند .

در اینجا زارع خود صاحب ملک است . کارگر خود صاحب کارخانه است . تحصیل نه تنها رایگان است ، بلکه درآمد عالی به دانشجویان ماهانه نیز میپردازند . معالجه نه تنها مجانی است بلکه برای ایام معالجه حقوق پرداخت میشود . برای همه ، چه کارگر ، چه دهقان ، چه کارمند و چه نظامی خانه های مجانی یا بسیار ارزان از جانب دولت تأمین میگردد . همه مرد ها از شصت سالگی و زن ها از ۵۰ سالگی تا آخر عمر خود ، بی آنکه زحمتی بکشند ، کمک خرج دریافت میدارند که برای گذراندن آنها کافی است . زنها بسبب زائیدن هر فرزندی از دولت پاداش دریافت میدارند . زنی که بیش از هشت کودک بزاید مادر قهرمان است ، جایزه و نقدینه گزافی میگیرد . اینست زندگی پرشکوه بادیه نشینان دیروزی که برای اکثریت معالقم هممیهنان من هنوز جنبه افسانه‌آمیز دارد . اگر چه محل اقامت من در این سرزمین آزاد شده و خوشبخت است ، ولی روح و جسم عذاب میکشد که میلیونها هموطنانم از آزادی و حقوق بشری محرومند . وقتی صفحات تاریخ را ورق میزنم تغییرات جامعه بشری را از نظر میگذرانم ، ملت خود را در زیر ابرسیاه ظلم ، در عالم نومیدی می بینم و برای من این وضع فوق العاده ناگوار است .

مجاهدان حقیرست ایران ، عاشقان آزادی ایران ، ستارخان ها ، خیابانی ها ، حمید رعمواغلی ها تقی خان ها ، ارانی ها ، روزبه ها ، پرویز حکمت جوها که مرگ با شرافت را بزندانگی ننگین ترجیح دادند ، گوی سبقت را از میدان سعادت ربوندند زیرا زنده جاویدند ، زیرا در راه خلق فدا شدند : " جاوید ماند آنکه بدلها مکان گرفت . "

اگر درندگان آدمی روی تصور کردند با کشتن روزبه ها و حکمت جوها میتوانند واژگونی خود را به تعویق اندازند زهی تصور باطل ! از هر قطره خون مجاهدان ، هزاران مبارز برخواهد خاست و سرانجام با پنجه پولادین حلقوم جلادان شاه را خواهند فشرد . زیرا تاریخ نشان نمیدهد که هیچ رژیم دشمن خلق پایدار ماند . رژیم حاضر که با حیل و شکنجه دوام دارد گوهر خود را میکند ، هر قدر ستم بیشتر ، بهمان اندازه واکنش خلق شدیدتر . چگونه رژیم و مبلغانش میخواهند تبدلات تاریخی را در کشورهای همجوار ایران ، پاکستان ، هندوستان ، بنگلادش ، عراق و افغانستان نادیده بگیرند .

چگونه میتوان چهرخورشید را با کف دست پوشانید ؟ چرا باید خلق کبیرایران از هرب ، هند و افغان ، ترکمن ، حبشی واپس بماند ؟ چراسی ودومیلیون ایرانی باید تابع يك شاه مستبد و پستیها نان خارجیش باشد ؟ آیا این همه حوادث که در شرق و غرب رخ میدهد برای افسران ارتش ایران نموداری نیست ؟ تردیدی نیست که روحیه میهن پرستی افسران شریف ارتش ما از ارتش کوبا ، پرتقال مصروفیبره که با دست خود قدرتهای فاشیستی را برانداختند ، کمتر نیست . جوانان شرافتمند ایران و جامعه نظامی ، در این قرن که نه فقط خانخانی و فتودالیسم ، بلکه سرمایه داری نیز منسوخ است باید برای ساختن جامعه عادلانه نومبارزه کنند . من بعنوان يك نظامی قدیمی ، یکی از سربازان قدیمی ارتش ایران بخود حق میدهم که با همقطاران خود سخن گویم . چگونه افسران شرافتمند ارتش ایران میتوانند متحمل این ننگ شوند که در وفیافان رژیم کدز حرف از استقلال ودموکراسی دم میزنند ، در عمل همکار و متحد رژیمهای فاشیستی شیلی ، کره جنوبی ، ویتنام جنوبی ، اسپانیا و برزیل باشند . مگر نظامیانی که علیه رژیم پنجاه ساله فاشیستی پرتقال برخاستند و از خود روحیه میهن پرستی نشان دادند ، در خورد ستایش تمام جامعه قرار نگرفتند ؟ آیا در میان همقطاران من مردانی با این ظرفیت نیستند ؟ مسلما هستند و کم هم نیستند . این ابرسیاه زهرآلود استبداد باید از فرامیهمن مقدسمان دور شود تا چهره درخشان وقد واقم زیبای ایرانی برهالهیان نمایان گردد . رژیم ابلهیس صفت شاه از خوف مرگ به بدترین شیوه های ضد انسانی دستمیزند تا کشتی در حال غرق را از طوفان هالمگیر نجات دهد ولی زهی تصور باطل ! در ونیست آن روز که درندگان این رژیم در دادگستری عدالت پرور خلق باخشم و نفرت محاکمه شوند .

مردم کهنسال ایران ! جوانان تمدن کشور ! سربازان و درجه داران و افسران ارتش ایران ! در این دوران که بشر با نهمه موفقیت های بزرگ اجتماعی و علمی رسیده و حتی قدم در کائنات گذاشته ، چگونه میتوان متحمل این کلمه شرم آور و مضحک " شاهنشاه " شد که خود مظهر کاملی است از قرون وسطی . جای این نوع چیزها در زمانه هاست . باید باین رسوائی خاتمه داد .

زنده باد کاروانسال مردم ایران ، حزب توده ایران !

بادرودهای حزبی - غلام زاده - ۲۷ ثوت ۱۹۷۴



دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهائی از نامه های وارده از ایران را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

دوستی درباره ناراحتی ارتش چنین مینویسد :

من در دوران خدمت به این مسئله برخورد کردم که يك نوع ناراضی عمیق ولی سازمان داده نشده در ارتش مخصوصاً بین افسران جوان و درجه داران دیده میشود . برای نمونه بکروزرکه در يك کلاس درس نظامی شرکت داشتم در پشت جلد کتابی که در دست يك گروهیان ارتش بود آدرس را دیو پیک ایران را خواندم . پس از تمام درس گروهیان را بگوشه ای صدا کردم . وقتی که کتاب را از او خواستم و آهسته پرسیدم که این آدرس کیست خیلی ناراحت شد و به تهنئه افتاد . با او گفتم نترس . اما دیگر از این نوع بی احتیاطی ها نکن و آدرس را فوراً پشت جلد کتاب پاک کن . منظر و رم اینست که چنین زمینه ای در ارتش هست و نمیتواند نباشد ، چون يك ارتش طبقاتی است . امراء بالا سرفران ارشد ، افسران ارشد بالا سرفران جزء ، افسران جزء بالا سردرجه داران و درجه داران بالا سر سربازان . این سلسله مراتب نه تنها از لحاظ مسئولیت و درجه بلکه حتی از لحاظ جیره ، پوشاک و وسائل زیست همه طبقه بندی است . در اردوگاها سه نوع غذای تهیه میشود : خوراک سربازی ، خوراک درجه داری ، خوراک افسری . این تفاوتها یک نوع ضدیت بوجود آورده که افسر و درجه دار همدیگر را دشمن خود میدانند و با سربازان که از درجه داران متفرقه هستند . در چنین شرایطی نیروهای مترقی داخل و خارج کشور باید آنها را روشن کنند و علل تبعیضات را توضیح دهند . حتی بحث درباره مسائل کوچک در سربازخانهها (زیرا برای يك سرباز و درجه دار فهم تحلیل طبقاتی در نظام سرمایه داری مشکل است) لذا باید از زندگی شخصی آنها ، عدم امکان پیشرفت آنها و فرزندانشان آنها که چگونه در نتیجه نقل و انتقالات از درس و مدرسه محروم میشوند و چطور فرزندانشان امراء ارتش به ارتش روی نمیآورند ، چطور نظامیان بعد از مدت بیخانه و مسکن ، (البته درجه داران) بازنشسته میشوند و اکثر آنرا فقط ناراحتی بمشروب روی میآورند . همه و همه اینها مسائلی است که میتواند افشاگر رژیم و اقدامات غیرانسانی آن در دوران ارتش باشد .

دوست دیگری از ایران بما مینویسد :

عید امسال در یکی از کارخانه ها هنگامیکه جشن بوده ، کارگری کفشش را در میآورد و تخریبت سوراخ آنرا به حضار نشان داده و گفته است : " من در سود کارخانه شریکم " . این کارگرد ستگیر شده و دیگر از او خبری نیست .

اخیراً در کارخانه دیگری عده ای کارگرد و رهم جمع شده و یکی از آنها بوضع بیمه کارگران - که کارش بدان چند قرص برای هر مرض ختم میشود - اعتراض کرده است . تمام این جمع را دستگیر کرده اند .

نصف سهام کارخانه آزمایش (یخچال سازی ، تلویزیون سازی و غیره) را شاهپورغلامرضا خریده است .

کودکی در یکی از خیابانهای شمال شهر تهران به سنگ يك امریکائی پخ میکند . سگ با طرف خیابان میدود و زیر یک تاکسی که در حال حرکت بوده ، میروید . پلیس میرسد و با امریکائی چنان کودکی را میزنند که پره گوشش پاره میشود . راننده تاکسی را هم تومان جریمه کرده اند . این خبر در روزنامه ها هم منتشر شده ولی با شکل که : راننده تاکسی که سگ امریکائی را کشته جریمه میشود .

در گجساران در منطقه ای که امریکائیها کار میکنند بعد از رسیدن به نفت ، گاز و تیل اضافه را سوزانده اند ، در حالیکه هر سال این گاز و تیل اضافی بد هقنان داده میشده است .

در تأیید دخالت در باربان و اطرافیان شان در قاچاق مواد مخدر دست دیگری مینویسد :

در روزنامه کیهان مورخ ۵۳۴۹۹ خبری درج شده مبتنی بر اینکه حسین اسکندری در پنج کیلومتری قم به اصفهان تعارف کرده است . خود شزخمی شده و زنده فوت کرده است . از اتومبیل او ۳۷ کیلوتریک کشف شده است . ولی این تریاک قاچاق نبوده بلکه برای مصرف شخصی آقای دولوپود است (توضیح آنکه دولود لال شاه است که در سوئیس بجرم فروش هروئین تحت تعقیب بوده و شاه با هوا پیمای شخصی او را از سوئیس فرار داده است) . ضمناً گفته میشود که در سال گذشته بیشتر از ۵۰ نفر را بجرم قاچاق مواد مخدر کشته اند و ژاندارمری در نقاط دور دست کسانی را که از ستم رژیم بعضیان آمده اند در کوچه و خیابان و یاد در کوچه و خیابان میکشد و یاد دستگیر نموده و تیرباران میکند و بعد برای آنها بعنوان قاچاقچی مواد مخدر پرونده تشکیل میدهد .

یکی از دستداران حزب ما شرایط دشوار کار و زندگی زحمتکشان یکی از شهرها را توضیح میدهد . او در آغاز نامه خود چنین مینویسد :

رفقای عزیز ! بهر روزی و کامیابی تمام اعضا و هواداران حزب را که در جهت تحقیق بخشیدن آرمانیهای والای انسانی خود پیکار میکنند قلباً آرزو مند م . اینجانب از شنوندگان داعی پیک ایران هستم و برای کمک به تبلیغات حزب مطالب زیر را در اختیار شما میگذارم .
مطالب زیر مشاهداتی است که اینجانب در زندگی روزانه با آن مواجه شدم و حال نکاتی چند از آنرا برای دوستان شرح میدهم :

در شهری که من قبلاً زندگی میکردم کارخانه ای وجود داشت که در آن حدود سه هزار کارگر اشتغال بکار داشتند . اکثر کارگران کارخانه مذکور ساکن دهات بودند که وضعیت زندگی آنها بسیار رقت انگیز و اسفناک بود . اولاً کارگران این کارخانه را اکثر آذخترانی تشکیل میدادند که سن آنها بین ۱۰ تا ۱۵ سال بود که در قبال ۸ ساعت کار ، ۴ ریال مزد دریافت میکردند . در محیط کار بعلت فقدان نور کافی ، ناقص بودن وسائل کار ، نبودن بهداشت و درمان و نداشتن تغذیه کافی از نظر جسمانی رنجور و چهره ای مرارت آور داشته و اکثر آ مبتلا به امراض مختلف بودند . آنها سواد خواندن و نوشتن نداشتند . بیاد دارم در موقع ثبت نام مدارس بخاطر هزینه سرسام آور شهریه تحصیلی پدران و مادران با تضرع خواهان تقلیل شهریه فرزندان خود بودند و این موضوع حیاتی که تأثیری برای

مدیر دبستان نداشت و توجهی به پدران و مادران و وضع زندگی آنها نمیکرد ، از نام نویسی آنها خود داری میکرد و اولیای بچه ها باضا را منصرف میشدند . اما نقطه مقابل با بقا تفرقه با قراط سهازی و توصیه از دادن شهریه استکفا میورزیدند و نازدانه های خود را با ماشین های آخرین سیستم تا در مدرسه میرساندند .

از نظر اقتصاد وضع مردم اسفناک بود . باروزی ، ۴ ریال دستمزد آنها حتی قادر بخوردن دوسیرگوشته در هفته نبودند . در فصل تابستان بعلت فراوانی محصول از قبیل باد مجان ، کدو گوجه و ارزان بودن آن تا حدودی میشد که این قشر از کارگران و زحمتکشان بتوانند خود را تا حدودی سیر کنند ، ولی آیا غذای کارگری را که روزانه هشت ساعت عرق میریزد و زحمت میکند میتوان با این مخلفات تأمین کرد . خدا عالم است تازه از این باب هم خاطره ای بیامم رسید که در تابستان سال ۲۵ گروهی بعنوان بازرسان شاهنشاهی که رژیم بخاطر اغواء توده ها در جهت رسیدگی به معضلات ، آنها را همانند قوم مغول و تاتاریه شهرستانها گسیل داشته بود ، روزی سبزی فروشی را که تمام سرمایه او به ۸۰ تومان نمیرسد ، بعنوان گرانفروشی و احتکار سبزی (توجه بفرمائید که واقعا قد رسخره است گرانفروشی و احتکار) ۵۰ تومان جریمه کردند . صاحب مغازه که پیرمرد سالخورده ای بود به بازرسان جواب داد قربان تمام سرمایه مغازه من بشما تعلق دارد . در مقابل آن بمن ۵۰ تومان بدهید . در نتیجه مغازه این مرد را تعطیل کردند و او را روانه زندان نمودند . نویسنده این نامه سپس چنین مینویسد :

اینجا نبخود چند سال پیش در یکی از یادگانهای ارتش خدمت میکردم . درجه داران بخاطرین تحقیر جوانان دیپلمه و خورد کردن پرستیز آنها اهانتهائی نثار دیپلمه ها میکردند که در خورد خود شایع بود . در یادگان مربوطه مستشاران امریکائی آزادانه رفت و آمد میکردند . سرهنگ ایرانی موظف بود در مقابل یک درجه دار جز امریکائی تعظیم کند . در موقع تعلیم بمانیا موختند که نباید راز ارتش را افشاء کرد و بنا نوشته هائی که بر روی دیوارها باین مضمون زده بودند : " هزار بار نصیحت کند ترا سعدی که نقل مجلس ما را به محفل بیبری " " سکوت ! " " غیر مغیره ، بخیاال خود اسرار را مکتوم نگه میدارند ! " حتی بما گفته بودند شمار متفنگ را (که بعنا به " تاموس " شخص وانمود میکردند) بکسی نگوئیم و آنرا برای همیشه در دل جای دهیم . ولی تمام این سختگیریها فقط برای ما بود ، در صورتیکه نمایان امریکائی از روز ارتش بطور کامل معالغ بودند و حق همه گونه ستوالی هم از ما داشتند .

دوست دیگری در باره وضع نویسندگان در ایران بما مینویسد :

" . . . در اینجابه تمام قوادارند با " نیکی " میچنگند . میشود گفت حالا دیگر نقابه عموم از چهره پسر فته " یارویی روم یازنگی زنگ " ، یارود رو در مقام مضاف بانبروهای زورمند اهریمن ولا جرم همیشه " تحت تعقیب " و یادست کم مهجور و یا اینکه سرسپرد درگاهی اینچنین . . . باری اکنون اینجا آنچه کمترین نشانه ای از " فکر " در خود داشته باشد بشدت سرکوب میشود : یا خیلی محترمانه و یا بخند و یا با وسایل آنچنانی قرون وسطائی . " ادبیات " ولا جرم وضعیت نشر هم از این قاعده جدا نیست . از چند کتاب و کار جدی - که از دست دررفته - اگر بگذریم هیچ کاری و هیچ اثری و هیچ کتابی اجازه عبور نمیگیرد مگر بغایت اهلپانه و یا مخنث و یا در تأیید سرمایه و یا برنا خوردن مباحثال اجتماعی و اقتصادی و سیاسی موجود حاکم . . . البته " ادبیان رسمی " اکنون در اطرافهای مجلل پشتمیزهای گردگیری شده می نشینند و هنر و ادبیات بقول خودشان " آوانگارد " صادر میکنند و اگر

چه میگویند که ادبیات و هنر را با سیاست کاری نیست ، اما اینکه گاه نیشی هم به " نظامهای اشتراکی " برزند و تاید کی هم بقول خود شان از سیاست و اقتصاد " آزاد " و " موکرات مآب خیلی خیلی شرف " بکنند ابائی ندارند و البته از جانب هفت دولت آزادند و از همه امکانات استفاده میکنند و کسی هم کاری بکارشان ندارد و اگر در برای دادن رتبه و مدال و مزد گانی است . . .

اما کسانی که خلاف جهت اینان ایستاده اند و رکوشه های محبس و تبعید درینند . . . با اینهمه همچنان ایستاده اند و با این ایستادن حافظ شرف و حیثیت نویسنده هستند .

و اینک برخی اخبار کوتاه و جالب از یک دست دیگر :

— خبرنگاران و کسان خارجی را که در بازیهای آسیای شرکت کرده بودند با اتوبوسی که آمورا ساواک آنرا میزند به محل بازیها میبردند و بشهرها میآوردند و آنها اجازه خروج از اتوبوس را نمیدادند .

— از جانب ساواک به همکارخانه ها دستور داده اند که کارگران پیر را به روسیه که شده یا بیرون کنند و با بجا های دیگر منتقل نمایند . گفته شده است که البته سروصدای اینکار نباید در بیاید و باید بکارگران گفته شود که حقوق بازنشستگی خواهند گرفت . کارگران میترسند که نه کار بگیرند و نه منتقل شوند .

— مردم میگویند چرا از کمکهای که ایران بکشورهای دیگر میکند ، مردم نمیرسد .

— قیمت گوشت در عرض این دوسه ماه دو برابر شده و تازه کمیاب است . بهای ماهی سفید صد تومان است .

— بهای سیمان و آهک هم خیلی گران است . پارسال ساختمان کردن را ممنوع کرده بودند . چون هر چه سیمان بود صرف استحکامات ارتش میشد .

— در حدود هشت ماه قبل در دانشکده کشاورزی کرج سیهد نفر دانشجو بجای اینکه بگویند " جاوید شاه " با هم فریاد زده اند " چاپید شاه " . همه آنها را بازداشت کرده اند .

— روزهای مثل ۲۸ مرداد برای روزنامه های اطلاعات و کیهان روزیاج گیری است . باین معنی که ماموری از این روزنامه ها بسراغ شرکتها میروند و چند نوع فرم چاپی تبریک جلوشان میگذارد که از میان آنها انتخاب کنند . کسی هم جرات نه گفتن ندارد .

خشم مردم از بهد رفتن ثروت کشور!

یکی از دوستان مینویسد :

اکثر راههای ایران هنوز خاکی و خطرناک است . آتروزهای که خبروام ایران بانگلستان و فرانسه در راه پوروزنامه ها با آب و تاب گفته و نوشته میشد ، مشاهده راههای خاکی و خطرناک که در بدترین شرایط نگهداشته شده است و مشاهده کودکانی که بعد رسه و بیمارانی که بدکترواروا احتیاج دارند ولی در اختیارشان نیست ، همه راعصباتی میکرد . مردم در خیابانها و اتوبوس ها وقفه خانه ها در باره مسخره بودن این وام ها صحبت میکنند و از اینکه میبینند ثروت وطنشان چنین به یغما میروند سخت عصبانی هستند .



خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم آشنا می‌سازد، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار می‌دهد، با افشاء سیاست‌های ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری می‌رساند و شیوه‌های درست و اصولی مبارزه را ارائه می‌دهد. نشریات حزب ما را با دقت بخوانید، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید، به پخش آنها از راه‌های بی‌خطر و با ابتکار شخصی کمک کنید. نظریات و پیشنهاد‌های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید. از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید.

فهرست نشریات حزب توده ایران

واژه‌های سیاسی و اجتماعی
دفاع روزبه
توده ایها در ادگاه نظامی
اسناد محکوم میکنند
نظری به جنبش کاری و کمونیستی در ایران
چریک‌های خلق چه می‌گویند؟
نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار
اصول فلسفه مارکسیسم
مسائل مبهم تفویک مربوط به پروسه جهانی
انقلاب
در باره مسئله ارضی در ایران و شیوه حمله
در موکراتیک آن
از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز
روزنامه‌آز رایجان
مجله آز رایجان
متن دفاع ارانی بزبان آذ رایجانی جلد
کتاب شهیدان بزبان آذ رایجانی (در دو)
حیدر عسواغلی بزبان آذ رایجانی

مردم
مجله دنیا
مجله مسائل بین المللی
منتخبیات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت)
سرمایه جلد اول (در ۵ جزوه جداگانه)
سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد)
مانیفست
هجد هم برورملوشی بناپارت (زیر چاپ)
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
اسناد کنفرانس مسکو
گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست
اتحاد شوروی
یادداشت‌های فلسفی و اجتماعی
انقلاب اکتبر و ایران
زندگی و آموزش لنین
جهان بینی ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران
سالنامه توده
بنیاد آموزش انقلابی

رادیو پیک ایران را بشنوید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲۶ و ۳۱ متر بزمناهای کردی، آذ رایجانی و فارسی برنامه پخش میکند. همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد. رادیو پیک ایران را بشنویید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland:

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53
Buchhandlung Walter Herbster, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
rote bücherstube Köln, 5 Köln, Fleischmengergasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso Buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66
Karl-Liebknecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinerstr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereutstr. 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Lautescläger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 33 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schifffen-
berger Weg 1

England:

- Clyde Books, 292, High Street, Glasgow G.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.

France:

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse
Hong Kong :

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria "Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinascita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Liviana, Via Roma 52 , 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda , Chiyoda-ku, Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden : Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A : Frederick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St., Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave., Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030

New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102

Community Bookshop, 21&P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W., Washington. D.C. 20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,

Los Angeles, California 90017

Westberlin :

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

Political and Theoretical Organ of the
Central Committee of the Tudeh
Party of Iran
No 5

Price in :	بهای تک فروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	40 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند ۲ مارک
و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

Druckerei "Salzland"

325 Stassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden

Stockholm

Stockholm; Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. Takman

با ما به آدرسی زیر مکاتبه کنید :

Sweden

10028 Stockholm 49

P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتنس لاند" ۳۲۰ شتامسفورت
بهدار ایران ۱۰ ریال

Index 2